

در صفحات دیگر :

- * نجات‌اللهی ، "شهادت" اعتراضیه
- * بستن دانشگاهها
- * دادگاه محلات ، مدافع خصوصی
- آیت!
- * شهادت برادر مجاهد قهرمان ایرانی
- میلیشیا داود سلیمانی
- * گزارشی از حمله‌ی مسلحانه در چمن
- کارکنان مسلمان

سال دوم - شماره‌ی ۱۰۲ - سه‌شنبه‌ی ۲۴ ماه ۵۹ - تک شماره ۳۰ ریال

اربعین حسینی

سالروز چهلم شهادت کربلا را ، با یادآوری حماسی پرشکوه مردان و زنان پاک‌اخته‌ای که در آن صحرائی تفتیده و در تمامی کربلاهای زمین و عاصوراهای زمان ، مرغ سرخ را ، با آغوش باز ، بر تنگ سیاه تسلیم و سکوت ترجیح دادند ، و به یاد رنج‌ها و آزارهایی که اسیران پیام‌آور انقلاب در کوفه و شام و هر جای دیگر این زمین و بقیه در صفحه‌ی ۱۶



دیدار برادر مجاهد موسی خیابانی با مادران و خواهران شکنجه‌شده



بدنبال آزادی تعدادی از مادران و خواهران شکنجه‌شده‌ی هوادار سازمان از زندان اوین ، اواخر هفته‌ی گذشته برادر مجاهد موسی خیابانی با آنها ملاقاتی به عمل آورد . هنگام ورود برادر مجاهد موسی خیابانی به جمع آنها ، مادران و خواهران شکنجه‌شده‌ی که با مشاهده‌ی برادر مجاهد موسی اشک شوق در چشمانشان جمع شده‌بود از وی سراغ برادر مجاهد مسعود را می‌گرفتند و بقیه در صفحه‌ی ۱۱

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به خلق قهرمان ایران

با بستن بدو در زندان ، برادر مجاهد موسی خیابانی در دیدار با مادران و خواهران شکنجه‌شده‌ی هوادار سازمان از زندان اوین ، اواخر هفته‌ی گذشته برادر مجاهد موسی خیابانی با آنها ملاقاتی به عمل آورد . هنگام ورود برادر مجاهد موسی خیابانی به جمع آنها ، مادران و خواهران شکنجه‌شده‌ی که با مشاهده‌ی برادر مجاهد موسی اشک شوق در چشمانشان جمع شده‌بود از وی سراغ برادر مجاهد مسعود را می‌گرفتند و بقیه در صفحه‌ی ۱۱

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز ، مردم آزاده و شریف ایران !

این سطور را در حالی می‌نویسم که بخوبی آگاهم که طبق معمول بایستی بلافاصله پس از انتشار هرگونه افترا و تهمت و فشار هر چه بیشتر علیه "مجاهدین خلق" را انتظار کشید ، خواه ضرب و جرح و شکنجه و کشتار خواهران و برادران بیگناه و معصوم را در این شهر و آن شهر و خواه تهمت الحاد و خروج از دین و کافر و بدتر از کافر ! اما اگر قرار بود که انقلابیون راستین از این همه ، میدان تهی کنند ، دیگر در سراسر اعصار و قرون هیچ پرچمی بداد خواهی و حق طلبی در اهتزاز نمی‌آمد . و چنین بود که امام و پیشوای ما حسین بن علی علیه‌السلام مردانه به فتوای باصلاح حاکم شرع زمان که حسین (ع) را نیز خارج شده از دین اعلام می‌نمود بپوزخند زد و جانانه به میدان شتافت . آری امروز نیز همان ماجرای مستمر تاریخی یعنی پیگار بقیه در صفحه‌ی ۲

بیان حقیقت شکنجه از تلویزیون

اگر واقعه‌ی خواهید مردم را در جریان حقایق مربوط به مساله‌ی شکنجه در زندان‌های ایران قرار دهید طبیعتاً بایستی بگذارید حداقل تعدادی از این هزاران مبارز و مجاهدی که چه به دست چماق داران و چه به دست مسئولین و ما مورین رسمی زندان‌ها شکنجه شده‌اند حقیقت امر را مستقیماً از طریق تلویزیون یا مردم در میان بگذارند .

به مناسبت میلاد مسیح (ع)

مسیح ، پیشتازرهایی بردگان

"روح خداوند در منست زیرا که ... مرا مسیح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و گوران را به بینائی موعظه کنم و تا گویدگان را آزاد سازم ." (انجیل لوقا باب ۴ آیات ۱۸ و ۱۹)

شلاق ستم پیکر پاک بردگان را در هم می‌کوبید . و بر پشت‌هاشان که داغ رنج سیاه سالیان دراز بود ، گانج‌های غارتگران بالامی‌رفت . امپراطوری روم ، مستعمرات شرقی را در آسیای صغیر ، به یغما می‌برد . بقیه در صفحه‌ی ۹

"مشروعاً خواهی"
چماق ارتجاع
وامپریالیسم
برای سرکوب
آزادی
واستقلال

در صفحه‌ی ۶

ورزشکستی تاریخی در کج حوزده نورزوانی از اسلام

ایدئولوژی

نگاه مختصری به سیر تاریخی تحریف اسلام

بطوریکه قبلاً اشاره کردیم ، شکل‌گیری تحریفات ، کیهیمی‌ها و برداشت های طبقاتی از اسلام ، هرگز یک امر خلق‌الساعه نبوده ، بلکه محصول یک جریان تاریخی است که سابقه‌ی آن به قرون و اعصار گذشته و حتی به دوران صدر اسلام و شرایط بلافاصله پس از حیات پیامبر (ص) می‌رسد .

در واقع قبل از آن هنگام که حضرت علی (ع) - این الکو و تجسم عینی اسلام "کافر" ! قلمداد شود و از سوی دیگر آدم قشری و خشک مغزی نظیر ابوموسی اشعری - که از اسلام جز صورت بی‌محتوایی را درک نکرده - سمبل اسلام معرفی شود ، دقیقاً استنباط‌های متضاد از اسلام ، پیس‌دایش

ایدئولوژی های مختلف تحت نام اسلام شروع شده بود . خود حضرت علی (ع) ضمن خطبه‌ای از فرا رسیدن زمانی سخن می‌گوید که محتوای اسلام قلب و دگرگون می‌شود ، مانند پوستینی که آن را وارونه پوشیده باشند ! (خطبه‌ی ۱۰۷) همین در کلام ۳۶۱ چنین می‌خوانیم : بقیه در صفحه‌ی ۲

در صفحه‌ی ۳
نامه مستند
یکی از دانشجویان بیروخت امام :

ماجرای
پشت پرده گروه‌گانیگری

حق و باطل در کسوت مبارزه‌ی خلق‌های تحت ستم جهان با امپریالیزم جهانی به سرگردگی امپریالیزم آمریکا در دنیا ی‌کنونی ما ادامه دارد و اکنون میهن ما دریکی از دوران سازت‌ترین

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی

بقیه از صفحه اول

در آن شرایط نادرست دانسته و شرایط اعلام شده را نیز نوعی خوشبختی و خوشنودی برای کارتر " به شمار آورد هاست . جالبتر و مضحکتر شرط اول است که مادرخواست

پس آن رجزخوانی‌های غرای باصلاح ضد امپریالیستی

بد نیست اشاره کنم که نزدیک ۴۵ میلیارد دلار قیمت فقط یک سلسله از قراردادهای تسلیحاتی و تجاری آمریکا با ایران در گذشته است . از اینجا می‌توان به مجموعه‌ی مدارس، دانشگاه‌ها ، کارخانجات ، بیمارستان‌ها و مزارعی که در صورت عدم چپاول امپریالیسم آمریکا قادر به تاسیس آن بودیم پی برد . اما متأسفانه امروز به اثبات می‌رسد که همچنانکه مجاهدین خلق ایران از آغاز مبارزه‌ی ضد امپریالیستی نیز خود اهرمی شد در دست جناح‌های بخصوص ، برای رسیدن به وزارت و نیابت و وکالت و ... و چنین است

لااقل از طریق یک محاکمه‌ی سبلیک هم که شده امپریالیزم

مراحل نبرد رهائی بخش و ضد امپریالیستی خود قرار گرفته است . مساله این است که ملتی در زنجیره پس از سالیان دراز خفقان و استبداد با نثار کردن بهترین فرزندان خویش و به بهای خون دهها هزار شهید قیام نمود تا یوغ هرگونه بندگی را الی‌الابد بشکند و در سایه جمهوری اسلامی به استقلال و آزادی برسد . لکن برغم اینکه استقلال و رهائی از تمام قید و بندهای امپریالیستی کلمه‌ی نخستین انقلاب ما بود که نهایت شگفتی ملاحظه کردیم که افشاء و الغاء قراردادهای روابط و شبکه‌ها و مصادره‌ی سرمایه‌های امپریالیستی که نخستین حروف این کلمه بود ، نه تنها عامدا پشت گوش انداخته شد بلکه حتی پس از گروگان گیری تیز باز هم علیرغم تمام شور و شعارها ، وقتی بدان نهادند . در عودتی ، گروگان‌گیری به مثابه اعلا ترین کلمه در پیکار ضد امپریالیستی وانمود شد و تحت الشعاع آن چه حریفانی را که از میدان بدرنگردند و چه انتخاباتی که در نهایت انحصارطلبی به نفع جناح‌های خاص خاتمه ندادند که گوئی از آغاز هدف اصلی برای متولیان و سردمداران ، یک مانور سیاسی عظیم برای از میدان بدرکردن نیروهای واقعا ضد امپریالیست بود و نه امپریالیست‌ها !

اگر قرار بود گمانا نقلاً بیون را ستین از این همه فشار و تهمت میدان تهی کنند ، دیگر در سراسر اعصار و قرون هیچ پیرجمعی به داد خواهی و حق طلبی در اهتزاز در نمی‌آمد

کرده‌ایم که آمریکا توبه کرده و قول عدم دخالت در امور ما را بدهد . راستی مطابق کدام منطق و کدام دیدگاه می‌توان از آمریکا انتظار پایدی بد عهد و پیمان داشت ؟ آن هم تعهد عدم دخالت در امور ایران ؟ حال آنکه به قول قرآن : "کیف یكون للمشرکین عهد" عبدالله و عند رسوله ... " آخر جایی که شیطان‌های وطنی وساخت داخلی خودمان وقتی به مقام و منصب می‌رسند هیچ خدائی را بنده نیستند و انگار نه انگار که به مردم عهد و پیمان داده‌اند ، چطور می‌شود از "شیطان بزرگ" انتظار وفاداری به عهد و پیمان داشت ؟ آخر در کجای کتاب خدا و سیره انبیاء و اولیا ، شیطان متعهد شده است که از شیطنت دست بردارد ؟ اینجاست که روشن می‌شود که دعای غلیظ باصلاح ضد امپریالیستی چنانکه مجاهدین گفتاوند ، میان تهی و بی مغز بوده است . اینجاست که ما می‌گوئیم نه از شیطان بلکه از انسان باید قول گرفت که با شیطان سازش نکند و عهد نبندد . به عبارت دیگر اگر انسانیتی در کار است این حکومت و مقامات ما هستند که بایستی تعهد بدهند که پای شیطان بزرگ را دیگر بار برای مداخله در سرزمینمان باز نخواهند گذاشت . بنا بر این بگذارید از جانب مجاهدین خلق و همدی انتقالاً بیون را ستین این میهن تاکید کنم که هیچ اعتمادی به عهد و پیمان شیطان و رهروانش نیست و به یاد داشته باشید که امروز آنچه را در باره شیطان گفتنی بود ما گفتیم . اللهم فاشهد ...

جمعه و جماعت چه شد ؟! گروگان‌ها آزاد می‌شوند در حالیکه هنوز مردم ما ، که گروگان‌گیری هم به حساب آنها گذاشته شد و تاوان گروگان‌گیری را هم آنها پرداختند (و خواهند پرداخت) هنوز به درستی نمی‌دانند که در پشت پرده چه گذشته و می‌گذرد ؟ در جلسات سری مجلس چه گذشت و پیام‌های مبادله شده چه بود و چه باصلاح مذاکراتی صورت گرفته و می‌گیرد ؟ بالاخره واکنش آمریکا در برابر شرایط اعلام شده بطور مشخص چه بود ؟ آیا بالاخره آمریکا باین شروطی که پس از آن همه‌کش و قوس تعیین شد (شروطی که به واقع موجب یوزخند هر انسان عاقلی می‌شود) چه پاسخی داد ؟ ...

گروگان‌گیری به مثابه‌ی علا ترین کلمه در پیکار ضد امپریالیستی وانمود شد و تحت الشعاع آن چه حریفانی را که از میدان بدرنگردند و چه انتخاباتی را که در نهایت انحصارطلبی به نفع جناح‌های خاص خاتمه ندادند . گوئی هدف اصلی برای متولیان و سردمداران ، یک مانور عظیم برای از میدان بدرکردن نیروهای واقعا ضد امپریالیست بود و نه امپریالیست‌ها

که روح کلمات مقدس انقلابی ، چنانکه روح تمامی مستضعفان و رنجبران ایران ، از دست این ستم و فریبی که در حق آنها روا شده به فریاد می‌آید آری هیچگاه فرهنگ و کلمات انقلابی اینچنین لووت و مبتذل نشده بودند و این در شمار بزرگترین گناهان است ، گناهی که دیگر از طاغوت ساخته نبود . تازه ما در شرایطی به خواسته و تهدیدات آمریکا مبنی بر رها کردن گروگان‌های

اینک خود حکم آزادی گروگان‌ها را صادر می‌کنند ؟ بد نیست مزید بر اطلاعات متذکر شوم که حتی حقوقدانان غربی نیز که در تهران گرد آمدند جملگی از همان مقدار اسناد مختصری که در باره جنسایت‌ها و دخالت‌ها و قراردادهای آمریکا در ایران در اختیارشان قرار گرفت ، شگفت زده شده و معترف بودند که به استناد همان مختصر نیز آمریکا از جنایتکاران دادگاه نورنبرگ نیز محکوم گردنی تر است . و از این پس بود که با توجه به شعارها و تاکیداتی که در باره ضرورت محاکمه‌ی جانوسان به عمل می‌آمد امپریالیزم آمریکا با بکار گرفتن تمام ارتباطات خود در داخل و خارج ایران در صدد ممانعت از برگزاری چنین محاکمه‌ای برآمد و اکنون می‌بینیم که در آن موفق نیز شده است و عجیب‌تر اینکه مقامات حتی مهمترین اسناد جاسوسخانه را هم افشاء نکردند ! اسنادی که در صورت افشاء ، بسیاری از رازهای پنهان را بر ملا خواهد نمود و از این حیث باید قویا خواستار افشای تمامی آنها گردید . . . باز هم من باب اطلاع

راستی چه کسی نمی‌داند که بیشتر شروط مربوطه ، خود معطوف به آساز مستقیم گروگان گیری و علیهذا نه فقط امتیازی نیستند که آمریکا به ما بدهد بلکه در حقیقت به مثابه پاک کردن اثر عمل گذشته‌ی خودمان و درحقیقت ندامت غیر رسمی از کاری می‌باشد که خود کرده‌ایم . و کیست که نداند ندامت‌نامه راه هر زبانی که بنویسند و در هر لفافی که بیچند باز هم ندامت‌نامه و نشان کوتاه آمدن در زیر فشار و یا تمحیح شدن

روح کلمات مقدس انقلابی ، چنانکه روح تمامی مستضعفان و رنجبران ایران ، از دست این ستم و فریبی که در حق آنها روا شده به فریاد می‌آید آری هیچگاه فرهنگ و کلمات انقلابی اینچنین لووت و مبتذل نشده بودند ، و این در شمار بزرگترین گناهان است ، گناهی که دیگر از طاغوت ساخته نبود .

آمریکائی به نازلترین بسا (شاید هم بدون بسا و حتی با بدهکاری !) گردن می‌گذاریم که بلندگوهای تبلیغاتی‌مان پیوسته مدعی‌اند که جنگ ما فی‌الواقع نه با عراق بلکه با آمریکا است و شهدا و جوانان ما فی‌الواقع نه بدست عراق که بدست آمریکا شهید می‌شوند . پس در اینصورت چه کسی پاسخگوی این خون‌هاست ؟

در برابر وعده و وعید هاست . این مساله آنقدر روشن است که روزنامه‌ی اطلاعات نیز در سر مقاله‌ی مورخ ۱۲/۱۲/۷۷ با اشاره خود ، با استناد به سخنان کارتر پس از شروع تجاوز عراق که گفته بود " امیدواریم این جنگ ، ایران را به اتخاذ موضعی بهتر و سیاستی دیگر در مورد گروگان‌ها وادارد " بررسی مساله‌ی گروگان‌ها را

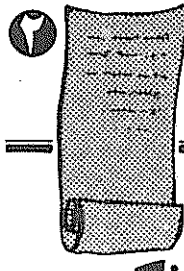
از طرف دیگر ما از آغاز گروگان‌گیری دهها و صدها بار گفته و می‌گوئیم که هدف یک مبارزه‌ی راستین ضد امپریالیستی نه در چند ده تن افراد دشمن بلکه اساسا در قطع هر گونه رابطه‌ی نابرابر امپریالیستی است . لکن آیا آقایان دست‌اندرکار اگر هم ریشه‌کنی نهائی همدی پیبوندهای استعماری را از ما نمی‌پذیرفتند در رابطه با گروگان‌ها علیرغم آن جهت سخنان شداد و غلاظ و خط و نشان کشیدن‌های قبلی شان ، نمی‌توانستند

آیا تردیدی وجود دارد که با کوتاه آمدن در مقابل امپریالیزم نه تنها اساسا از دعای و تحریراتش دست بر نخواهد داشت بلکه به آنها خواهد افزود و همدی شیطاین اینچنین‌اند که با کوتاه آمدن قربانیان‌شان باز هم بیشتر و بیشتر و باز هم بلندتر و بلندتر می‌آیند . هرکسی که بقیه در صفحه‌ی ۲۳

بقیه از صفحه اول

نامه مستند

یکی از دانشجویان پیرو خط امام:



ماجراهای

پشت پرده گروگانگیری

تدارک حمله

به جاسوسخانه ای آمریکا

بنیان نسکلی که بعدها نام "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" گرفت (اگر بتوان اسم نسکل روی آن گذاشت)، به روزی باری می‌گردد که ۸۰ - ۷۰ نفر از دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی دانشگاهها به دیدار امام رفتند. بعدها هم تقریباً همین عده در جلسات بررسی و پاسخی که روزهای سه شنبه توسط آقای خامنه‌ای در مسجد دانشگاه تهران برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند. افرادی که بعدها جزو چهره‌های سرشناس دانشجویان پیرو خط امام درآمدند، نظیر "الف" - "الف" نیز در این جمع حضور داشتند. پس از ملاقات با امام افرادی نظیر "الف" - "الف" از دانشگاه صنعتی، "ج" - "ب" از دانشگاه تهران و "م" - "م" از پلی‌تکنیک "دفتر تحکیم وحدت" را بوجود آوردند، که هنوز هم تقریباً فعالیت دارد و گاه و بیگاه اعلامیه‌ای می‌دهد.

حدود یک هفته قبل از اشغال لانهی جاسوسی، طرح جریانات حمله بین "موسوی خونیته‌ها" و "آقای الف" و افراد دیگری نظیر "م" - "م" (یکی از مسئولین سپاه) و چند تن از دانشجویان مذکور ریخته شد. پس از این مسئله به مرور برخی دانشجویان مورد اعتماد انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌های مختلف در جریان قرار گرفتند. در صحبت‌هایی که می‌شد گفته می‌شد که "بازرگان" تا به حال عدم توانایی خود را نشان داده و موج ناراضی در حال افزایش است. اگر ما کاری نکنیم، مجاهدین و گروه‌های چپ اینکار را خواهند کرد. ولی عمده‌ی ۴۰۰ نفری که قرار بود این طرح را عملی سازند، صبح روز ۱۳ آبان در جریان قرار گرفتند. ناگفته نماند که تعداد زیادی از این دانشجویان نظیر من، از دست‌هایی که این حرکت را از پشت پرده هدایت می‌کردند، خبر نداشتند، و جو حاکم و نظر عمومی این بود که می‌بایست اقدامی علیه

من تا قبل از این جریان هم از برخی از موضعگیری‌های انجمن اسلامی ناراحت بودم، و گهگاه نسبت به آنها اعتراض می‌کردم، از جمله از انحصار طلبی‌ها و ضدیت‌های بی‌مورد آنها گاهی خیلی ناراحت می‌شدم. به همین دلیل هنگامی که صبح روز ۱۳ آبان به ما (من) و چند دانشجوی دیگر دانسکده) گفته شد که اگر ظرف همین امروز و فردا به سفارت حمله نکنیم، احتمال دارد که جنبشی‌ها و فدائینها اینکار را انجام دهند، ته دلم ناراحت شدم. زیرا نمی‌خواستم که یک چنین عمل مهمی از ابتدا بر ضدیت و دشمنی با مثلاً مجاهدین استوار باشد. آنها اگرچه استدلال می‌کردند که تنها امام است که ضد آمریکائی ست، بنابراین ما باید تمام گروهها را خلع شعار بکنیم، این سوال در ذهن من بوجود آمده بود که آیا مگر هیچ گروه و سازمان دیگری حق مبارزه با آمریکا را ندارد و آیا مبارزه با امپریالیسم را هم باید انحصاری کرد؟

انحصار

مبارزه با امپریالیسم!

آنها برای جلوگیری از نفوذ ورود دانشجویان دیگر (منظور دانشجویانی غیر از افراد انجمن اسلامی) و در واقع برای اینکه کنترل جریانات را تا به آخر در اختیار خود داشته باشند تا مبدا مهر آن از دهن خارج گردد، تمام مقدمات لازم را فراهم آورده بودند. برای این منظور کارت‌های کوچکی به هر یک از ما داده شد که در آن وظیفه‌ی بعدی‌مان در سفارت نیز مشخص شده بود. بازویهای مخصوصی هم در اختیار ما قرار گرفت تا در طول مسیر به بازوی خود ببندیم. علاوه بر این برای جدا کردن صفوف خودمان از دیگران، عکس‌هایی از امام را نیز در اختیار داشتیم که می‌بایست آنها را به سینه نصب کنیم. سفارش اکیدی می‌شد که افراد غیر خودی وارد جمع ما نشوند. بدین ترتیب حرکت خودجو شو خودانگیزه! جوانان مسلمان، که به اصطلاح

از جنایات آمریکا به تنگ آمده بودند، آغاز شد. انحصار - خودخواهی و انحصار - طلبی از همان آغاز به چشم می‌خورد. به راستی خنده‌آور است کسانی که با "کلمه‌ی" امپریالیسم برای اولین بار در حرف‌ها و کتاب‌های مجاهدین آشنا شده بودند (البته اگر قبل از انقلاب جرات می‌کردند و نیم‌نگاهی به جزوات و اعلامیه‌هایی که در دانشگاه پخش می‌شد، می‌انداختند والا اکثر آنها هنگام پخش اعلامیه فرار را بر قرار ترجیح داده و از صدق‌می آن هم رد نمی‌شدند)، اکنون مدعیان بلا - منازع مبارزه‌ی ضد امپریالیستی شده بودند. حتی هیچ‌کس و هیچ نیروی دیگری جز خودشان را هم شایسته‌ی شرکت در این مبارزه نمی‌دانستند. چند ماهی می‌بایست بگذرد تا ماهیت این مبارزه‌ی ضد امپریالیستی به سبک نوین! آشکار شود.

جهان بودند! خوب است در همین جا سرنوشت این مشی نوین را هم در نظر مجسم کنید تا به مفهوم آن بهتری ببرید). ناگفته نماند که قرار بر این بود که در طول مسیر چند روحانی با ما همراه شوند تا به ما مارک جنبشی و... نزنند. بگذریم از این که هیچ یک از آنها پیدایشان نشد (به چه علت؟) و فقط آقای موسوی خونیته‌ی چند ساعت پس از اشغال سفارت به ما پیوست. جالب توجه است که پس از اشغال جاسوسخانه، دکتر چمران به "منصوری" (سرپرست وقت سپاه) تلفن کرده و می‌گوید که مجاهدین و فدائینها به سفارت آمریکا ریخته‌اند و از او می‌خواهد که افراد مذکور را سریعاً بیرون کنند. که البته چون آنها از قبل می‌دانستند که دانشجویان چه کسانی هستند، اقدامی انجام ندادند، از وحشت آقای چمران در مورد

به مرور این تردید در من و عده‌ای دیگر بیشتر قوت می‌گرفت که آیا عمل ما واقعاً یک حرکت اصیل ضد امپریالیستی است، یا ما تنها بازبچه‌هایی هستیم در دست کسانی که تنها درصد دیره برداری از این جریان به نفع خواستها، امیال و نیت‌های خود هستند؟

به هر صورت برنامه‌ها از قبل چیده شده بود، همانطور که گفتیم اکثر بچه‌ها صبح روز ۱۳ آبان در جریان قرار گرفتند. گروهی سفارت، نقشه‌ی ساختمان‌ها و نقشه‌ی دقیق مراکز مختلف در سفارت که از طرف دست اندرکاران و گردانندگان اولیه تهیه شده بود، صبح آن روز در اختیار بچه‌ها قرار گرفت و همه توجیه شدند.

عملیات گروگانگیری چگونه انجام شد؟

قرار بر این بود که بچه‌های هر دانشگاه (تهران، صنعتی، پلی‌تکنیک و ملی) به طور جداگانه به چهار راه بهار آمده و از آنجا به سمت سفارت حرکت کنیم. هنگام آغاز حرکت بسیار تاکید می‌شد که مواظب نفوذ جنبشی‌ها در صفوف خود باشید (در آن موقع اعضاء و هواداران مجاهدین را جنبشی می‌نامیدند) در همان هنگام تاکید فراوان می‌شد که هیچ‌کس مطلقاً حق داشتن اسلحه ندارد (در همین حتی انقلاب‌هایی نظیر انقلاب مسلحانه خلق ویتنام الجزایر و... را به پیش‌روی نمی‌گرفتند و معتقد به ابداع مشی نوینی در تاریخ انقلاب‌های

به اصطلاح عملیات کار خارق - العاده‌ای نبود. آمریکائی‌ها بدون این که عکس العمل جادی نشان دهند، حداکثر با پرتاب گاز اشک آور سعی در وقت‌کشی به منظور از بین بردن اسناد و مدارک داشتند. پس از ساعتی مطلع شدیم که از پشت دریکی از گاو صندوق‌ها، صدایی به گوش می‌رسد. بالاخره پس از نیم ساعت داد و فریاد و اخطار که در را باز کنید، صدایی از پشت در پاسخ داد که تا یکی دو دقیقه‌ی دیگر کارمان خاتمه خواهد یافت! معنی خاتمی کار آن‌ها زمانی روشن شد که هنگام ورود به همان محل، متوجه شدیم که تمام دستگاه‌های خردکن کار می‌کنند و انبوهی از کاغذهای خرد شده در اتاق پراکنده است. کوهی از اسناد از بین رفته بود که اسناد باقی مانده (که بسیاری از آنها اصلاً افشاء نشد) تنها جزئی از آن‌ها هستند. این‌ها اسنادی بود که یا فراموش کرده بودند آن‌ها را از بین ببرند، یا به نحوی نتوانسته بودند و مجال این را پیدا نکرده بودند که بلائی بر سر آنها بیاورند، و با اهمیت آنها در مقایسه با چیزهایی که می‌بایست از بین برود کمتر بود. درست به خاطر دارم که در آن لحظات با عصبانیت به این مساله فکر می‌کردم که با وجود این که گفته می‌شد مطمئناً اسناد مهمی در سفارت خواهیم یافت، چرا پیش بینی نشده بود که ژنراتور برق را که محل آن در گروهی مجاهدین بودند. به هر حال، بدین ترتیب با حمایت سپاه، به وسیله‌ی قیچی‌های آهن‌بر، زنجیرها را پاره کرده و به داخل ریختیم. همان گونه که قبلاً هم گفتیم، با شناسائی دقیقی که از محل سفارت داشتیم و با پشتیبانی سپاه و... با مشکل مهمی روبرو نشدیم. قرار بر این شد که ساختمان مرکزی را (که بعداً فهمیدیم اسناد نیز در اینجاست) محاصره کنیم. در

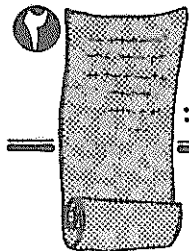
حرکتی که از ابتدا با خلوص کامل انگیزه‌ها آغاز نشده بود، در اولین گام‌های خود مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت.

در این محل تفنگداران آمریکائی اقامت داشتند. در همین حال به علت ضعف برنامه‌ریزی‌ها، هیچ‌گونه محافظتی از درب شمالی سفارت به عمل نیامد و در همان دقائق اولیه ۶ نفر از آمریکائی‌ها توانستند از این طریق بگریزند. این شش نفر به سفارت کانادا پناهنده شدند. و پس از ۳-۴ ماهی مخفیانه ایران را ترک کرده به آمریکا گریختند. با نمونه‌ای که هم اکنون می‌گویم، مشخص می‌شود این

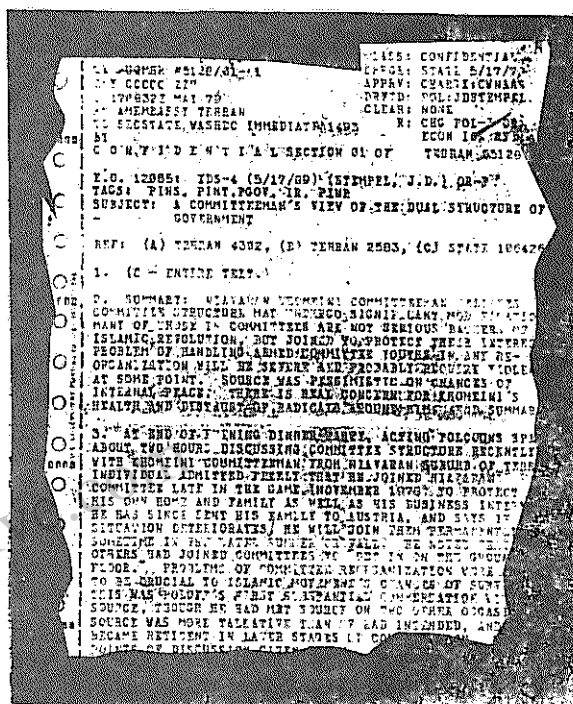
بقیما صفحه ۳

نامه مستند

یکی از دانشجویان بیرو خط امام:



ماجراهای پشت پرده گروه کانگیری



متن فوق کلیتهی قسمتی از سند فوق الذکر است که ترجمه‌ی آن در زیر می‌آید:

شماره‌ی گزارش: ۵۱۲۸
تاریخ: ۱۷/۱/۷۹

شماره‌ی گزارش: ۵۱۲۸
تاریخ: ۱۷/۱/۷۹

از سفارت در تهران
بد: وزیر امور خارجه، واشنگتن
دی: سی قوری ۱۴۹۳
طبقه بندی: محرمانه
فرستاده شده: به وزارت خارجه
(۱۷/۱/۷۹)

تائید: بوسیله‌ی کاردار،
چارلز تاس
انجام کار: مامور سیاسی
جی - دی - استمپل

بخش محرمانه‌ی ۱۰ تهران ۵۱۲۸
گزارش شماره‌ی ۱۲۰۶۵
آی - دی - اس - ۱۷۴/۷۹
(جی - دی - استمپل)

موضوع: نقطه نظر یک
مامور کمیته در مورد بافت
دوگانه‌ی حکومت

عطف به: (ای) ۴۳۰۲
تهران و (بی) ۲۵۸۳ - تهران
وزارت امور خارجه ۱۰۴۲۶

۱- (سی) گل مطلب
۲- خلاصه: یکی از ماموران
کمیته‌ی خمینی در نیواوران،
عقیده دارد که ترکیب و
ساخت کمیته‌ها امکان دارد

او مدتی پس از پیوستن به کمیته خانواده‌اش را به اتریش فرستاد. او اظهار داشت اگر موقعیت بدتر شود برای همیشه در اواخر تابستان یا اوائل پاییز به خانواده‌اش خواهد پیوست. او اشاره کرد بیشتر افراد دیگری که به کمیته‌ها پیوسته‌اند، منظور اصلی ایشان تثبیت موقعیت خود می‌باشد. برای اینکه نهضت اسلامی بتواند بقا داشته باشد، مسئله‌ی بازسازی کمیته‌ها بسیار مهم است. این اولین گفتگوی مهم مامور سیاسی با منبع بوده‌است. اگر چه مامور سیاسی منبع را در دو نوبت دیگر هم ملاقات کرده بوده‌است. در این ملاقات منبع بیش از آنکه بخواهد صحبت کرده و در مراحل بعدی گفتگو، حالت کتمان کندگی بیشتری داشته است. نکات مهم گفتگو به شرح زیر است:

۴- عضویت در کمیته‌ها:

اغلب اعضای کمیته‌ها در همین اواخر و جهت حفظ موقعیت خود که در صورت لزوم در آینده بتوانند از ایران خارج شوند، به کمیته‌ها پیوسته‌اند. منبع متذکر شد علت اصلی پیوستن او هم به کمیته همین بوده‌است. منبع ۴۸ شب متوالی از فوریه تا مارس در سنگرهای خیابانی پاسداری داده‌است. بعدا به یک مرخصی رفته و در مدت ماه گذشته ۳ تا ۴ بار پاسداری داده‌است. در حال حاضر بزرگترین مسئله این است که بعضی افراد مسئول کمیته‌ها به کارهای تمام وقت قبلی خود بازگشته‌اند و کمیته‌ها را به جوانان خام و بی صلاحیت سپرده‌اند. این البته برای زمانی که کارهای جاری انجام می‌شود اشکالی ندارد، ولیکن در هنگام بازسازی کمیته‌ها مسئله‌ی مهمی را بوجهود می‌آورد. افراد خوب علاوه بر داشتن شغل خود، در کمیته هم کار می‌کنند ولی این موضوع در مورد بقیه صدق نمی‌کند و انجام امور روزانه بیشتر کمیته‌ها بدست افراد بی صلاحیت افتاده‌است.

۵ - بازسازی کمیته‌ها:

منبع اظهار داشت که برای مهار کردن این مشکل، طرح‌هایی در پیش است که بر اساس آنها شکل و بافت جدیدی که کمیته‌ها داده شود و به تدریج ماموران کمیته را در دولت و نیروهای مسلح و پلیس وارد کنند. (نظر "مامور سیاسی": این نظر موافق با اظهاراتی است که وزیر امور خارجه - یزدی - در ۱۵/۱/۷۹ با کاردار در میان گذاشته‌است.)

۶ - خطر از سوی چپ:

منبع اظهار داشت که نهضت اسلامی هرچه زودتر بایستی علیه رگم ضعف‌هایش - اقدام به بازسازی کند، در حالی که هنوز نیروهای چپ بسیار سازمان نیافته هستند و نمی‌توانند در مقابل نهضت اسلامی با موفقیت مبارزه‌جویی کنند. بر اساس تجربیات "منبع" در نیواوران، تا "ژوئن" یا اوایل "جولای" چپ آمادگی به وجود آوردن مسئله‌ی جدی برای جنبش اسلامی را بدست خواهد آورد. منبع اظهار اطمینان کرد در یک درگیری مستقیم و رودررو جنبش اسلامی برنده خواهد بود. ولی از شکی که در لحن صحبت و رفتارش پیدا بود، این نظریه منبع به هیچ وجه صدق نمی‌توانست. کاملا "قطعی" باشد. فدائیان مارکسیست در جمع‌آوری نیرو از دانشجویان رادیکال دانشگاه‌ها در حال پیشرفت هستند، و اگر بازسازی و نظم بخشی کمیته‌ها بطور اساسی انجام نشود، تعداد زیادی جذب گروه‌های چپ خواهند شد. این دلیل اصلی است که چرا "چپ" تلاش می‌کند در مقابل مسئله‌ی مذهب، موضعگیری صریح نکرده و از کنار آن رد شود. آنها احساس می‌کنند که اگر بتوانند تحت لوای کمترین مشروعیت مذهبی خود را بیوشانند، زمانی که دولت موقت و خمینی سعی در به زیر فرمان درآوردن آنها بکند، می‌توانند با توسل به چیزی که از نظر جوانان منافع مشترک آنهاست آن را دفع کنند.

آسان‌تر از انجام آن است. جوانان مسلح از آزادی نسبی که به دست آورده‌اند و به آنها امکان نشانده‌ی سلاح‌های جدیدشان را به طرف مردم داده است لذت می‌برند. منبع اظهار داشت که مجبور شده‌است بصورت چند تن از همکاران، جوانش سیلی بزند. تلاش برای خلع سلاح نیروهای غیر رسمی و آوردن آنها زیر انضباط پلیس و یا ارتش به نظر نمی‌رسد باب طبع نیروهای مهاجم و ضربتی باشد. آنهایی که به خواست دولت احترام می‌گذارند، بدون شک در نهادهای اجرائی و اداری جای داده خواهند شد. وان در مورد خلع سلاح اشرار احتمالا توسل به زور پیش خواهد آمد. البته این مستلزم آن خواهد بود که آیه‌الله خمینی تمام نفوذ و محبوبیت خود را در این راه بکار برد تا با موفقیت خاتمه یابد.

۷ - سلامت خمینی

منبع برای مدتی خمینی را ندیده بود، ولی اظهار داشت که نگرانی در محافل کمیته‌های در مورد تندرستی وی بالا گرفته است و اینکه وضعیت سلامتی آیت الله به او اجازه نمی‌دهد نهضت را جهت بدهد. منبع اظهار داشت که خمینی بعضی اوقات در حین پذیرفتن مردم از لحاظ روانی پریشان می‌شود. یک مامور عالی‌مقام کمیته‌ی تهران این موضوع را تائید کرد و علاوه بر آن مسئله اداره‌ی کشور و از بین رفتن مسئولیت متمرکز و بالا-گرفتن حالت فردگرایی را مطرح کرد. او اشاره کرد که موضوعی که بدون سروردا و به سرعت در بین افراد عالی‌مقام محافل کمیته‌های رد و بدل می‌شود، اینست که: "۳۷ سال طول کشید تا دیوانه کنیم، ولی ۴ ماه فقط برای دیوانه کردن این یکی کول کشید". اوضاع بسیار قابل کنترل تر بود اگر اطرافیان خمینی قابل اطمینان می‌بودند. با اظهار این مطلب که او خیلی امروزی تر از سایرین در نهضت اسلامی است، منبع گفت که در داخل جنبش اسلامی انتقادهای زیادی نسبت به بعضی افرادی که دور و بر خمینی هستند، ابراز می‌شود. حتی این انتقادهای از جانب افرادی ابراز می‌شود که مدتها پشتیبانی از خمینی می‌کرده‌اند، منبع اسمی را ذکر نکرد، ولی اظهار داشت که عده‌ای ملای رادیکال هستند که بعضی از آنها عقاید بسیار چپی را به خمینی القاء می‌کنند و بیش از حد محبوبیت شان و آگاهی‌شان به خمینی دسترسی دارند. او (منبع) این چنین نتیجه گرفت که اختلافات فرقه‌ای برای کسب قدرت در داخل جنبش اسلامی تازه آغاز شده و احتمال اینکه در آینده شکل خیلی حادثتری به خود بگیرد وجود دارد، چرا که هر ملائی فکر می‌کند که خدا و آقا (خمینی) را در کنار خود دارد.

۸- نظر (مامور سیاسی):

به طور مسلم، منبع موقعیت و شرایط را از دید شخصی خود نگاه می‌کند و نقطه نظر-هایش راجع به مدرنیزه کردن بدون شک چیزی نیست که قسمت اعظم پیروان خمینی قبول داشته باشند. به هر حال به نظر می‌رسد که او شخص مطلعی از رئوس کلی مبارزات و برخوردهای داخلی نهضت اسلامی باشد.

"دافعه ارتجاع" و وظیفه ما

نباید مبارزه‌ی ضد ارتجاعی، مرزهای ما را با تمام کسانی که در قبال برداشتهای ارتجاعی از اسلام، برداشتهای طبقاتی دیگری از اسلامی را قرارداد فویا اساسانی اسلام وجهان بینی توحیدی هستند مخدوش نماید.

داشتند نیز صلاح انقلاب را در یک کاسه کردن همه‌ی نیروها علیه استبداد و استعمار تشخیص داده و تشریح دیدگاههای بنیادی را به مرحله‌ی بعد محول نمودند، و در این میان طبیعی بود که تمیز دادن سره از ناسره مشکل شده آن چه در این میان کم فروغ می‌گشت، تفاوت بنیادی دیدگاههای کسانی بود که همه تحت عنوان ایلام با رژیم شاه مبارزه می‌کردند. از طرف دیگر برداشت -

شاهنشاهی بود و مردم بدون آن که چشم‌انداز روشنی از شرایط پس از آن داشته باشند و یا به روشنی از محتوای جامعه‌ای که آرزوی زندگی در آن داشتند و از نحوه‌ی ساختمان آن مطلع باشند، چشم بر سرنگونی شاه دوخته بودند انقلابیون مسلمان (به ویژه مجاهدین خلق) کماز کوروی گدازان سالها مبارزهای سخت و نابرابر با مزدوران شاه گذشته و به خوبی نسبت به جامعه و نوع حکومتی که خواهان آن بودند آگاهی

مبارزه‌ی علیه آن نظام ضرورت عینی و ملموس جامعی ما بود، توجه توده‌های گسترده به محتوای عقیدتی و یا حداقل به فرم، شکل و قالب کلی بیان

دوسال قبل در چنین ایامی شور مبارزاتی مردم ما به لحاظ ایدئولوژیک نشان‌گر تمایل به اسلام بود. در آن ایام، از آنجا که نیروهای مسلمان، اعم

مردم همین تصویر بی‌ارادگی که در این کشور پدید آمده است، نشانها اسلام نیستند، بلکه در حقیقتی مبارزه‌ی ضد اسلام است.

از روحانی و روشنفکر مسلمان و انقلابیون مسلمان مبارزهای بی‌امان علیه ظلم و ستم شاهنشاهی را وجهی همت خود قرار داده بودند و از آنجا که

سالی که نکوست از بهارش پیداست!

اسلام ارائه شده از جانب حاکمیت پس از قیام

پس از سرنگونی رژیم شاه از میان مجموعه‌ی نیروهائی که در مبارزه شرکت داشتند و بالاخص از میان نیروهائی که تحت عنوان اسلام سرنگونی شاه را میسر ساختند، تنها دو جریان عمده، که از چندین ماه قبل از قیام بیست و دوم بهمن‌ماه شورای انقلاب را به وجود آورده بودند، حاکمیت جدید را بدون مشارکت دیگران پی‌ریزی نمودند، و عملکردهای همین دو جناح رژیم جدید طی ۲۲ ماه گذشته به نام اسلام و نظام جمهوری اسلامی ثبت شده است. در بین دو جناح فوق - الذکر جناحی که به لحاظ اقتصادی - اجتماعی منگی بر قشر خرده سرمایه‌داری صنعتی با مشابهت‌های فتوالتی است در تمام این مدت به صورت غالب عمل نموده است. بنابراین اساساً می‌توان اسلام ارائه شده را، اسلام جناح غالب و ارتجاعی سیستم نامید. ما (مجاهدین) با اعتقاد به مکتب‌رهایی بخش اسلام و در پی ۱۵ سال مبارزه‌ی نابرابر آتش و خون با رژیم سرسپرده‌ی شاه تا آنجا که به محتوای اسلام اصیل و انقلابی مربوط می‌شود از هیچ قدمی در جهت ایجاد و تحکیم نظام جمهوری اسلامی کوتاهی نکردیم. و در تاریخ ۲۷ اسفند ۵۷ اعلام کردیم که: "استقرار جمهوری اسلامی قطع نظر از هر پیشوند و پسوندی که توضیحا بر آن متصور باشد، برای "مجاهدین بقیه در صفحه ۱۵"

فرار است بکنند از زبان خود بشنویم: "اگر اثبات شود که این مساله تنها در حد شایعه بوده و قابل تأیید نیست نم‌المطلوب است و دقیقاً این همان چیزی است که ما طالب آن هستیم!" این بیان به حد کافی گویا هست ولی ممکن است کسی ادعا کند که آقای بشارتی با کلمه‌ی "اگر" قضاوت قاطعی در این مورد نکرده است! اما جواب چنین "سبیه‌ای" را باز هم بهتر است از زبان خود آقای بشارتی بشنویم: "طرح این‌گونه مسائل (شکنجه) جز آن که بهانه به دست ضد انقلاب و محافل ارتجاعی و صهیونیستی بین - المللی بدهد، و آنها بهره - برداری سوء کنند و این مطالب را چماقی بر سر جمهوری اسلامی کنند هیچ نتیجه‌ی دیگری عاید جمهوری اسلامی نخواهد کرد." و باز در جای دیگری از همین مصاحبه از قول ایشان می‌خوانیم: "همان طوری که توجه دارید قانون اساسی هم که بر مبنای متون اسلامی تهیه شده تعزیرات را رد نمی‌کند و بعد از آن که جرم و اتهام ثابت شد تنبیهاتی در خور جرم و عمل خلاف نسبت به شخص مرتکب اعمال می‌شود که نمی‌توان از آن به عنوان شکنجه یاد کرد و هیچ استبعادی ندارد که در زندان‌های ما از این موارد پیش آمده‌و بسیاری از افراد آن را با شکنجه اشتباه کرده باشند!" و چنین است که از پیش می‌توان نتیجه‌ی بمصاحبه تحقیقات این هیات را پیش - بینی کرد. چرا که از قدیم گفته‌اند: "سالی که نکوست از بهارش پیداست."

بررسی شکنجه) به عینه مشاهده کرد: ایشان در مصاحبه‌ی خود اظهار می‌دارد که طرح مسئله‌ی شکنجه در این شرایط مناسب نبود، و بعد اضافه می‌کند که: "طرح مساله‌ی شکنجه در جرایم اروپا در سطح بسیار وسیعی انتشار پیدا کرد و با تفصیل زیادی این مطلب را درج می‌کنند و از برادران و خواهران مسلمان و هم وطن ما در این کشورها سوال می‌شود که چرا در نظام جمهوری اسلامی شکنجه رایج است؟! این برادران... اگر بخواهند چنین عنوانی را تأیید کنند با تمام حیثیت انقلاب اسلامی بازی کرده‌اند...!!" از لابلای این عبارات به خوبی آشکار است که به اعتقاد آقای بشارتی اگر قرار باشد نتیجه‌ی تحقیقات موید واقعیت شکنجه باشد هرگز به صلاح نیست زیرا "حیثیت انقلاب اسلامی" را به بازی می‌گیرد!! آیا با چنین دیدگاهی باز هم می‌توان از امثال آقای بشارتی انتظار داشت که تحقیقاتشان حقیقتی را در مورد شکنجه و شکنجه‌گران افشا نماید؟! و آیا می‌توان باور کرد که ایشان قبل از هر چیز در صد بررسی حقیقت جوانه و بی‌طرفانه‌ی مورد شکنجه‌ی است؟! بدون شک ایشان اساسی - ترین وظیفه و رسالت خود را در این می‌بینند که به قول خودش به اصطلاح "حیثیت انقلاب اسلامی" به بازی گرفته نشود و طبیعتاً به‌زعم او این وظیفه تنها و تنها از طریق انکار واقعیت شکنجه انجام - پذیر است!! بهتر است "هدف مطلوب" و البته "نعم‌المطلوب" آقای بشارتی را از تحقیقاتی که

بیلی طی مصاحبه‌ی در رابطه با مسئولیت هیات منتخب، بدون هیچ برده‌پوشی و با تأکیدات خاصی از بررسی "شایعه" شکنجه صحبت کرد و این در حالی است که کوس رسوائی شکنجه و بعضی از شکنجه‌گران در سراسر ایران به صدا در آمده است تا جایی که خود آیت‌الله خمینی در دستوری که در این رابطه صادر کرد، بررسی خود شکنجه و نه شایعه‌ی شکنجه را عنوان نمود! در چنین شرایطی که حتی بیان موضوع کار این هیات، با یک دست گشتن آن هم توسط بالاترین فرد مسئول آن، از "بررسی شکنجه" به "بررسی شایعه‌ی شکنجه" تغییر می‌کند، دیگر چه انتظاری می‌توان از دادستان انقلاب مرکز (آقای لاجوردی) داشت که خود در بسیاری از شکنجه‌های وحشیانه نقش درجه‌ی اول (طراح و عامل) را داشته‌است؟ (من باب نمونه می‌توان به شکنجه‌ی ۶۰ نفر از مادران مجاهد توسط او اشاره کنیم). کما این‌که می‌بینیم به یمن انحصاری شدن تمام تربیون‌های رسمی و غیر رسمی مملکت، او و سایر همکارانش (کچوفی و سرحدی زاده و...) نه تنها به سادگی منکر شکنجه می‌شوند بلکه خود را به خاطر "عظوفت" ها و "ماماشات" هائی که در این موارد کرده‌اند سرزنش می‌کنند و مضحک‌ترین که خود را قربانی شکنجه‌های روحی‌ای قلمداد می‌کنند که گویا توسط زندانیان سیاسی (و مشخصاً هواداران مجاهدین) به آنها اعمال شده‌است!! ثانیاً - نمونه‌ی جالب دیگر این قبیل تلاش‌ها را می‌توان در مصاحبه‌ی آقای بشارتی (یکی از اعضاء هیات

همان طور که هفته‌ی گذشته برادر مجاهد مسعود رجوی در مصاحبه‌اش پیرامون مساله‌ی شکنجه متذکر شده بود ما شاهد تلاش‌هایی هستیم که هدف آن لوث کردن و بی - اعتبار جلوه دادن واقعیت اعمال شکنجه در زندان‌های ایران می‌باشد. این تلاش‌ها از زمانی اوج گرفت که آیت‌الله خمینی دادستان کل را مامور کرد تا به وسیله‌ی هیاتی در این زمینه بررسی و تحقیق نماید. در همان مصاحبه، برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن بر - شمردن شرایطی که می‌تواند تحقیقات مربوطه را از اصالت و حقیقت بر خوردار سازد، خاطرنشان کرده بود که امید جندانی به تحقق معجزه‌ی بیان حقیقت در مورد واقعیات مربوط به شکنجه وجود ندارد، زیرا افشاء حقایق در این مورد دام خیلی از مسئولین و دست - اندرکاران حکومتی را خواهد گرفت. و چنین است که می - بینیم هنوز تحقیقات شروع نشده اعضاء هیات تحقیق که اخیراً مشخص شده‌اند، بعضاً نتایج مطلوب خود را پیشاپیش اعلام نموده‌اند!! اکنون در صد آن نیستیم که به معرفی عناصر مشکلی این هیات و نقاط ضعف و یا نقاط قوت احتمالی آنها بپردازیم چرا که می‌خواهیم آنها در فضائی عاری از حب و بغض، چنانچه بخواهند، بتوانند قدم هر چند کوچکی در جهت منافع خلق و انقلاب که ضرورتاً با افشای تمامی حقایق مربوط به شکنجه تضمین خواهد شد، بردارند. با وجود این اشاره به چند نکته را ضروری می‌دانیم: اولاً - آقای موسوی ارد -

روز بیست و چهارم آذر ۱۲۸۶ شمسی، محمدعلی شاه - این دشمن قسم خورده آزادی و ترقی - تحت لوای "مشروع خواهی"؛ طرح مودیانهی سرکوب نیروهای مترقی و آزادی خواه را، به وسیلهی اوباش و قداره بندان و روحانیان وابسته، به اجرا درآورد. این توطئه که حدود یک هفته به طول انجامید و به نام کودتای اول محمد علی شاه معروف شد - با آگاهی و آمادگی مجاهدین و آزادی خواهان عقیم ماند و به شکست انجامید.

شاه که می دانست مردم از ماهیت ارتجاعی و مستبد او آگاهی دارند، برآن بود که این توطئه را، نه مستقیماً بوسیلهی نیروی نظامی دولتی، بلکه به کمک دستجات تحریک شدهی قداره بندان و ولگردان، و نیز به اصطلاح لوطیان و سربازان و قاطرچیان درباری (که از کسر حقوقشان توسط مجلس ناراضی بودند) به انجام رساند. در این روز، این جمعیت تحریک شده "شلولها در دست، به طرف میدان توپخانه رفتند و در ظرف یک ساعت، کسانی که در ارگ و اطراف میدان مهیا بودند، مسلحاً" به میدان ریخته، اردوئی تشکیل داده، چند چادر برپا کردند. شیخ فضل الله و رستم آبادی و جمعی دیگر از علماء که موسس این اساس خلاف و خونریزی بودند، فوراً به میدان توپخانه حاضر شدند... چند دسته از اوباش و سید و ملانماهای کلاش، جمع شده، صداها با صدای قاطرچیها و فراشا مخلوط شده... دستهای فریاد می کردند "ما شرع نبی خواهیم مشروطه نمی خواهیم!" در اندک زمان دیگرهای پلو در اطراف میدان و در مطبخهای ارگ برای این جماعت بار شد و ساورها گذاشته گردید و برای تقویت دستهی اشرار، بطریهای شراب مثل آب جاری شد! محض این که ماده را غلیظ تر کنند، در حضور همین شریعتمداران، دو نفر جوان بی گناه را، در حال عبور گرفته به اسم این که اینها مشروطه خواهند، با خنجرها پاره پاره کردند... (خاطرات حاج سیاح - ص ۵۸۷).

پلا ابراهیم نامی که معرکه گردان ماجرا بود، قسمی یکی از اوباش را گرفت و در حالی که در هوا تاب می داد فریاد زد: "ا حضرات مسلمانان شاهد باشید و در نزد جدم روز قیامت شهادت دهید که من در راه دین اول کسی هستم که چشم مشروطه -

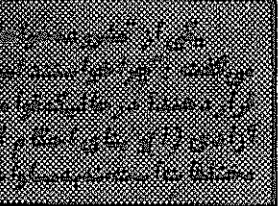
طلبان را بیرون آورم" این را گفتو با گارد، چشم جوانی را که در اثر ضربات گلوله و خنجر به زمین افتاده بود، بیرون آورد. آنگاه جوان را از درخت آویختند تا هرکس "محض ثواب!" قدارهای به او زند!

شاه در مقابل انجمنهای مردمی

اما مجاهدین و انجمنهای آزادی خواه، به زودی مردم را بسیج و مسلح کرده و مانع گردیدند. "مردم که از قسمهای موکذ و مکرر شاه و شیخ فضل الله آگاه بودند، از این اقدامات در حیرت بودند. بالجملة محمد علی شاه و همراهان او دیدند که نمی توانند... مقاومت کنند، از عزم حمله منصرف شدند... (خاطرات حاج سیاح - ص ۵۸۹). به هر حال واسطهها به میدان آمدند و "محمد علی شاه را دیده، با تهدید و التماس او را دلالت به اصلاح کردند. و او هم دید که کار پیشرفت ندارد، گفت: "به من دخل ندارد، علماء باوکلا طرف شده اند و می گویند که باید به شریعت عمل شود!" گفتند: "پس این اشخاص مسلح از فراش و قاطرچی و اوباش از کجا آمدند و اسلحه را از کجا آوردند؟" گفت: "ایشان هم مترشع و تابع حکم این علماء اعلام هستند و می گویند باید شرع را حفظ کنیم، من چگونه آنها را از حفظ دین منع نمایم؟" ... آخر گفتند: اگر شما راضی نیستید، امر کنید چادرها را از میدان برچینند و این ملاها و سایرین به خانهی خود رفته، مردم هم آسوده شده، باز آنها را باز کنند و اطراف مجلس هم از مسلحین خالی شود". مجدداً قسم نامهی غلیظی به پشت قرآن نوشته مهر کرد که هیچ وقت... از حمایت مشروطیت منصرف نگردد و کسی فرستاد که شیخ فضل الله و دیگران چادرها را از میدان برچیدند. لکن باز شیخ فضل الله با همراهان دست نکشیده با جمعیت خود به ارگ رفت... (همان کتاب صفحات ۵۹۵-۵۸۹)

"مشروع خواهی" چماق ارتجاع و امپریالیسم برای سرکوب آزادی و استقلال

کودتای ناموفق محمد علی شاه نه اولین و نه آخرین توطئهی استبداد و ارتجاع وابسته برای سرکوب ملت بود.



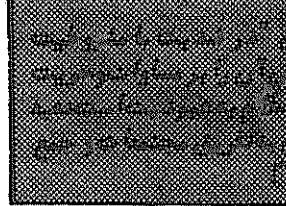
"شاه اسلام پناه"؛ به مثابهی مزدور و کارگزار امپریالیسم روسیهی تزاری، نمی توانست در مقابل موج آزادی خواهی و حرکت مردم برای دخالت در امور ساکت بماند. او پیش و پیش از آن که مخالف مجلس باشد، دشمن فعالیت سیاسی تودهها بود.

"دشمنی محمد علی شاه با مجلس و مجلسیان آنقدرها زیاد نبود، زیرا او امیدوار بود که با پول و وعده و وعید و تهدید، مجلسیان را با خودش همراه کند. چنانچه در ملاقاتی که بین چرچیل، دبیر شرقی سفارت انگلیس، و محمد علی شاه روی داد، شاه آشکارا گفت: با مجلس کینه و عداوتی ندارد و آن چه که می کند مستقیماً متوجه انجمنهای سرکش و برهم - زندهی صلح است. حقیقتاً هم در آن روزها انجمنهای مخفی و علنی بودند که نقش رهبری مبارزان و انقلابیون را برعهده داشتند. عدهای از نمایندگان مجلس سعی داشتند انجمنها را آرام کنند... هر حالی که عدهای دیگر از روسای انجمنها جزو دستجات افراطی و تند رو به شمار می رفتند که به هیچ چیزی بجز نابودی محمد علی شاه و رژیم سلطنت و دربار روس - مآب وقت قانع نبودند... (انجمنهای سری در انقلاب مشروطه - ص ۱۲۶-۱۲۵)

موضع قدرتها و نیروها در مقابل جنبش مشروطه

انقلاب مشروطه، علی رغم تمامی ضعفها و گاستیهایش، ضربهای بود بر پیکر فئودالیسم و ارتجاع خودکامی حاکم و گامی بود در جهت تنبیهی میانی

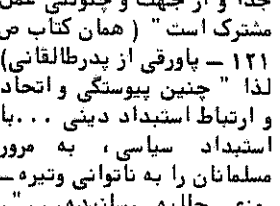
اجتماعی به سود اقشار وسیعی از تودههای تحت ستم. قدرت های استعماری و به خصوص امپریالیسم تزاری، که با تکیه بر ارتجاع فئودالی و دولت های مستبد دست نشاندهی خود، بساط غارتی وحشیانه را بر این کشور پهن کرده بودند، بالطبع نمی توانستند از این حرکت آزادی خواهانه ناراضی نباشند و در صدد سرکوب و یا انحزاف و عقیم کردن آن برنیایند (شبههی روسیهی تزاری عمدتاً ضدیت علنی و سرکوب بود، در حالی که امپریالیسم مکار انگلیس بیشتر تلاش می کرد تا با نیم بند و بی



خاصیت کردن جنبش، بر موج آن سوار گشته و در جهت منافع خودش جهت دهد). ارتجاع خودکامی وابسته، به سردمداری محمد علی شاه - که شدیداً وابسته به روسیه بود - رسالت سرکوب این نهضت را به عهده گرفت و با دستاویز قرار دادن "شرع" و طرح مسائلی هم چون "مشروع"، به جنگ با آزادی خواهی و مشروطه برخاست.

جنبش که ابتدا از حمایت قاطبهی علماء و روحانیون (حتی شیخ فضل الله نوری) برخوردار بود، پس از چندی به دلایل مختلف (و منجمله آشکار شدن اهداف و شعارهای آزادی طلبانه مردم) مورد نفرت و کینهی برخی از آنان قرار گرفت. جناح مترقی روحانیت، چه در میدان اندیشه و چه در صحنهی عمل، کم و بیش انقلاب را همراهی کرد. اندیشههای روحانیت مترقی مشروطه خواه، عمدتاً در دو رساله تدوین گردید: یکی "تنبیهالامه و تنزیهالمله" نوشتهی آیت الله علامه نائینی (که در سال ۳۴ با توضیحات و مقدمهی پدر طالقانی منتشر گردید)، و دیگری "رساله انصافیه" در اصول عمدهی مشروطیت، به قلم ملا عبدالر - سول کاشانی. علامه نائینی معتقد است که بنیاد حکومت اسلامی "به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت (و) بر مشورت با عقلای امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است"، نهاده شده و منتهی به دو اصل "حریت و مساوات" است. او معتقد است که "از شاه مقلطه کاری های عالم، همین است که آیین

مبارک حریت را، به دعوت بی دینی تعبیر نمایند". در حالی که یکی "از آن قوای ملعونه... همان شعبهی استبداد دینی است"، که عبارت از "ازادت خودسرانه است که منسلکین در زی سیاست روحانیه، به عنوان دیانت اظهار، و ملت جهول را... به اطاعتش وامی دارند. و هم دانستی که این اطاعت و پیروی چون غیر مستند به حکم الهی عز اسمه است، لهذا از مراتب شرک به ذات احدیت می باشد (تنبیهالامه... ص ۱۰۸). در واقع "این شبهه با شعبهی استبداد سیاسی، در صورت جدا و از جهت و چگونگی عمل مشترک است" (همان کتاب ص ۱۲۱ - باورقی از پدر طالقانی) لذا "جنبش پیوستگی و اتحاد و ارتباط استبداد دینی... با استبداد سیاسی، به مرور مسلمانان را به ناتوانی و تیره - روزی حالی رسانیده...". مخالفین مشروطه عمدتاً دو دسته بودند: دسته ای که از اساس با تشکیل مجلس و تدوین قانون مخالف می کردند و دسته ای دیگر که علم "مشروع خواهی" را بلند کرده بودند.



المشروطه کفر...
والمشروطه طلب کافر...

المشروطه کفر...
والمشروطه طلب کافر...

نظرات به غایت ارتجاعی دستهی اول را می توان از مطالب رساله های تحت عنوان "تذکره الغافل و ارشاد الجاهل" به خوبی دریافت. برطبق نظر نویسندهی این رساله (که حتی خجالت کشیده نام خودش را بر شاهکارش بنویسد!) اگر کسی گمان کند که "ممکن و صحیح است جماعتی از عقلا و حکما و سیاسیین جمع شوند، و به شورا ترتیب قانونی بدهند... آن کس از ربقهی اسلام خارج خواهد بود." در مورد مشروطیت می گوید: "چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند؟" در حالی که "قوام اسلام به عبودیت است، نه به آزادی (!)" و بنای احکام آن به تفریق مجتمعات و جمع اختلافات است، نه به مساوات! نویسندهی رساله بازم تاکید می کند که: "بنای احکام قرآن بر اختلاف حقوق اصناف بنی نوع انسان است... و بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است"، زیرا که "آزادی قلم و زبان" باعث می شود که "فرق ملاحظه و زنداقه، نشر کلمات کفری خود را در مناظر و لوايح بدهند... و القاء شبهات نمایند."!



نگاه مختصری به

سیر تاریخی تحریف اسلام

"زمانی فرا می‌رسد که در میان مردم از قرآن جز "رسم" (ظاهر و شکل بی محتوی) و از اسلام جز "نام" آن باقی نمی‌ماند! در آن روزگار مساجد از نظر ساختمان (شکل ظاهری)

● مضمون مشترک تمامی تحریقاتی که به اسلام تحمیل شد، آلوده ساختن این مکتب رهایی بخش به فرهنگ و ارزشهای طبقاتی هر دوره و عمدتاً فرهنگ فئودالی و خرده بورژوازی بود، که طی آن اسلام از محتوای انقلابی خود تهی می‌شد.

آباد و از جهت هدایت و رستگاری (محتوی) و بران است، ساکنان و آبادکنندگان چنین مساجدی بدترین اهل زمین هستند، و از آنها جز فتنه و نباحکاری بر نمی‌خیزد... و "یادرجای دیگری حضرت علی (ع) رونق بازار برداشت‌های تحریف شده از قرآن را در زمان‌های آینده چنین پیش‌بینی کرده است:

"زمانی برای شما خواهد رسید که در آن، وقتی قرآن جانچه باید و شاید خوانده شود یعنی با رعایت محتوای اصل آن، هیچ کالایی کم‌ارزش تر از آن نبوده، و وقتی که از مواضع خود تحریف شود، هیچ کالایی پررونق‌تر و رایج‌تر از آن نخواهد بود" (۱)

ملاحظه می‌شود که حضرت علی (ع) چه دقیق و درست، مسأله‌ی تحریف اسلام را در شرایطی که جامعه فاقد یک رهبری صحیح بوده و اقشار ناصالح و طبقات استثمارگر زمامدار امور و متولی دین گردند، امری محتوم دانسته و

● پاروقی‌ها:

(۱) - خطبه ۱۴۷: وانه سیاتی علیکم من بعدی زمان لیس فیہ شی اخفی من الحق، ولا اظہر من الباطل، ولا اکثر من الکذب علی الله ورسوله! و لیس عند اهل ذلک الزمان سلعه ابور من الکتاب اذا تلی حق تلاوته ولا ینفق منه اذا حرف عن مواضعه"

(۲) - برای آگاهی بیشتر در این مورد، می‌توان خطبه‌ی ۱۰۷ را مطالعه نمود.

(۳) - در اینجا باید یادآوری دینامیس قرآن بایستی تأکید نمایم که از این مطلب بایستی انگار ضرورت‌های تاریخی را نتیجه گرفت. زیرا بینش عینی و اصل اسلام، این ضرورت‌ها را می‌پذیرد و در خارج از چارچوبی آنها به صدور دستور نمی‌پردازد.

(۴) - لنین در مورد تحریف مارکسیسم در آغاز کتاب معروف خود "دولت و انقلاب" چنین می‌نویسد: "در مورد آموزش مارکس اکنون همان رخ می‌دهد که در تاریخ بارها در مورد آموزش‌های متفکرین انقلابی و پیشوایان طبقات ستمکش به هنگام مبارزه آنان در راه آزادی رخ داده است. طبقات ستمگر، انقلابیون بزرگ را در زمان حیاتشان همواره معز می‌گردد قرار میدادند،

بقیه از صفحه اول

شد، صرف‌نظر از شکل و خصوصیات ویژه هر کدام و درجات انحراف هر یک از حقیقت اسلام، آلوده ساختن این مکتب رهایی بخش به فرهنگ و ارزش‌های طبقاتی هر دوره (و عمدتاً فرهنگ فئودالی و خرده بورژوازی) بوده، که طی آن اسلام از محتوای انقلابی خود تهی می‌شده و در قالب ذهنیات، تمایلات و آرمان‌های اقشار و طبقاتی که این ایدئولوژی را شعار خود ساخته بودند، مسخ می‌گردیده است.

البته چنین فاجعه‌ای اختصاص به اسلام و قرآن ندارد، بلکه هر مکتب و ایده‌ای ممکن است در معرض انواع تحریقات و سوءاستفاده‌ها و برداشت‌های ناروا قرار بگیرد. مثلاً ما در زمان خودمان شاهدیم که چگونه از یک مکتبی که اندکی پیش از یک قرن از پیدایش آن نمی‌گذرد، تحریقات و تفاسیر متضادی به عمل می‌آید (۴). لیکن آنچه مهم است، این است که خود ایدئولوژی دارای چنان غنا و محتوایی باشد که سرانجام به‌این تحریقات تن نداده و چهره واقعی خود را نمایان سازد و به اعتقاد ما اسلام

جانب بنیادهای ایدئولوژیک برداشت، ولی این بدان معنی نیست که خصلت‌های جاهلی بویژه در عناصر تشکیل دهنده‌ی نظام پیشین به کلی ریشه‌کن شده باشد. بسیاری از سران و اشراف گذشته که اکنون جنبه‌ی مغلوب داشتند، کم و بیش با حفظ ماهیت اصلی خود جبرا، تسلیم آئین امتیاز برافکن شدند بنابراین هر آن، این امکان وجود داشت که با تغییر شرایط تمایلات طبقاتی و ارتجاعی آنها از جنبه‌ی "مفسوب" به "غالب" تغییر یافته و به این ترتیب به جای تطبیق پذیرفتن با ایدئولوژی اسلام، اسلام را با عادات و تمایلات طبقاتی خود تطبیق دهند (و در واقع تحریف نمایند). این مکانیزم، اگر چه در مورد کلیه‌ی تحریقات قرون و اعصار بعد نیز صادق است،

● اینک این تحریقات آگاهانه یا ناآگاهانه صورت گرفته باشند، در کلیت اجتماعی آنها که دارای منشاء و آبشخور واحد است، فرقی ایجاد نمی‌کند.

چنین است.

انواع "آگاهانه" و "ناآگاهانه" تحریف اسلام

بطور کلی تحریقات انجام گرفته در مورد اسلام را می‌توان بر دو نوع آگاهانه و ناآگاهانه تقسیم نمود. نوع اول ناظر بر آن دسته از تحریقات و سوء استفاده‌هایی است که به وسیله

لیکن در مورد صدر اسلام بیشتر صدق می‌کند. چرا که تغییراتی که در جامعه ایجاد شد، ناشی از یک جوش خود انگیخته‌ی اجتماعی نبود، بلکه ایدئولوژی آن از طریق وحی القا می‌شد (۳). و لذا با در نظر گرفتن این پدیده‌ی خاص (وحی)، نگهداری و صیانت آن از رسوبات فکری جاهلی و طبقاتی، بسیار مشکل‌تر از انقلابات معمول بود. اما مضمون مشترک تمامی تحریقاتی که به اسلام تحمیل

کارگزاران رژیم‌های ضد مردمی به ظاهر اسلامی، به عمل می‌آمده است، نظیر تفاسیر مفرضانه‌ی باصطلاح ایدئولوژیکی و وابسته‌ای که در جهت توجیه موجودیت و مشروعیت این نظامها صورت می‌گرفته است.

منظور از تحریف نوع دوم نیز کج فهمی‌ها و برداشت‌های ناروا و انحرافی آن دسته از اندیشمندان مذهبی است که از موضع صداقت و حسن نیت به مطالعه‌ی اسلام پرداخته‌اند، ولی چون با ذهن آلوده و دید غلطی به آن نگریسته‌اند، به خطا رفته و تصاویر مخدوشی از اسلام و قرآن ارائه نموده‌اند. در اینجا بایستی این نکته را نیز خاطرنشان سازیم که اگر چه یکی به عمد و دیگری به خطا و ناآگاهانه اسلام را تحریف می‌کند، لیکن بهرحال عملکرد و نتیجه یکی است. از قضا کسی که ناآگاهانه مکتبی را غلط تفسیر می‌کند، خطرش بیشتر است زیرا عمل او متضمن یک دفاع به اصطلاح صادقانه بوده و ظاهر قصد و غرضی در کارش مشاهده نمی‌گردد. لذا تشخیص انحرافات نوع مزبور به دلیل پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاص آن، بسیار مشکل‌تر نیز خواهد بود.

همچنین تذکر این نکته ضروری است که این تقسیم بندی به معنای نادیده گرفتن جنبه‌ی اجتماعی مشترک تحریقات فوق - که دارای مضمون مشخص طبقاتی است - نمی‌باشد. بد عبارت دیگر: اینک این تحریقات آگاهانه و یا ناآگاهانه صورت گرفته باشند، در کلیت اجتماعی آنها که دارای منشاء و آبشخور واحد است، فرقی ایجاد نمی‌نماید. در این صورت حتی در مورد افراد و جریانانی که جهل و کج فهمی باعث برداشت ناروای آنها از اسلام شده، باز در همان سطح آگاهی موجودشان بطور خودبخودی از بقیه در صفحه ۸

(نقل از "مارکسیسم و رویزیونیسم" اثر لنین). وقتسی لنین اینگونه از تحریف مارکسیسم آنهم در عصر آگاهی خلقها و در زمانی که هنوز از مرگ پایه‌گذاران این مکتب چند دهه نگذشته، سخن می‌گوید، چگونه می‌توان انتظار داشت اسلام در طول ۱۴۰۰ سال حاکمیت نظامات فئودالی و سرمایه‌داری و خرده بورژوازی (که همگی هم مدعی اسلام بودند)، از دستبرد و نقوذ طبقات استثمارگر مصون مانده و در معرض تحریف و بی‌محتو شدن قرار نگرفته باشد؟

که سعی می‌کند علم مارکسیسم را برای مبارزه با خود مارکسیسم بدست گرفته (از طریق تحریف و از شمول انداختن آن)، چنین می‌نویسد: "کائوتسکی از مارکسیسم آنچه را می‌گیرد که برای لیبرالها برای بورژوازی، قابل قبول است (انتقاد به قرون وسطی، نقش از نظر تاریخی مترقی سرمایه‌داری بطور عمومی و دمکراسی سرمایه‌داری بطور ویژه). وی آنچه را که برای بورژوازی غیر قابل قبول است (مثل قهر انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی برای نابودی وی) نفی کرده، به خاموشی برگزارد کرده و در پرده

و آموزش آنها را با خشکی بس سبانه، کینه‌ای بس دیوانه‌وار، و سیلی از اکاذیب و افتراوات گاملا گستاخانه، استقبال می‌نمودند، پس از مرگ آنها گوشه‌هایی به عمل می‌آید تا بت‌های بی‌زیانی از آنان بسازند و آنها را به اصطلاح تقدیس کنند. شهرت معینی برای نام آنها، به منظور تسلی طبقات ستمکش و تحمیل آثان قائل شوند، و در عین حال این آموزش انقلابی را از مضمون تهی سازند، و زاینده‌ی انقلابی آن را زایل نمایند و خود آن را مبتذل سازند..."

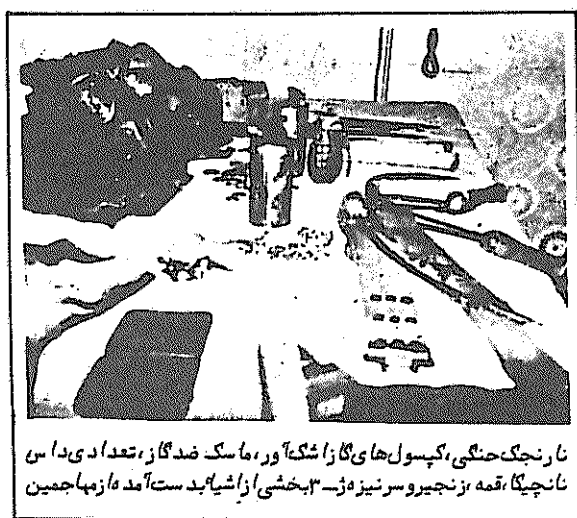
انتقا. از یک جریان فکری در زمان...

گزارشی از حمله مسلحانه به انجمن کارکنان مسلمان

رئیس بسیج مسجد انصارالحسین مهاجمین را رهبری میکرد

حمله کنندگان، مسلح به نارنجک جنگی، ماسک ضد گاز و تعدادی سلاح سرد بودند

در این زمینه را بخوانید،
و بدین ترتیب یکبار
دیگر با مقاومت و هوشیاری



نارنجک جنگی، کپسول های گاز اشک آور، ماسک ضد گاز، تعدادی داس
نانچیکا، قهقهه، زنجیر و سر نیزه - بخشی از اشیای دست آمده از مهاجمین

برادران و به بهای زخمی شدن
دهها نفر و خسارت مالی
فراوان ماهیت واقعی باندهای
ارتجاعی و ایادی مسلح آنان
افشا شد و با اولین طلایه های
سپیده دم بود که شب پرستان
تیغ بکف به لانه های خود
خریدند تا دست اندرکار
توطئه های دیگر باشند. غافل از
اینکه سرانجام مکر و فریب

با آثار حملات مهاجمین مسلح
و نیز اسلحه ها و آلات قتله ای
بدست آمده از آنان مواجه
می شود، متأثر شده و قول
پی گیری مسئله را می دهد.
ضمناً ۴ نفر از مهاجمین
مسلح که در میان آنان تعدادی
از عناصر رهبری کننده ی حمله
نیز بودند تحویل ایشان داده
می شود (صورتجلسه ی تنظیمی

اقدام به پرتاب نارنجک اشک
آور می کند. یکی از این
نارنجکها در منزل همسایه،
دیگری در حیاط دفتر و یکی
هم روی تراس طبقه دوم
ساختمان مذکور انداخته می-
شود. بعد از آن مهاجمین که
ماسک ضد گاز نیز با خود آورده
بودند می توانند از طریق
ساختمان همسایه ها و با ارباب
آنان وارد تراس دفتر شوند.
به دنبال وارد شدن تعدادی از
مهاجمین به تراس طبقه دوم
برادران مستقر در ساختمان،
به مقابله ای آنها برخاسته و با
دادن تعدادی زخمی که ناشی
از ضربات چاقو، سنگ و دشنه
بود، مهاجمین را به عقب
می نشانند.

همسایگان که - در ابتدا
دچار رعب و وحشت شده
بودند کم کم فعال شده و به
دنبال تقاضای کمک توسط
برادران، آنها افراد مجروح را
به بیمارستان می رسانند.
در همین هنگام تعدادی
از مهاجمین نیز به وسیله ی
برادران و به کمک همسایه ها
دستگیر می شوند.
به دنبال عقب نشینی
مهاجمین مسلح از بلندگوی

حوالی ساعت ۱۱ صبح
روز جمعه ۲۸ آذر/ ۵۹ عده ای
حدود ۴۰ نفر در مقابل دفتر
جامعه کارکنان مسلمان واقع در
خیابان میارزان اجتماع کردند
این عده که رهبری آنها را
افزادی به نامهای بیژن مرشدی
حسین کاشی و غلامرضا مجیدپور
و همچنین فردی به نام رضا به
عهده داشتند، اقدام به
پرتاب سنگ و شکستن شیشه های
ساختمان نمودند. اما چون با
اعتراض اهالی مواجه شدند، به
مجبور به ترک محل شدند. به
دنبال شکست این برنامه
حوالی ساعت ۱/۵ بعد از نیمه
شب (جمعه شب) دوباره با
تعداد بیشتری اقدام به حمله
کردند. مهاجمین عمدتاً از
افراد بسیج مسجد انصارالحسین،
مسجد کمیل و کانون طه واقع
در تهران نو بودند. این عده
به انواع سلاح های سرد و گرم
از قبیل چاقو، قهقهه، داس،
نانچیکا (آلت ضربه زدن در
کاراته)، گاز اشک آور، ماسک
ضد گاز و یک عدد نارنجک
جنگی مجهز بوده و در میان
آنان عناصری از کمیته ها با
لباس عادی سمت رهبری را به
عهده داشتند.

اینان گریبان خودشان ر
خواهد گرفت. ولایحیق المنگ
السیی الاباهله.

تدارک حمله و دستهای پشت پرده

تدارک این حمله ی شبانه
به دنبال شکست برنامه ی
صبح آنان بود. تحقیقات
بعدهی نشان داد که کانون
اصلی این جریان مسجد
انصارالحسین واقع در تهران
نو بوده است. بدین ترتیب
که:

حوالی ساعت ۷ شب
فردی به نام داود نسیمی
افراد بسیج مسجد انصار
الحسین را جمع کرده و از آنان
می خواهد که آماده شوند. با
تعدادی نیز در ساعت ۱۱ شب
سر چهارراه انقلاب قرار می-
گیرد. مهاجمین مسلح که
حدود ۴۰ نفر بودند، با
ماشین به شرح زیر به حوالی
انجمن آورده می شوند:
۱- پژوی سفید - چی -
ال" به رانندگی مهدی
نصراللهی (دانشجو).
۲- داتسون (یا تویوتا)
به رانندگی فردی از مسجد
کمیل واقع در تهران نو.
بقیه در صفحه ی ۱۷

هشدار "مجاهدین خلق"

در مورد احیاء شیوه های آریامهری دستگیری و

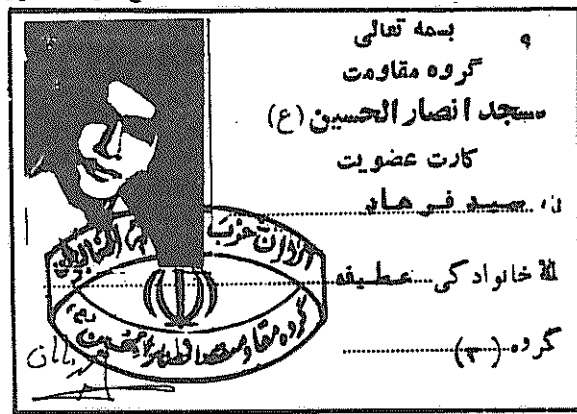
شکستجو یا زجویی در خانه های امن

بدنام خدا

استفاده از موتورسوار، ماشین
و بی سیم، مهاجمین یکی از
برادران را ربوده و در یک
خانه ی امن که چند نفر
زندانی دیگر نیز در آنجا
بودند چهار روز متوالی مورد
شکستجوی وحشیانه و
بازجویی قرار داده و سپس او
را در حالت تقریباً بیهوشی و
بیحالی در کنار اتوبان رها
کرده اند که مدارک مستند
شکستجوی او موجود است. در
بازجویی ها سوالاتی در مورد
فعالیت های او و ارتباطاتش
بجمله آمده است.

در اینجا ما رسماً و
صریحاً از مسئولین مربوطه،
بویژه رئیس دیوانعالی کشور و
دادستان گل سوال کرده
منتظر پاسخیم که آیا این
خانه های امن به مقامات
رسمی مربوط می شود یا نه؟
آیا با وجود این همه زندانیهای
گوناگون رسمی در هر گوی و
برزن و مامورینی که مستمراً به
دستگیری و ضرب و شتم و
شکستجوی هواداران ما
مشغولند. باز هم نیازی به
اینچنین خانه هایی که
دیکتاتوری پهلوی در اواخر

بدنام خلق قهرمان ایران
هنوز توده های مردم ما
علیرغم موج آگاهی و
مخالفت بر علیه پدیده ی
گتتف چماقداری، از شر این
پدیده خلاص نشده اند و هنوز
مسئله ی شکستجو - این
منفورترین پدیده ی سرکوب -
برای خلق ما مورد بررسی
قرار نگرفته است که با
نمونه های مکرر از احیاء یکی
از رذیلاته ترین شیوه های
ضد خلقی ترین شیوه های
سرکوب آریامهری، یعنی
دزدیدن افراد از گوجه
و خیابان و مورد شکستجو و
بازجویی قرار دادن در
خانه های امن روبروی شویم.
اخیراً به دنبال نمونه ی
اثبات شده ی شکستجو و
بازجویی برادران "سید
محمد رضا سعادت" در
خانه ی امن. برخی از
هواداران سازمان ما با همین
شیوه مورد شکستجو و بازجویی
در خانه های امن قرار
گرفته اند. در یک نمونه ی
مشخص پس از یک تعقیب و
مراقبت طولانی مدت، با



کارت شناسایی یکی از مهاجمین

ساختمان اشعار و سرودهای
انقلابی نظیر "ایران زمین"،
"جبهه ی رهائی" پخش
می شود که با شعارهای جمعیت
نظیر "استبداد نابود است،
آزادی پیروز است" و "مجاهد
دریخت است، ساواکسی و
چماقدار آزاد است" و "مجاهد
پیروز است"، پاسخ داده می-
شود.

ساعت ۵ صبح مسئول
سیاه پاسداران منطقه ی آقای
محمد رضا سلطانی در محل
حاضر می شود. ایشان وقتی که

حمله ابتدائاً مانند
ضخ با پرتاب سنگ به طرف
ساختمان و شکستن شیشه ها
آغاز شد و هر لحظه نیز هجوم
بیشتری شد.
مهاجمین وقتی با مقاومت
افراد داخل ساختمان روبرو
می شوند، سعی می کنند با
کمک گاز اشک آور پیشروی کنند.
به همین منظور فردی به نام
مجید سرمانسان که سمت
رهبری عملیات را به عهده
داشته و ضمناً مسئول بسیج
مسجد انصارالحسین نیز هست

عمرش ابداع کرده بود وجود
دارد یا نه؟ آیا می خواهید
خاطره ی شکستگاه دژخیم
معروف سرهنگ زیبایی را
برای خلق قهرمان ایران
زنده کنید؟

ما در اینجا هشدار
می دهیم که هر چه زودتر این
پدیده ی گتتف عملاً و با
اعلام رسمی نفی گردد و اگر
مسئولین در این زمینه از
خودشان سلب مسؤلیت کنند
بدون شک ما این خانه های
امن را برای مردم معرفی و
افشاء خواهیم کرد تا خود
مردم با این خانه ها و این
قبیل شکستجوگرها همان کنند
که با امثال خانه ی سرهنگ
زیبایی دژخیم کردند و
بدیهی است که در اینصورت
هر مسئله ای که پیش بیاید،
مسؤلیت آن متوجه مقامات
مسئول مملکت خواهد بود.
در خاتمه صراحتاً
هشدار می دهیم که استفاده
از چنین شیوه های ضد خلقی
نه تنها سودی برای عاملین
آنها ندارد و این شیوه ها
هرگز عاملین آن را به اهداف
پلیدشان نخواهد رساند،
بلکه بدون شک شکستجوگران
چنانکه تاکنون بارها ثابت
شده است، از آتش انتقام
خلق مصون نخواهند ماند.

مجاهدین خلق ایران
۲۸/۳۹/۵۹

به مناسبت میلاد مسیح (ع)

بقیه از صفحه اول

مسیح

پشتتاز رهائی بردگان

قدرت جهنمی قیصر، پشت توده‌ها را می‌لرزاند و مکر سیطانی کاهنان و روحانیون وابسته‌ی بیبود، بر هر چه نامردمی و ستم، صحنه‌ی خدائی می‌نهد. شورش‌های بیبایی بردگان به خاک و خون کشیده می‌شد. قیام بردگان سیسیل در سال ۱۳۶ (ق.م) و قیام حسین اسپارناکوس در سال‌های ۷۲-۷۱ (ق.م) همچون سارگانی زودگذر بر آسمان سیریه بردگان و دهقانان ظاهر شدند، اما در سرکوب وحشیانه‌ی برده‌داران و اربابان و کاهنان راه بجائی نرسیدند. انسان با بیال سده در جنگال قدرت‌ران تاریخ، آزادی و نجات را با نضای وجود زخم‌دارش، نشنه بود. دنیا در تب یک "فریاد و عصیان" می‌سوخت. نطفه‌ی خدائی این "عصیان"، در دل پاک مریم جوانه می‌زد... مریم خود رهروی بود "آزاد شده" برای خدا (سوره‌ی

دشت شد. مدتی را در غاری به نهران گذراند و آنگاه به مصر گریخت و چندسالی بعد از آنجا به شام سفر کرد. اینجنین بود که عیسی (ع) از کودکی در خاندانی شورشی، طعم آوارگی و هجرت را چشید.

در سن سی سالگی عیسی (ع) نبوتش را آشکار ساخت و پرچم مبارزه با اربابان غارتگر و کاهنان دین فروش را برافراشت. این همان گشوده و نیاز مقدسی بود که در لحظه‌ی لحظه‌ی جان کندن و خون و فریاد هر سرده و ستم‌دیده، جان‌گرفته بود. و نوید آزادی و نجات می‌داد:

"بیانید نزد من ای تمام زحمتکشان و گراناران! من شما را آرامی خواهم بخشید" (انجیل متی - ۲۸/۱۱)

انبوه دردمندان و اسیران به او می‌پیوستند و او آنان را برای جنگ ناگزیری که در پیش داشتند آماده می‌کرد: "... هر که کیسه دارد آن را بردارد و همچنین توشه‌دان را، و کسی که شمشیر ندارد جامه‌ی خود را فروخته آن را بخرد" (لوقا - ۳۶/۲۲)

رنج انباشته‌ی زحمتکشان در کینه‌ی مقدس او جان می‌گرفت و کاخ اربابان و استثمارگران را به لرزه می‌آفکند: "پس عیسی داخل هیکل (یعنی معبد) خدا گشته جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می‌کردند بیرون نمود و تخت‌های صرافان و کرسی‌های کبوترفروشان را واژگون ساخت." (متی - ۱۱/۲۲)

این روح عصیانگر خدا در قالب رنجبران و ستم‌دیدگان دمیده شده و لشگری پرکین و پرتوان ساخته بود که خواب راحت از چشمان قیصریان و کاهنان می‌ربود. دشمن همه جا چون سایه بدنیش می‌گشت و او - آوارهی کوه و شهر - همه‌جا، چون جان در میان بردگان می‌دوید: "... بالشش سنگ بود، جامه‌ی زبر می‌پوشید، طعام خشن می‌خورد، گرسنگی خورش او بود، سایبانش در زمستان شرق و غرب زمین و میوه و سبزی، همان گیاه چهارپایان بود. نه زنی داشت که فریفته‌اش کند و نه فرزندی که دل‌تنگش شود و نه ثروتی که جذبش کند و نه طعم و نیازی که خوارش گرداند. مرکبش پاهایش بود و خدمتگارش دستپایش." (نهج البلاغه - خطبه‌ی ۱۵۹)

یاران نزدیکش (حواریون) و مادرش مریم پیام انقلاب او را در فلسطین و مصر و دیگر شهرهای آسیای صغیر می‌رساندند و در این راه شکنجه و شهادت را به جان می‌خریدند.

مقلا در یکی از این سفرها "چون شمعون وسده... بدار آویخته شدند، مریم و یوحنا فرار کردند و ماروت لشگری به تعقیب آنان فرستاد..." (اعلام قرآن - ص ۵۹۱)

اما شکنجه و آزار بردگان راه به جائی نمی‌برد. نیروهای قیصر سر دیوانه وار به دنبال انقلابی مرد آوارهای می‌گشتند که تخم شورش و عصیان را در دل دردمند محرومیان و "کوبیده‌شدگان" می‌کاشت. خیانت یکی از حواریون (یهودا آسخریوطی) دشمن را، به خیال خود، به گاتون آتش رسانند: "چون صبح درآمد یکی از حواریون پیش یهودان آمد و گفت: "چه می‌دید که مسیح را به شما بنمایم؟" و سی درم برای او معین کردند که بگیرت و یکی را به آن‌ها نمود که همانند عیسی بود، و او را بگیرتند و بند کردند و به ریمان بستند و ریمان را بکشیدند و گفتند: "تو که مرده زنده کردی و شیطان را براندی و دیوانه را شفا دادی، چرا خیشتن را از این ریمان رها نکنی؟" و آب دهان بر او انداختند و خار بر او افکندند تا پیش داری برودند که می‌خواستند وی را بر آن بیاویزند..." (تاریخ طبری - ج ۲ ص ۵۲۱)

محاكمه‌ی اسیر بدست روحانیون و کاهنان انجام گرفت: "مردم او را گرفته بردند و به سرای رئیس کهنه آوردند..." و آنگاه "همه‌ی روسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شوری کردند." (انجیل لوقا - باب ۲۲). اما توطئه و تزویر اوبابان دین و دنیا، نمی‌توانست رویش درخت پاکي را که از دل زمین روئیده و سر بر آسمان می‌کشید، عقیم گذارد. عیسی در میان عصیان و فریاد خون و شکنجه‌ی بردگان و بی‌چیزان حضور داشت. بر زخم‌های سالیان‌شان مرهم می‌نهاد و طوفان فریاد و شورش را در کشتزار غارتشده‌شان

می‌کاشت. دشمن، در غوغای شکنجه و شلاق، می‌خواست این طوفان را آرام کند: "آنگاه به باقی‌مانده‌ی حواریان تاختند و در آفتاب‌سان انداختند و عذابشان دادند و میان کسان نگردانیدند..." (تاریخ طبری - ج ۲ ص ۵۲۲)

اما جنبش همچنان ادامه داشت... گسترش و توده‌ای شدن جنبش، دشمن را بر آن داشت تا با قول و پذیرش رسمی آن، از درون تهی و بی‌سختی‌ساز کند و آن را در جهت منافع طبقاتی خود به خدمت گیرد. در قرن چهارم قسطنطنین امپراطور روم به آئین مسیحیت گرائید و آن را وسیله‌ی سرکوب قدرتی در مقابل معارضین و پیوستن بخش‌های بحریه‌ی روم بزرگ گردانید... همین قیصرهای مسیحی، قسمتی از اموال غارت‌های جنگی داخلی را در اختیار برای کثاس می‌گذاشتند تا هم جدا راضی و هم خلق غارتشده، ارضاء سازند، و نظام رستگاری و خشن طبقاتی را با بنساختن مسیحیت رومی ننگ دایره‌ی بدین ترتیب مسیحیتی که در میان بینوایان و کوبیدگان برخاست، به طبقه‌ی ستمگران و کوبندگان بی‌ت و خود دارای قدرت مال، امتیازات بی حد و سرسبز گردید. ("پروسی از قرآن ج ۱ ص ۱۹۷)

اما علیرغم این، روح عصیانگر مسیح، هنوز هم در جان توده‌های ستم‌دیده و انقلابیون یا کاخته‌ی ستم و خروش می‌آفریند و در آنی کاخ‌های ستم غارتگران دنیا و دین را به‌شیرین نوید می‌دهد. ماسیلااد خجسته‌ی این پیام‌آور پاک را به همه‌ی دردمندان و کوبیده‌شدگان زمین و حضور به تمامی رنجبران و زحمتکشان مسیحی - که دمی از حقوق آرمان‌های رهائی بخش او از پای نمی‌نشینند - تبریک تهنیت می‌گوئیم.



عکس یادگاری!

تاریخ

گیرم که پشته‌تان، در قلب ما نشست
گیرم که کینه‌تان، استخوان ما شکست
گیرم که در خون‌نشان گذرگاه‌ی،
خونی به خاک ریخت
پاری دوباره،
تگرار شد جایت دژخیمان
اما، با سینه‌ها و قلب هزاران
چهمیکنید؟!
گیرم که باز، اگر چه محالست
گیرم که باز گوچه به گوچه،
خانه به خانه گوی به گوی
بر چید هگشت بذراهی زنده‌ی
دانستن
اما خمیر خلق،
اینگ هماره بارور صد جنگل تناور
گله‌ی است
با بذراهی تند و طوفان چه میکنید
گیرم که باز مانده‌ی میراث‌ها را
بر شاه‌نهای خویش نهادید
تا هر سراوی و خانه گشتانید
فارا
جا سو سود زد و ملحد و مشرک
بیهود هگوی پویا و سراسر خواندند
هر ننگ را به‌دامن ما بر بستید
هر حیل را به تارکما بشکستید
اما
آخ‌شمارا هگدام دلی را
هموار کرد ما، یه؟
یا پتگ گرسنه‌ی گارگر
یا داسرتشده‌ی دهقان

با قلب‌های صادق این
خلق رنجبر
با این فلز سرخ و گدازان
چهمیکنید؟!
تاریخ می‌گذرد: بیرحم
تاریخ می‌گذرد، در گوچه‌های
تاریخ می‌گذرد، بر قلعه‌های
سرخسرخ‌گاه
تاریخ می‌گذرد، با گام‌های
محکم و پولادین
در خون هر ستمکش محروم
در نغمه‌های بدشتی غمگین
در کینه‌های وحشی و سنگین
تاریخ می‌گذرد از قلعه‌های
سرکش البرز
تادشت‌های خونی کردستان
در رهگذارتند تاریخ
آنگ غریب‌بیزش کاخ ستمگران
از زدگود تا به مغیره
آنگ صدای ریش‌ریش رنجبر
اینگ بتاز تا که بدانیم
این کینه‌های کهنه و سنگین
ز انسان که گفته‌اید
بفرق ما آوار می‌شوند؟
یا ما در رهگذار روشن تاریخ
(خورشیدهای خلق بیدار میشوند)
زیسان که می‌روید
(سردارهای سرخ‌پیدا میشوند)!!
اسما عیلم یغما بی

اظهار می‌داشتند: چه خوب بود اگر می‌توانستیم مسعود را هم همراه شما ملاقات کنیم. آنگاه برادر مجاهد موسی گفت: مسعود هم خیلی علاقه داشت که شما را از نزدیک ببیند، زیرا او هم شرح تمامی شکنجه‌هایی را که بر شما روا داشته‌اند، شنیده‌است، ولیکن همانطور که خودتان می‌دانید مسعود این امکان را نیافت که با من به ملاقات شما بیاید. ولی او گفت که سلامش را به تک تک شما برسانم.

در جمع مادران و خواهران شکنجه‌شده، تعدادی از مادرانی که برای ملاقات فرزندان و شوهران دستگیرشده خود به زندان اوین مراجعه کرده و سپس دستگیر و شکنجه شده‌اند و هم چنین تعدادی از خواهرانی که به جرم فروش نشریه‌ی مجاهد شکنجه شده بودند نیز حضور داشتند.

در این ملاقات که حدود ۲ ساعت به طول انجامید، در ضمن سخنان برادر مجاهد موسی خیابانی، تعدادی از مادران و خواهران شکنجه شده، شرح چگونگی دستگیری خود و هم چنین شکنجه‌هایی را که در زندان اوین بر آنها روا داشته بودند، برای برادر مجاهد موسی بیان کردند. ما در اینجا بدلیل کمبود جا خلاصه‌ای از سخنان برادر مجاهد موسی خیابانی و هم چنین خلاصه‌ای از صحبت‌های برخی از مادران و خواهران شکنجه‌شده را برای شما می‌آوریم:

برادر مجاهد موسی خیابانی: برای من واقعا باعث خوشحالی و افتخار است که در حضور شما مادران باشم، برادران مسعود هم خیلی علاقه‌مند بود که پیش شما بیاید و از نزدیک شما را ببیند، همه ما آزار و اذیت‌ها و شکنجه‌هایی را که در مورد شما روا داشتند شنیده‌ایم، واقعا برای ما دردآور و تکان‌دهنده بود، یعنی انتظار نداشتیم که به این زودی شاهد این مسائل باشیم، و ببینیم که این آقایان به جایی رسیده‌اند که حتی دست روی مادران و خواهران ما دراز نکنند، واقعا ناراحت کننده بود، در هر صورت وظیفه‌ی ما بود که خدمتتان برسیم. زیرا مبارزات شما برای ما هم باعث دلگرمی و پشت گرمی است، ما هم وقتی شماها را می‌بینیم کارهایی که شماها می‌کنید می‌بینیم، هرچه بیشتر به حقانیت راهمان پی می‌بریم و عزممان جزم‌تر می‌شود و مصمم‌تر می‌شویم که راه را باید دنبال کنیم، و می‌دانیم که این راه علی‌رغم مشکلاتی که دارد، نهایتا به پیروزی منجر خواهد شد.

شما برادران، خواهران و یا فرزندانان دستگیر شدند به خاطر اینکه اعلامیه پخش می‌کردند یا نشریه می‌فروختند شما رفتید که ببینید چرا اینها گرفتارند، آنجا شماها را هم گرفتند، کتک زدند. شکنجه کردند، آنهم به اسم اسلام! کارهایی که واقعا آدم شرمش می‌شود که بشمارد، ولی در هر صورت اینها لازمی راهی است که ما در آن هستیم.

بهای ایمان و اعتقاد به اسلام انقلابی

من الان که می‌آدمم با خودم فکر می‌کردم وقتی می‌روم پیش مادران و خواهرانی که دستگیر شدند، شکنجه شدند، چه برایشان بگویم واقعا می‌دیدم منم حرفی ندارم، چون این مادران خودشان همه چیز را می‌دانند، و ما هم حتی باید از این مادران و خواهران هم یاد بگیریم. ولی در هر صورت یک آیه از قرآن بنظم رسیده، آیه اینست:

«و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدینا سبلا و لتصربن علی ما اذینتوا و علی الله فلیتوکل المتوکلون»

این زبان حال یک سری مردم مومن است که در برابر سنگران و کفار و مشرکین و شکنجه‌گران قرار می‌گرفتند. زبان حال آنهاست که می‌گفتند: چرا ما به خدایمان توکل نکنیم؟ وقتی که با آن سختیها و مشکلات روبرو می‌شدند می‌گفتند که چرا به خدا توکل نکنیم، پشت ما به خدا گرم است، چرا که نباشد "و قد هدینا سبلا" خدا ما را به راهمان هدایت کرد، ما را به راه راست، راه انقلاب، در راهی که به آزادی و زهائی و رستگاری انسان منتهی می‌شود در راه خدا، خدا ما را در این راه بر خاندان داشته باشیم، "و لتصربن علی ما اذینتوا" و طبیعی است که شما را اذیت خواهد کرد، خواهید زد، خواهید گشت، شکنجه‌مان خواهد کرد، ولی ما چه کار خواهیم کرد، ما صبر خواهیم کرد، ما مقاومت خواهیم کرد، با این رفتاری که شما با ما کنید، "و علی الله فلیتوکل المتوکلون" و تمام آن کسانی که دنبال پشتوانه‌ای هستند، یک پشتیبانی هستند، اینها بایستی به خدا توکل کنند، به خدا پشتگرم باشند.

زینب، سمبل مقاومت

خوب در واقع این آیه زبان حال ما نیز هست، حالا شما خودتان می‌بینید، خودتان عملا تجربه می‌کنید، همیشه هم این طور بوده. شما شرح حال پیامبران و امامان را می‌دانید که چه مصیبت‌ها، و چه مشکلات و چه شادائی آنها تحمل کردند. شما شرح حال

فراوان است، بعد نوبت به امام حسین و فرزندان‌ش رسید که داستانش را می‌دانید. حضرت زینب، همه این چیزها را می‌دید، در این راه مصیبت‌ها، شادائی را تحمل کرد، هجوقت هم خم به ابرو نیاورد. بهرحال این چیزها تازگی ندارد. یک مسلمان واقعی هم بایستی به استقبال این مشکلات برود. می‌دانید ما اعتقاداتی

بقیه در صفحه‌ی اول

دیدار برادر مجاهد موسی خیابانی با مادران و خواهران شکنجه شده



داریم که بدان پای بندیم، معتقدیم که انسان زندگیش به این زندگی دنیوی ختم نمی‌شود دنیای دیگری هم هست، یک فراز دیگری هم هست، قیامتی هست و بهشت و جهنمی اینطوری نیست که جریان حرکت و تکامل انسان با مردنش متوقف بشود و تمام بشود. خوب کسانی که توی این راه، راه خدا، راه انقلاب، راه مردم قرار می‌گیرند به آن رستگاریها در واقع دست می‌یابند، بنابراین در این راه انسان تکامل پیدا می‌کند، راه خداست، به خدا می‌رسد، البته قیمتی هم دارد و باید آن را پرداخت، چاره‌ای هم نیست، هیچ چیز مفت به دست نمی‌آید. قیلا هم بوده، خودتان دیدید و شاید هم تجربه کردید. زمان شاه هم شاید شما پشت درب زندانها هم رفتید، فرزندان شما هم شکنجه شدند ولی آن شکنجه‌گراها چه شدند. مثلا حسینی یک جلا داد. جلا داد اوین بود، همه‌ی بچه‌هایی که زندان رفتن، آن سالها شکنجه‌گراشان بود. آیا آن ساواکیها، تهرانی و غیره، همانهایی که شما یک تعدادشان را در تلویزیون دیدید، اینها کجا رفتند؟ آنها هم شکنجه می‌کردند. واقعا تاریخ پر از تجربه است، نوبت خوش به حال کسانی که بتوانند

حضرت زینب را شنیدید و می‌دانید که واقعا چه مصیبت‌ها و شادائی را تحمل کرد، خوب صحنه‌ی کربلا بود جلوترها حضرت علی بود، حضرت زینب هم می‌دید مصیبت‌هایی را که بر خاندان پیامبر و حضرت علی تحمیل می‌شد، آن زمان هم یزید و معاویه خیلی تبلیغات به راه می‌انداختند، آنها هم تبلیغاتچی داشتند، منابر پیامبر که حق پیامبر بود، حق حضرت علی بود، آن را غصب کرده بودند بعد هم شروع کرده بودند ستمپاشی و مردم هم ناآگاه بودند. آنقدر ستمپاشی کرده بودند که هر کسی که می‌رفت منبر، لازم بود چند شعار بر علیه حضرت علی و پیروانش بدهد و به اصطلاح آنها را سب و لعن می‌کردند.

این تبلیغاتشان بود، بعد گرفتن، زند و کشتن و این چیزها بود. زمان معاویه آنقدر سخت گرفته بودند به یاران حضرت علی که اینها همیشه مخفی بودند، توی خانه‌ها، مخفیانه، توی شهرها، در بدر مخفی، چون همیشه دنبالشان بودند، مامورین معاویه همیشه دنبالشان بودند، هر کجا که شیعی حضرت علی بود می‌بایست پیدا می‌کردند، حبس می‌کردند، شکنجه می‌کردند می‌گفتند، نمونه‌ها

از این تجارب درس بگیرند.

داستان شکنجه از زبان مادران

یکی از مادران: در زندان چهار تا از ما را می‌برند بالای تیه، کوچولی می‌آید و می‌گوید "زینب زمان"، "زینب زمان"، به مسخره این حرفها را می‌زند برادر مجاهد موسی خیابانی: من الان فکر می‌کردم که واقعا به اینها چه می‌توان گفت به اینها آیا می‌شود گفت که شما مردید؟ می‌شود کلمه‌ی مرد درباره‌ی اینها بکار برد؟ در نهج البلاغه هست حضرت علی به یک سری بودند گفت "یا اشباح الرجال و لارجال" شما شبیه مرد هستید، شما مرد نیستید.

بلی این چیزهایی را که شما می‌گوئید، من شنیدم، شنیده‌ام که دادستان انقلاب هم چه کارهایی کرده است و چه اهانت‌هایی و چه دشمنانه‌ی

یکی از مادران: بلد ما خودمان بودیم، ما چهار نفر مادر بودیم با پسرمان که آقایان را که در کانون توحیدی اصناف است گرفته بودند. سه چهار روز به کمینته‌ها مراجعه کردیم کسی جوامان نداد. کمیته‌ی مرکزی گفت او را به زندان اوین برده‌اند. ما رفتیم به زندان اوین. هنوز ده دقیقه طول نکشید بود که آمدند پسر و ما چهار مادر را دستگیر کرده و به داخل زندان بردند ما را به سلولهای انفرادی بردند توی ده سلول سه الی چهار نفر بودند. آن شب توی سلول بودیم فردا ظهر ساعت ۱۲ که نهار آوردند ما بخوریم آقای کوچولی گفت چهار تائیمان زود بیائید می‌خواهم با شما صحبت کنم ما فکر کردیم که می‌خواهد نیم ساعتی صحبت کند و برگردیم، همینطور نهار را گذاشتیم و رفتیم. از ساعت ۱۲/۵ بعد از ظهر تا ساعت ده شب ما زیر بازجویی بودیم. که ما را یکی یکی می‌برد توی اتاق که توی گوش من زده و بردی گوتم را یارد کرده است. از آن موقع حالم ناچور شد کرم دیسک بود، لگد به کرم زد، فحشهایی می‌داد که من خجالت می‌گشتم آنها را بگویم.

برادر مجاهد موسی خیابانی: خود کوچولی شما را می‌زد؟ مادر: بلی خود کوچولی می‌زد. در آن بخش زنان دو تا خانم بودند به نام نوربخش و بختیاری و دو مرد دیگر، فحشهای بسیار زشتی می‌داد، فحش به شوهرم به خودم می‌داد چه کتک‌هایی که به من نزد، لگد به کرم زد که در همانجا نقش بر زمین شدم، توی بقیه در صفحه‌ی ۱۴



گزارش پزشکی معالج

Medical report form with handwritten text in Persian, including patient details and medical observations.

گزارش اورژانس بیمارستان

Emergency report form with handwritten text in Persian, detailing the patient's condition and treatment.

جهت امحاء استبداد و دیکتاتوری و به دست آوردن آزادی خانهای امن و شکنجه قابل تحمل خواهد بود؟ و آیا بازهم اسلامی صدها هزار شهید و شکنجه شایعه است؟

نمونه‌هایی از جنایات "کمیته ۳۰" تبریز
بدنبال اجتماعی شدن مسئله شکنجه حضرات دست‌اندرکار کوشیدند تا با لطایف الحیل بر قضیه سرپوش بگذارند. گاهی گفتند: "شایعه!!" است. و زمانی که دیگر اسرار از پرده بیرون افتاد، این مضامین کوک شد که اینها "حد شرعی" و "تعزیر بودهاست نه شکنجه!!" خلاصه عوام‌فریبی تا بدانجا رسیده که حتی بسیاری از عاملین و دستور دهندگان شکنجه با کمال وقاحت مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی ترتیب دادند. و هم چنین بر منابر نماز جمعه اعلام کردند که کسی شکنجه نشده و اینها همه شایعات ضد انقلاب و منافقین است. و منجمله از

بود، دائما فریاد می‌زد و از درد شکستگی رنج می‌برد و هیچ توجهی هم به وی نمی‌شد. بعد بازجویی و سوالات شروع شد. که همه با شکنجه و ضرب و شتم همراه بود. سوالاتی از این قبیل که مسئولین شما چه کسانی هستند؟ در فلان جا چکار داشتی؟ فلانی کیست؟ و یا سوالاتی درباره‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی و اینکه کجاست؟ و کجا سخنرانی می‌کند؟...

در تمام مدت دستگیری همین سوالات با همان شکنجه و آزارها تکرار می‌شد. تا روز آخر که مرا تا سرحد بی‌هوشی کتک زدند. بعد از به هوش آمدن متوجه شدم که در بیا- بان‌های نزدیک خیابان ملاصدرا افتادام. به هر زحمتی که بود خودم رابه خیابان رساندم اما بازهم از هوش رفتم. ووقتی به هوش آمدم خود را در بیمارستان دیدم.

ادامه‌ی ماجرا - اورژانس و پرسنل فداکار اورژانس و بیمارستان شهدای تجریش

قسمتی از گزارش پزشکی معالج: همراهان بیمار او را در جوی آب کنار خیابان پیدا کردند بیمار پس از ۱۲ ساعت هوشیار شد و از سه روز شکنجه صحبت کرد که عدای با ضربات اشیاء برنده به شکم او می‌زدند و روی زخم‌ها نمک پاشیدند.

بعد از به‌هوش آمدن در بیمارستان به‌سوالات مامور کلانتری پاسخ داد. شکنجه‌های اعمال شده بر وی به قدری شدید بود که پس از رسیدن به بیمارستان هم در وحشت بسر می‌برد. به علت آسیب وارده تا دو ساعت قادر به تکلم نبود و به علت عدم درک محیط اطراف خود حاضر به همکاری در امر معاینه نبود. " روی شکم به تعداد زیاد (۱۵ قطعه) آثار زخم ناشی از ضربات به شکل مربع مستطیل و به قطر ۱x۲ سانتی- متر وجود داشت."

بدین ترتیب در حالی که هنوز خاطره‌ی شکنجه‌های وحشیانه‌ی ساواک و رژیم شاه خائن از خاطرها محو نشده است و هنوز مردم ما شکنجه- گاهها و خانه‌های امن! نظیر خانه‌ی سرهنک زیبایی را فراموش نکرده‌اند شاهدیم که گام‌های بلندی در راه احیاء همان شیوه‌های آریامه‌ری برداشته می‌شود. و آیا برای مردمی که در

گزارشات مستند در مورد شکنجه ۴

بازهم شکنجه در خانه‌های امن!!

ساعت که این تعقیب به طول انجامید سرانجام در خیابان مصدق. حوالی میدان ولی عصر یک ماشین بنز جلوی پای من متوقف شد و چهار نفر از آن پیاده شده مرا کتک زنان به داخل ماشین کشاندند. در داخل ماشین سرمرا به زیر صندلی فرو کرده و یکی از آنان با فشار زیاد پایش را روی گردنم گذاشت. ماشین براه افتاد، و پس از طی مسافتی وارد یک جاده‌ی خاکی شده در آنجا متوقف گشت. تشخیص موقعیت آن محل برای من که دچار سرگیجه شدیدی هم شده بودم ممکن نبود، همین قدر احساس کردم که در یک زیر- زمینی تاریک و سرد با سقفی کوتاه و کف سیمانی که فضای آن به وسیله‌ی تیفه‌های آجری از هم جدا شده بود هستم. آن محل کمترین شباهتی به زندان نداشت و حدس زدم بی‌تردید شکنجه‌گاهی مخفی و یا خانگی امن است. رفتار دستگیر - کنندگان نیز بعدا صحت این مطلب را نشان داد. کمی بعد هم متوجه شدم که جز من ۴ نفر دیگر هم در آنجا زندانی و تحت شکنجه هستند.

آنچه به دنبال خواهد آمد گزارش مختصری است از ماجرای دستگیری و شکنجه‌ی یکی از هواداران درخانه‌های امن در تاریخ ۱۹/آذر/۵۹. البته متذکر می‌شویم که اگر چه بنا به درخواست خود این برادر از ذکر نام وی خودداری کرده‌ایم، لکن تمامی اسناد واقعیه فوق‌الذکر در اختیار مقامات قرار گرفته‌است. این برادر را بعد از چندین ساعت تعقیب و کنترل دستگیر کرده سپس چشم‌پسته به زیر زمینی مخفی برده و به مدت ۴ روز با شکنجه بازجویی نمودند و سپس در کنار جوی آب بی‌هوشی‌ها کرده‌اند. مدتی بعد اورژانس بیمارستان شهدای تجریش این برادر را نیمه‌جان پیدا کرده‌است. بدنیست شروع ماجرا را از زبان خود این برادر و ادامه‌ی آن را از زبان کارکنان بیمارستان بخوانیم:

روز ۴ شنبه ۹ آذر هنگام مراجعه به بیمارستان فیروزگر، احساس کردم که توسط دو نفر موتور سوار که هر دو کلاه کاسکت یک رنگ داشتند تعقیب می‌شوم. بعد از مدتی آن دو نفر جای خود را به دو نفر دیگر دادند و کار تعقیب هم‌چنان به شدت دنبال می‌شد. آنها چه در تاکسی، چه در اتوبوس و چه در غذیه‌فروشی دست از سرم بر- نمی‌داشتند. البته در تمام این مدت آن‌ها با استفاده از کلاه کاسکت، عوض کردن لباس زدن عینک دودی به شدت از شناخته شدن خود جلوگیری می‌کردند. در ابتدا گمان می‌کردم توسط شبکه‌های مخفی و غیرقانونی تعقیب می‌شوم ولی به زودی خلاف این موضوع معلوم شد چرا که آن‌ها علنا از دستگاه‌های بی‌سیم استفاده می‌کردند و ماشین بنزی هم که بعدا به وسیله‌ی آن دستگیر شدم مجهز به بی‌سیم علنی و مشخصی بود، وهمه‌ی این نمودهای آشکار خبر از ارتباط عناصر تعقیب کننده با جریان‌های انحصارطلب حاکم می‌داد.

به هر حال پس از چند ساعت که این تعقیب به طول انجامید سرانجام در خیابان مصدق. حوالی میدان ولی عصر یک ماشین بنز جلوی پای من متوقف شد و چهار نفر از آن پیاده شده مرا کتک زنان به داخل ماشین کشاندند. در داخل ماشین سرمرا به زیر صندلی فرو کرده و یکی از آنان با فشار زیاد پایش را روی گردنم گذاشت. ماشین براه افتاد، و پس از طی مسافتی وارد یک جاده‌ی خاکی شده در آنجا متوقف گشت. تشخیص موقعیت آن محل برای من که دچار سرگیجه شدیدی هم شده بودم ممکن نبود، همین قدر احساس کردم که در یک زیر- زمینی تاریک و سرد با سقفی کوتاه و کف سیمانی که فضای آن به وسیله‌ی تیفه‌های آجری از هم جدا شده بود هستم. آن محل کمترین شباهتی به زندان نداشت و حدس زدم بی‌تردید شکنجه‌گاهی مخفی و یا خانگی امن است. رفتار دستگیر - کنندگان نیز بعدا صحت این مطلب را نشان داد. کمی بعد هم متوجه شدم که جز من ۴ نفر دیگر هم در آنجا زندانی و تحت شکنجه هستند.

گزارشات مستند در مورد شکنجه

بقیه از صفحه ۱۲

کمیته انضباطی که شرکات نشان می دهد این افراد را...
کمیته انضباطی که شرکات نشان می دهد این افراد را...
کمیته انضباطی که شرکات نشان می دهد این افراد را...

را از زبان یکی از شاهدان عینی که گزارشی هم در این زمینه تهیه کرده است بشنویم: روز چهارشنبه ۵۹/۶/۱۲ من از شهنواز شمالی می گذشتم که در روبروی هتل آسیا متوجه شدم ۵ نفر از ساندوچی جنب ابزار فروشی بیرون آمده و به طرف پسر ۱۷ - ۱۶ ساله ای که نشریه "راه کارگر" در دست داشت حمله ور شدند من به محض اینکه آن پسر را دیدم او را شناختم. زیرا قبلا با او آشنا بودم. اسم او حمید رضا حاتمی و دانش آموز سال دوم انستیتو بازرگانی واقع در سه راه امین بود. مردم به دور حمیدرضا که شعرهایی به نفع کارگران و زحمتکشان می داد جمع شدند. همان ۵ نفر که حمیدرضا را می زدند او را گتشان گتشان به داخل کوچه میارمبار واقع در روبروی سینما آریا برده و شدیداً زیر ضربات مشت و لگد خود قرار دادند.

ساعت ۱۱/۳۰ همان شب در جاده ی تهران - تبریز نیمه جان پیدا می کنند. ۲- بهرام صادقی از هواداران است که در روز عید فطر بدنیاال حمله ی عناصر مسلح کمیته ها به مراسم جشن عید فطر مجاهدین در مسجد اندبیلی تبریز دستگیر و زندانی می شود. بدلیل مقاومت در زندان، مقامات باصلاح قانونی او را تحویل "کمیته ی ۳۰" داده و آنها نیز او را به خارج شهر برده و مدت ها شکنجه می دهند تا جایی که بهرام بیهوش می شود. بدن نیمه جان و بیهوش بهرام را ماسینی در کنار جاده پیدا

شکنجه شده ما تاکنون در این سلسله گزارشات دهها و صدها مورد مستند را ذکر کرده ایم در این شماره به منظور برآوردن آرزوی جناب موسوی تبریزی سعی کردیم چند نمونه از شکنجه و ترور توسط ادارات و دستگاه های مسلح در تبریز را که تحت عنوان "کمیته ی ۳۰" عمل می کنند ذکر کنیم. هر چند که معتقدیم شخص ایشان نمی تواند از این کمیته و نام و نشان تروریست های آن بی خبر باشند.

خوب است آقای موسوی تبریزی اجازه بدهند تا از همان تریبون نماز جمعه و یا رادیو تلوویزیون که در اختیار ایشان بوده است، شاهدان عینی این شکنجه ها نیز مشاهدات خود را بیان کنند.

گفتیم "کمیته ی ۳۰" و لازم است توضیح بدهیم که کمیته ی با این شماره بطور رسمی در تبریز وجود ندارد. و این نامی است که دسته های مسلح و غیرقانونی ارتجاع بر خود گذاشته اند. گویا بدین علت که تعدادشان ۳۰ نفر است.

البته آنطور که شواهد نشان می دهد این افراد بعضاً هم از ارگان های قانونی دستچین شده اند. و گرنه با وجود رد پاهای و حتی شماره ی یکی از ماشین های این دسته ی تروریستی، عدم پیگیری آنان چه معنی می دهد؟

افراد این کمیته آشکارا در شهر تبریز گشت زنی می کنند و همراه با سایر چماق داران به اجتماعات و مراکز فعالیت سیاسی و حتی امداد پزشکی حمله کرده و افراد را دستگیر کرده و در بیابان ها شکنجه و حتی در موردی ترور کرده اند. آنچه که بدنیاال خواهد آمد چند نمونه از اقدامات این گروه است

۱- برادری به نام مسعود ذاکری در تاریخ ۱۰ مردادماه/۵۹ هنگام افشاکاری علیه افرادی که به مرکز امداد پزشکی مجاهدین خلق حمله کرده بودند، دستگیر می شود. او را به بیابان برده و با کابل و چوب و چماق تا سر حد مرگ شکنجه داده و حتی تهدید به تجاوز می کنند. مسعود را در

مستند است که حمیدرضا حاتمی را در تبریز دستگیر کردند...
مستند است که حمیدرضا حاتمی را در تبریز دستگیر کردند...
مستند است که حمیدرضا حاتمی را در تبریز دستگیر کردند...

کرده و برای مداوا او را به اردبیل و از آنجا به تهران می برد. بعد از مداوا تا مدت ها دست های بهرام لمس و بی حس شده بود.

جنایت در روز روشن بخاطر فروش نشریه

۳- در تاریخ چهارشنبه ۱۲/ شهریورماه/۵۹ در مقابل هتل آسیای تبریز ۵ نفر مرد مسلح به جوان ۱۷ ساله ای به نام حمیدرضا حاتمی که مشغول فروش نشریه راه کارگر بوده حمله می کنند. وقتی با اعتراض مردم مواجه می شوند، می گویند ما مامور دادگاه انقلاب (یعنی همانجایی که آقای موسوی تبریزی حاکم شرع است) هستیم و این فرد را به دادگاه می بریم. اما پای حمیدرضا هیچگاه رسماً به دادگاه شرع نرسیده فردای آن روز جسد نیمه جان او را در حالیکه گلوله ای در سرش شلیک شده بود، در بیابان های اطراف جاده ی اهر پیدا می کنند. حمیدرضا ۱۵ روز را در بیهوشی مطلق در بیمارستان خمینی تبریز گذرانده و سرانجام در تاریخ ۲۸/ شهریورماه فوت می کند.

خوبست که مشروح جریان کرده و برای مداوا او را به اردبیل و از آنجا به تهران می برد. بعد از مداوا تا مدت ها دست های بهرام لمس و بی حس شده بود. دو نفر از ناظرین به این کار اعتراض کردند که با تهدید عناصر فوق روبرو شدند. وقتی آن ۵ نفر خواستند حمیدرضا را داخل ماشین کنند من به آنها اعتراض کردم که دو نفر از آنها جهت دستگیری مرا هم فرار شدم و گمی بعد دوباره به همان محل برگشتم و دیدم که حمیدرضا را سوار پیگان مدل ۵۸ به رنگ سبز تند و بدشماره ی ۶۴۷۶۹ تهران - ۳ نموده و از چهار راه شهنواز به طرف میدان ساعت حرکت کردند. آنها حین گتنگ زدن حمید به مردم می گفتند که چون این نشریه از طرف دادگاه انقلاب اسلامی غیر قانونی اعلام شده است، او را به دادگاه انقلاب اسلامی می بریم. لازم به تذکر است که من دو نفر از ۵ نفر فوق که من را نیز دنبال کردند، قبلاً در لندرور سفید رنگ کمیته ی بازرسی خیابان ثقلالسلام دیده بودم و روز جمعه ۱۴/ شهریورماه/۵۹ در ساعت ۳/۳۰ یکی از آن دو نفر را با لباس آرم دار پاسداری در میان جمعی از پاسداران که برای عیادت بیماران آمده بودند، مشاهده نمودم. امضاء: ۵۹/۶/۱۵

یک روز بعد از دستگیری جسد حمیدرضا در جاده ی اهر پیدا می شود ساعت ۸ صبح ۵شنبه ۱۳/ شهریور، هنگامی که کارگران کوه نمکی اطراف جاده ی اهر به سرکار می رفتند متوجه ی جسدی می شوند که به رو افتاده و از سر آن خون جاری است. قاتلین به علت عجله نتوانسته اند تیر

جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تبریز
دانشگاه تبریز، در کوچه ی قاضی محمد
تلخ ۵ - ۲۴۲۸۱
تاریخ
شماره
پوست

گوتگی انتقال حمیدرضا حاتمی (کود خردسال از اناستین)
از بیابان اطراف جاده ی اهر به بیمارستان خمینی
ساعت ۸ صبح کارگران کوه نمکی به سرکار خود می روند
متوجه میشوند که مردی روان شده و از سرش خون جاری
است. یک نفر به نام مرتضی در جسد می ماند، و بقیه می روند
و به پاسگاه خواجه خبری دهن، رئیس پاسگاه به عمل افتاد
جسد را در ترانسی می نماند و رئیس مسعود را با
بن خاور به شماره ۱۱۹۶۱ به تبریز انتقال می دهند
تقریباً ۱۲ روز
مهدند (مرد ۹۱ صبح) و در روز
آدرس: علی - جاده اهر روبروی کوه نمکی

مستند است که حمیدرضا حاتمی را در تبریز دستگیر کردند...
مستند است که حمیدرضا حاتمی را در تبریز دستگیر کردند...
مستند است که حمیدرضا حاتمی را در تبریز دستگیر کردند...

مستند است که حمیدرضا حاتمی را در تبریز دستگیر کردند...
مستند است که حمیدرضا حاتمی را در تبریز دستگیر کردند...
مستند است که حمیدرضا حاتمی را در تبریز دستگیر کردند...

و بدین ترتیب برگ سیاه دیگری بر پرونده ی مترجمین افزوده می شود تا روزی که گریبان این جنایت کاران و حامیان آنها گرفته شود آیا این است "آزادی" وعده داده شده؟ آیا جنایت فوق قلب هر فردی را که کمترین وجدان انسانی داشته باشد به درد نمی آورد؟ و آیا باز هم آقای موسوی تبریزی دنبال نمونه می گردد؟ و آیا باز هم شکنجه "شایعه" است؟

گوشه‌هایم زد، با دستش می‌زد توی گردنم، با دستش به گردنم می‌زد.

بعد ما چهار مادر را برد بالای تپه‌ها، از ساعت ۲ تا ساعت ۶/۵ غروب بالای تپه نگهداشتند آب صیقل‌خیز می‌آمد و ما چهار نفر را پشت به یکدیگر قرار دادند. بعد کجوتی می‌آمد و با حالتی مسخره می‌گفت، زینب زمان، رقیه زمان، در بالای سر من می‌گفت چند گرفتگی آمدی این کارها را می‌کنی، تو دزد هستی، اصلاً شما جاسوسی هستید فردا می‌گویم که شما چهار نفر را اعدام بکنند به جرم جاسوسی، حالا می‌روم و می‌گویم به هر کدام از شما ۱۵ ضربه سلاق بزنند.

همچنین پاسداران می‌آمدند البته با کابلی ما را می‌زدند، از این کابلی‌های بلند و بداندازی دو نفر.

شلاق بچرم قرآن خواندن و تکبیر گفتن

یکی دیگر از مادران: همان شب ساعت ده ما رفیم دکتر، پیش دکتر شیخ الاسلام زاده، او دکتر ما نیز بود. زن کجوتی دنبال ما می‌آمد، اودر مقابل درب اطاق ایستاده و ما چهار نفر را که حالمان بسیار خراب شده بود نزد دکتر بردند. شیخ الاسلام زاده گفت: یکی از گوشه‌ها بت مربوط به گذشته است و یکی دیگری مربوط به حال است ولی وقتی که آدم بیرون و پیش دکتر رفیم، دکتر گفت خیر هر دو گوشت مربوط به حالا می‌باشد. آن شب ما را در سلول انفرادی نگهداشتند. شب گذشتند در سلولهای ما افراد دیگری بودند. ولی شی که ما را کتک زدند در سلولهای تکی نگه داشتند. پنج شب در سلول انفرادی بودیم، پنج شب هم در عیبی بودیم، بعد از ده روز انگشت نگاری و بعد عکس گرفتند. برسان را هم ۱۷ روز نگهداشتند همراه ما ۶۰ ضربه شلاق، اول کتفه بودند ۱۵ ضربه شلاق زینب، او گفته بود که آخر چرا ۱۵ ضربه شلاق، گفتند پس ۳۰ ضربه بزینبش هنگامی که آنها مانند مدرسه او را به فلک بستند او شروع به اللهاکبر می‌کند که آنها دهانش را به وسیله چکمه‌هایشان می‌گیرند. او مرتب در زیر ضربات شلاق آیهی قرآن می‌خواند. آنها وقتی که می‌بینند او آیهی قرآن می‌خواند می‌گویند ۱۵ ضربه دیگر هم اضافه کنید. ۱۵ ضربه دیگر هم به او می‌زنند، پس از پایان کار وقتی که او را می‌خواهند به

سلول ببرند، سعادت می‌بیند و به او سلام می‌کند، ۱۵ ضربه دیگر هم به دلیل سلام به سعادت می‌زنند بعد از ۱۷ روز او آزاد می‌کنند. برادر مجاهد موسی خیابانی: تاثیر همین شکنجه‌هایی که شما شدید فکر نکنید که در جامعه کم است، چون مردم بالاخره اینها را می‌فهمند، اینها به

جسمی همه‌شان مریض هستند. آنگاه یک پاسدار رو به دکتر کرده و گفت خیلی ناراحت شدی؟ دکتر اورژانس در جوابش گفت: انسان نیستم اگر ناراحت نشوم، هر کسی که اینها را ببیند، این زن و بچه مردم را ببیند، این طوری اسیرشان کرده‌اید، اگر ناراحت نشود، انسان نیست، آدم

بودند)، پاسداران زندان به ما حمله کردند. از بغل درخت‌های داخل زندان همین‌طور مرا کشیدند. بقدری لگد توی دل و کمرم زدند که الان دکترها گفته‌اند که باید عمل بشود. لاجوردی با لگد به پهلویم می‌زد و می‌گفت آخر ای کثافت و... آخر چه می‌فهمی؟ بازجو می‌گفت بنویس بقیه ز صفحه ۱۱

دیدار برادر مجاهد موسی خیابانی با مادران و خواهران شکنجه شده

گوشان می‌رسد، آنها سعی می‌کنند جلویش را بگیرند. الان هم می‌دانید این هیئتی که راه انداخته‌اند برای شکنجه یکی از آنها کسی است که خودش در جریان دستگیری و شکنجه سعادت بوده است و حالا جزء این هیئت است و می‌خواهد برود تحقیق بکند که آیا شکنجه هست یا نه؟! از اول هم گفته‌اند ما می‌خواهیم برویم ببینیم که این "شایعه" است!!

یکی از مادران: آنها وقتی ما را برای تعهد می‌بردند و ما تعهد نمی‌دادیم، می‌گفتند ما هم باید مثل مسعود رجوی پیچیده برخورد کنیم! یکی دیگر از مادران: حساسیت عجیبی روی مسعود دارند.

یکی دیگر از مادران: وقتی که مرا بردند دکتر، من گفتم که رماتیس قلبی دارم، من را پیش دکتر شیخ الاسلام زاده بردند. من در حالی صحبت می‌کردم که ضربان قلبم ۱۳۵ بود. چند نفر زندانی زن هروئینی همراه من کردند. در آنجا یکی از ماورین به من گفت خوب اصلاً مسعود رجوی کی هست، تو او را می‌شناسی. گفتم او افتخار همه‌ی ماست. این دیگر خیلی ناراحت شده بود. گفت تو که هستی که این قدر جسوری. گفتم من از تبار آیت الله اینک این را شنیدند، رفتند یک نفر اسلحه دار آوردند. اصلاً وحشت کرده بودند. انگار نه انگار که من رماتیس قلبی دارم. شیخ الاسلام زاده هم به من گفت خفه شو، برو بیرون دیگر بس است، دیگر صحبت نکن.

یکی دیگر از مادران: حدود چهل نفر مادر و خواهر بودیم که در دادستانی ارتش اورژانس به سراغمان آمد. خود دکتر اورژانس می‌گفت: اینها پیر و جوان، هم‌مروحیه‌شان عالی است، و لیکن از لحاظ

نیست. بلی من ناراحت شدم. در روز سوم که اورژانس آمد دو نفر از مادران و من حالمان بهم خورد. مادران آنقدر داد و بیداد کردند تا آنکه مجبور شدند ما را به بیمارستان منتقل کرده و بستری کنند. از آنجائی که خدا باید اینها را رسوا کند، پرسل بوعلی از ما استقبال بسیار خوبی بعمل آوردند. چقدر می‌آمدند و مادرانی را که شلاق خورده بودند، ملاقات می‌کردند. هر چه در بیمارستان به کمک می‌گفتند است چه؟ می‌گفتم مادر مجاهد خلم. گفتند آدرس خانقات را بده. گفتم آدرس خاندام را بنویس، بهشت زهرا.

یکی دیگر از مادران: یک سری از مادران ساعت ۱/۵ دستگیر شدند، من ساعت ۳/۵ رفتم آنجا. من یک سند زندمای بودم برای سایر مادران چون وقتی که می‌گفت اغتشاش، می‌گفتند اینک در اغتشاش نبود، پس چرا او را آورداید؟ خود لاجوردی ما را ساعت حدود ۵ صبح بود که صدا زد و گفت بیایید می‌خواهم ببرم، بعد ما را یکی یکی می‌آورد. وقتی که مرا برد و گفت است چه؟ گفتم اسم مرا برای چه می‌خواهی، گفت آدرست را بده گفتم آدرس مرا برای چه می‌خواهی گفت بما می‌خواهیم بدانیم که در خانتهی رئیس جمهور چه می‌گذرد تو دیگر چه هستی!؟

چه کسانی مفهوم نقل را می‌فهمند؟

یکی دیگر از مادران: یک شب وقتی که ما نواز جماعتان را خواندیم و الله اکبر می‌گفتیم (دختر مرا کمپتهی ۱۱ به مدت ۵ روز بود که دستگیر کرده بود، او هم با من بود. خیلی دیگر از مادران و خواهران همراه ما

می‌گفتم سواد ندارم، می‌گفت آخر تو که سواد نداری از انقلاب چه می‌دانی. یکی دیگر از مادران: وقتی که به لاجوردی گفتم این مادر کودک ۳ ماهه اش را در خانه گذاشته است، گفت: به درک، ده سال بماند، بی‌شیر بماند باید به ما اطمینان آدرس بدهد.

یکی دیگر از مادران: لاجوردی گفت به جان آیت‌الله خمینی، به روح رسول الله نگاهتان می‌دارم یکی یکی آدرسهای خانتهان را می‌گیرم، می‌روم خانتهایتان را می‌گردم، ببینیم شماها کی هستید، کی نیستید. بازجوی من که پسر جوانی بود، می‌گفت: تو بگو ببینم تو از شوروی پول گرفته‌ای، از کی پول گرفتاید، شماها جاسوس هستید. گفتم تو یک چیزی بگو که به قول خودت من بی‌وزن باور کنم. تو می‌گوئی جاسوس شوروی هستی، جاسوس امریکاستیم ستون پنجم هم هستیم، از عراق هم که پول می‌گیریم، ما آخر از چند نفر پول می‌گیریم؟! یک چیزی بگو که اقلاً ما خودمان هم باور کنیم که از یکی پول می‌گیریم!

تکرار کارهای ساواک

یکی دیگر از مادران: خواهران را چهارتا، چهارتا شبها ساعت ۱۰ به روی تپه‌های اوین می‌بردند، و در بالای تپه‌ها آنها را به مدت چهار ساعت در هوای سرد در حالی که می‌گفتند یک دست و یک پا را بالا بگیرد، نگه می‌داشتند بعد از چهار ساعت که در سرما خشک می‌شدند آنها را به سلول می‌آوردند. خواهران تا مدت یک ساعت اصلاً نمی‌توانستند صحبتی بکنند. یکی از پاسداران زیرپیراهنی کثیف خود را داخل دهان خواهران می‌کرد. خود لاجوردی اسر مرا گرفت و به دیوار کوبید و گفت تو چکاره هستی اینجا آمدی ما

از چه کسی پول گرفتای، یالا اسم و آدرست را بگو بعد من گفتم آدرس خانتهی من قبرستان است، تو به اسم من چکار داری اسم من زینب است خود خواهران اسم مرا زینب گذاشتند. خود این آقای لاجوردی تمام این کارها را می‌کرد، تمام این کارها زیر سر لاجوردی بود، وقتی که ما به او اعتراض می‌کردیم، که چرا شکنجه می‌کنی و چرا بچه‌ی سه ماهه را از مادرش جدا کردی؟ می‌گفت من با یک واسطه نماینده‌ی امام هستم، من گفتم این کارها را بکنند، یکی دیگر از مادران: یک ورقه‌هایی بود که آوردند و من نگاه کردم، دیدم نوشته است مادر مجاهد شماره یک ۲۵ ضربه شلاق، یک ماه زندانی. مادر مجاهد شماره ۲ به ترتیب تا مادر مجاهد شماره ۵ که پنجمین نفر من بودم چون من پنجمین نفری بودم که بردند، ۱۵ ضربه شلاق یک ماه زندانی... بعد گفتم آقای کجوتی شما که مسلمان هستید و ادعای اسلامی می‌کنید، به چه مجوزی ما را زینب، جرم ما چه بوده است، گفت می‌دانید چرا این ورقه را آوردم؟ گفتم چرا قبل از آنکه ما را بزینب این حکم را به ما نشان ندادید. گفت: این را من الان درست کردم که اگر یک موقع آقای بنی‌صدر صحبتی کرد، من این را ببرم جلوی بنی‌صدر رئیس جمهورتان نشان بدهم. برادر مجاهد موسی خیابانی: در هر صورت اینها به اینجا رسیدمانند، خدا کند که ادامه ندهند، اگر ادامه بدهند هیچ راهی ندارند. این هم مربوط به اینها نیست هر روزی که بخواید از طریق شکنجه، از طریق زور، از طریق حق‌کشی، از طریق خفه کردن همه، ادامه حیات بدهد، مردم بر علیه آن دست به اعتراض خواهند زد. در هر صورت ما باید چکار کنیم؟ باید صبر کنیم، باید شکیبانی به خرج دهیم. آن آیهی قرآن که اول خواندم (لنصبرن علی ما آذینونا...) این زبان حال ماست، از این شکنجه‌ها از این آذیت و آزارها از کسوره بدر نخواهیم رفت، در این راه خواهیم ماند و صبر خواهیم کرد، مقاومت بخرج خواهیم داد. والبتّه خدا کند که اینها اینطوری نشود که بخوایند با این قبیل کارها، با شکنجه، با کشتار، با زندان ادامه بدهند و با این مسائل خودشان را بر مردم تحمیل کنند، و حفظ کنند. اگر خدای نکرده به اینجاها برسد، در هر صورت طبیعی است که گامه‌ی صبر مردم هم لبریز می‌شود.

افترا و ضرب و جرح و شکنجه و دستگیری قرار داده است. در صحنه سیاسی با منحصر کردن قدرت، تمام آزادی‌ها، اعم از آزادی احزاب و اجتماعات و مطبوعات مورد هجوم و دستبرد آنها قرار گرفته است، و به موازات رشد آگاهی توده‌ها، برای اعمال اختناق و حاکمیت یک جانبه

روستا و محله بیداد می‌کند که در ذهن توده‌ها، شرع (که حکام خود را بدان منتسب می‌کنند) مفهوم بی‌قانونی، خودکامگی و حتی مقابل عقل و قانون یافته است. و بدین صورت مرتجعین تصویری از اسلام ارائه کرده‌اند که به نظر ما نه تنها اسلامی نیست، بلکه در خیلی موارد

... سلب اعتقاد از برداشت‌های ارتجاعی که بدنام اسلام ارائه می‌شود، می‌باشد. به عبارت دیگر وجه مشترک اکثر نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی ضدیت با ارتجاع و دافعه در برابر آن است. دافعه اجتماعی و گریز از ارتجاع در شرایط کنونی به صورت‌های مختلف بروز می‌کند. سلطنت‌طلبان و بقایای سرسپرده‌ها و هم‌چنین هواداران شاه‌ها نداشتن می‌کنند تا ضدیت‌های با ارتجاع را به نفع خود کانالیزه کنند.

تکلیف اینان مشخص است. مردهی متعفی را از گور بیرون آورده و برایش ادعای حقوق می‌کنند. مگر جنایات و وحشی‌گری‌های شاهزاده‌ها علاوه بر آن که احیاء فعالیت‌های طرفداران شاه و تمایلات طاغوتی را نتیجه مستقیم عملکردهای مرتجعین می‌دانیم و آنها بایستی در قبال خلق جوابگوی آن باشند، سرسختانه با آنها مبارزه کرده و از به عقب برگرداندن حتی قشر کوچکی از مردمان ممانعت خواهیم نمود.

سوءاستفاده از عملکردهای ارتجاع

و اما اصل مطلب: ما بر اساس اعتقاد به اسلام انقلابی و جهان بینی نوحدی در این مدت بیشترین بار مبارزه‌ی ضد ارتجاعی را به دوش کشیده‌ایم. ضدیت ما با ارتجاع بر مبنای مبارزاتی بی‌هدف و سمت نبوده است. به این دلیل است که اعضاء و هواداران در جریان مبارزه علیه ارتجاع، امپریالیسم و سیاست‌های انحصارطلبانه و واپس‌گرایانه روزه به روز بر اعتقادشان به اسلام انقلابی افزوده گشته است. در اینجا نیز می‌خواهیم به همین نکته تاکید کنیم. هر دافعه و گریزی متقابلاً جاذبه‌هایی را برافه

"دافعه ارتجاع" و وظیفه‌ها

بقیه در صفحه ۵

از کلیه اعضاء و هواداران می‌خواهیم ما مرتجعین را به نیرنگ‌های دیگر و همچنین سیاسی اعتقادی و غیره سیاستی مجانبین را به نیرنگ‌های برای خودمان برودیم.

دانشگاه (این سنگر آزادی و آگاهی) با شیوه‌های فاشیستی به تعطیل آن اقدام نمود و امروز نیز در سطح دانش آموزان، با چنان دافعه‌ای روبروست که پس از تمام اقدامات اختناق آمیز که طی آن فعالیت همه‌ی انقلابیون را محدود کرده و ایادی و انجمن‌های نورچشمی خود را با پشتوانه‌ی تمامی نهادهای رسمی تحمیل نموده است. امروز چنانچه از عکس‌العمل‌های اجتماعی آن وحشت نداشته باشد، حتی به تعطیلی مدارس اقدام خواهد کرد. علاوه بر دافعه‌ی ارتجاع در محیط‌های آموزشی و اقشار تحصیلکرده، روحیه‌ی ضد ارتجاعی در بین توده‌های وسیع مردم نیز به خوبی قابل لمس است. نارضایتی عمومی از عملکردهای ارتجاع، گواین که شرایط اختناق و سرکوب آزادی‌های انقلابی امکان بروز کامل به آن را نمی‌دهد، در هر کوی و برزن مشاهده می‌شود و جز قشر محدودی که یا منافعی مشخص و مادی از شرایط موجود دارند و یا پرده‌ی ضخیم عوام‌فریبی‌ها مانع رویت واقعیات از جانب آنها گشته

ضد اسلامی نیز هست. و به همین دلیل ما (مجاهدین) در تمام مدت پس از قیام بهمن ماه، اضافه بر آن ایم تلاش نمودیم تا در نشریات خود سیمای اسلام انقلابی را تصویر کنیم، در قبال تصمیمات و نظرات ارتجاعی‌ای نیز که عنوان و اعمال می‌شد موضع‌گیری کردیم. تلاش نمودیم تا در مخدوش شدن چهره‌ی انقلابی اسلام گردیم. طی مدت پس از قیام ۲۲ بهمن ماه ما اساساً به کارهای سیاسی - افشارگانه علیه سیاست‌های ارتجاعی‌ای که به نام اسلام اعمال می‌شده است پرداختیم. و در این راه تلاش کرده‌ایم تا هرچه بهتر تضاد بنیادی بین اسلام اصیل انقلابی و برداشت‌های ارتجاعی را به نمایش بگذاریم و به اتهام همین گناه! نیز علاوه بر تهمت‌هایی نظیر منافق و جاسوس و کافر و ملحد و ... در سراسر کشور مورد ضرب و جرح چماق داران و دستگیری و شکنجه‌ی مقامات رسمی قرار گرفته و قریب ۲۵ شهید و هزاران اسیر داشته‌ایم. فاصله بین اسلام انقلابی و ارتجاع تا جائیست که امروز سردمداران ارتجاع بیشترین تضاد را با انقلابیون مسلمان حس کرده‌اند حتی در بحبوحه‌ی تجاوز عراق لحن‌های از ضدیت بر علیه مجاهدین (چه در شعار و چه در عمل) دست‌برنداشته که این خود بیانگر نفوذ عمیق توده‌های اسلام انقلابی، و وحشت مرتجعین که گویا نابودی خود را در اعتلای اسلام انقلابی می‌بینند، می‌باشد.

عملکردهای ارتجاع

از آنجا که عملکردهای سیاسی - اجتماعی هر تفکر و

قشری محدود، چماق‌داری و سپس دستگیری و شکنجه به صورتی سازمان یافته اعمال شده است قشر معینی از روحانیت، حاکمیت خود را تقریباً بر تمام نهادهای مملکتی استوار کرده است و هرگونه انتقادی را بر عملکردهای خود به حساب کل روحانیت و تضعیف روحانیت اریز کرده و از آنجا که روحانیت را مساوی

از نظر ما آزادی‌های انقلابی لازمه‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی است و نایستی در دافعه‌ی ارتجاع مرتز خود را با کسانی که آزادی‌های خود را می‌خواهند ولی مبارزه با امپریالیسم نمی‌کنند، فراموش کنیم.

اسلام وانمود می‌کند، هر انتقادی به مسئولین مملکتی را ضربه‌ای به اسلام! قلمداد! می‌نماید! و به این صورت اسلام را مخالف آزادی‌های انقلابی معرفی کرده و تصویر کشیشان قرون وسطایی را در اذهان زنده می‌کنند. دشمنی با آزادی مطبوعات، سوزاندن (و یا تبدیل به مقوا کردن) کتاب، نقیشت عقاید و ... را جز لاینفک اعتقاد به اسلام قرار داده‌اند.

در صحنه اجتماعی، شیوه‌هایی که برای مبارزه با انواع اعتیاد و فحشاء و ... به کار می‌رود، هیچ بویی از شناخت علمی جامعه و شیوه‌ی مبارزه با مشکلات جامعه‌ای که می‌رود تا از زیر بار سأل‌هاستم امپریالیستی آزاد شود ندارد. انحصارطلبی مرتجعین، جایی برای شورا، این اصل اساسی اسلام که مبنای حکومت را تشکیل می‌دهد، در شهر و روستا، کارخانه، مزرعه، دانشگاه و مدرسه باقی نگذاشته است.

در حیطه‌ی قضا و قضاوت نیز آن چنان لجام گسیختگی و حاکمیت والیان در هر شهر و

خلق ایران" به عنوان سازمانی که از آغاز حامل یک رسالت مکتبی بوده است، به خودی خود یک کمال مطلوب است" البته از نظر ما پذیرش نظام جمهوری اسلامی به معنی پذیرش هر آن چه که به نام اسلام ارائه شود نبود. لذا در همان بیانیه‌ی مورخ ۲۲ اسفند ۵۷ متذکر شدیم که "بدیهی است که وجدان‌های آگاه و انقلابی مسلمانان، هرگز سوءاستفاده‌ی ارتجاعی از نام اسلام را روا نخواهد داشت." بر همین اساس بود که ما با رفتارندوم جمهوری اسلامی به آن طریقی که افراد را بین "جمهوری اسلامی" و "نظام شاهنشاهی" مخیر می‌کردند؛ موافق نبودیم و خود را با اقدام به ارائه‌ی انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی نمودیم تا مشخص شود که به چه آرمان‌هایی به نام "جمهوری اسلامی" معتقدیم. باز در همان بیانیه می‌خوانیم: "چه بسا بهتر بود که ابتدا محتوای جمهوری اسلامی به ترتیبی که در نخستین مرحله، ضامن و شامل اهداف و برنامه‌های فوق‌الذکر باشد مشخص گردیده و سپس به رای مردم گذاشته می‌شد. در این

صورت همگان بهتر می‌دانستند که به چه چیز رای مثبت و منفی می‌دهند. همین نقیصه بود که "مجاهدین خلق ایران" را بر آن داشت که بدین وسیله اساساً به مشخص کردن حداقل‌های جمهوری‌ای بپردازند که به آن رای مثبت خواهند داد."

چگونه چهره‌ی اسلام آلوده می‌گردد؟

طبیعی بود که استنفک سردمداران از ارائه‌ی محتوای نظامی که می‌خواهند ارائه کنند به خاطر این بود که آن‌ها خوب می‌دانستند نمی‌توانند بی‌ایات و نظرات خود را بر پایه‌ی حرکت آگاهانه‌ی مردم نتوانند بکنند و قصد داشتند که به گونه‌ای عوام‌فریبانه و به دربرج که پایه‌ها و اهرم‌های درتشان شکل می‌گیرد، هرچه می‌خواهند به نام اسلام بکنند

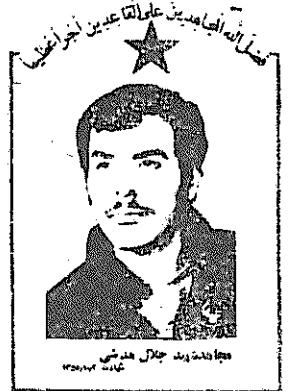
در این مدت جناح حاکم سیستم کلیه‌ی عملکردهای خود را به اسم اسلام عرضه کرده است و همه‌ی مخالفین نظرات ارتجاعی خود را هم، به نام "اسلام" مورد انتقاد و تهمت و

این شولوزی می‌باشد، این اسلام، مبتنی بر جهان بینی نوحدی و است. سایر اینها یعنی دافعه‌ی ارتجاعی است که می‌تواند با عیب‌ها و کمبودهای این اعتقادی اسلام و میراث حکم و رسالت را برطرف کند.

افراد بوجود می‌آورد. دافعه‌ی ارتجاع نیز می‌تواند افراد را به جانب جاذبه‌های مختلف بکشاند. عده‌ای از موضع طرفداری از زندگی مصرفی (البته قشر محدودی سعی می‌کنند تا نیروهای جدا شده از مرتجعین را به سوی خود جذب کنند. اینان طبیعی است که با مال جامعه را به بقیه در صفحه ۲۴

گرامی باد خاطره‌ی پیشتازان رهایی خلق

مجاهد شهید جلال هدشی



جلال در سال ۱۳۳۴ در مشهد و در یک خانواده‌ی مذهبی که زندگی ساده و فقیرانه‌ای داشتند به دنیا آمد.

در سال دوم دبیرستان فعالیت‌های سیاسی را آغاز کرد. آشنائی با اندیشه‌های مترقی اسلامی سرفصل جدیدی در زندگی او شد و در ادامه‌ی آن به مطالعه‌ی آثار و دفاعیات مجاهدین خلق پرداخت. در سال ۵۳ به دانشکده‌ی علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه

تهران وارد شد. مجاهد شهید جلال هدشی در دانشگاه نیز دست از مبارزه برنداشت و نه زودی یکی از فعالین جنبش دانشجویی شد.

ورود به دانشگاه هیچگاه باعث نشد که جلال محرومان جامعه را فراموش کند، همین منظور هر زمان که می‌توانست با کارگری و تماس با محرومان اندیشه‌های انقلابی و توحیدی خویش را سیل می‌داد. منجمله در سال ۵۴ چند ماهی به کارگری

رفت. همانطور که می‌دانیم ضربه‌ی ابرتونیستهای چپ‌نما در سال ۵۴ باعث ایجاد انفعال و یا گرایش‌ات انحرافی منجمله در جنبش دانشجویی گردید اما جلال با شناخت اندیشه‌های توحیدی مجاهدین خلق هیچگاه نه مایوس شد و نه به دامان اپورتونیسیم یا ارتجاع غلطید.

در تداوم کوشش‌هایش در سال ۵۵ در رابطه با سازمان مجاهدین زندگی مخفی خود را شروع کرد.

اثرات این عضویت در رشد شخصیت مبارزاتی، محرک و فاطمیت او به نحو موثری بارز بود. خودش بارها گفته بود که: "سازندگی جز در جریان عمل

امکان ندارد و خلاف این، عقیده‌ای ارتجاعی است." در طی سالهای حساس ۵۴ تا ۵۶ جلال همراه با سایر خواهران و برادران مجاهدش به مبارزه‌ی انقلابی خود ادامه دادند تا اینکه در چهارم دی ماه ۱۳۵۶ به شهادت رسید. بیکسر پاکشی که آخرین هدیه‌ی گرانبهای او به سازمان بود به دست برادران مجاهدش افتاد.

در شی تیره و سخت او را به خارج شهر بردند و بر دوشهای حسه و تنهاییان بر فرار تیمای بر زمین گذاشته و بر او نمار گزاردند و به خاکش سپردند. یاد و راهش گرامی باد.

شهادت برادر مجاهد،

فرمانده‌ی میلیشیا

داود سلیمانی

بقیه از صفحه ۱۰

متن اعلام جرم خانواده شهید

بسم الله الرحمن الرحيم
این جانب اسماعیل امام‌قلی سلیمانی به شماره همسر صغری کلانتری علیه مهران جواهریان (قاتل)، برنیانی و عباسی با دو نفر همراه دیگر که فرزند مجاهدان داود امام‌قلی سلیمانی را حین فروش کتاب سازمان مجاهدین خلق و ارزاق عمومی به ضرب چاقو رزمی بد شهادت رسانیدند و همچنین از رسول هادی زاده و مهدی مستشرق که چندی قبل از وقوع شهادت فرزند مجاهدان را حین فروش کتاب مجاهدین خلق

بسم الله الرحمن الرحيم
با اعضاء کنندگان زیر علیه مهران جواهریان اهل ساری محصل دبیرستان طالقانی و محصل دبیرستان هنرستان که به همراه دو چاقو دار دیگر به کتابفروشی هوادار مجاهدین خلق حمله ور شده و با قمه و چاقو به جان هواداران افتادند و فردی از هواداران را به نام داود امام مکی سلیمانی را با ضربات چاقو به شهادت می‌رسانند و شخص قاتل مهران جواهریان اهل ساری محصل سال اول هنرستان صنعتی چیت مقدم می‌باشد اعلام جرم

متن اعلام جرم جمعی از هم‌زمان شهید

بسم الله الرحمن الرحيم
ما اعضاء کنندگان زیر علیه مهران جواهریان اهل ساری محصل دبیرستان طالقانی و محصل دبیرستان هنرستان که به همراه دو چاقو دار دیگر به کتابفروشی هوادار مجاهدین خلق حمله ور شده و با قمه و چاقو به جان هواداران افتادند و فردی از هواداران را به نام داود امام مکی سلیمانی را با ضربات چاقو به شهادت می‌رسانند و شخص قاتل مهران جواهریان اهل ساری محصل سال اول هنرستان صنعتی چیت مقدم می‌باشد اعلام جرم

بسم الله الرحمن الرحيم
ما اعضاء کنندگان زیر علیه مهران جواهریان اهل ساری محصل دبیرستان طالقانی و محصل دبیرستان هنرستان که به همراه دو چاقو دار دیگر به کتابفروشی هوادار مجاهدین خلق حمله ور شده و با قمه و چاقو به جان هواداران افتادند و فردی از هواداران را به نام داود امام مکی سلیمانی را با ضربات چاقو به شهادت می‌رسانند و شخص قاتل مهران جواهریان اهل ساری محصل سال اول هنرستان صنعتی چیت مقدم می‌باشد اعلام جرم

اربعین حسینی

این تاریخ متحمل شدند و می‌شوند، گرامی می‌داریم. بی‌شک خط سخی که آنان با خون خود به سوی نجات و رستگاری انسان کشیدند، به همت پیروان راستین و جان برکفشان ادامه خواهد یافت

معرفی کتاب:

۱- ترجمه‌ی انگلیسی آخرین دفاع مجاهد شهید علی میهن دوست در بیدادگاه نظامی شاه (زمنستان ۵۰).

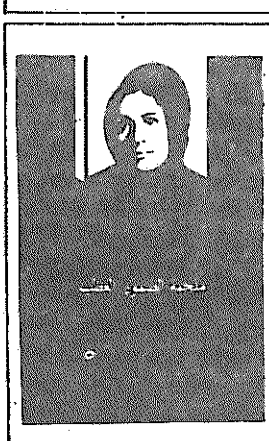
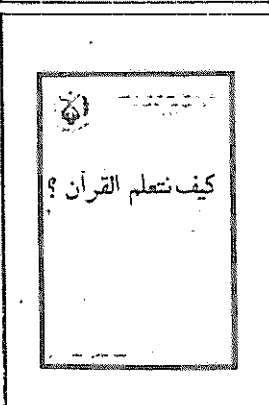
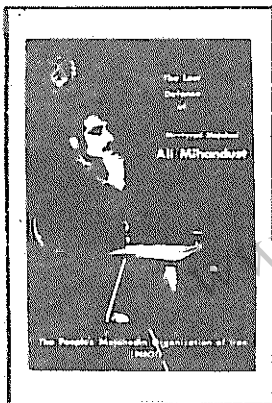
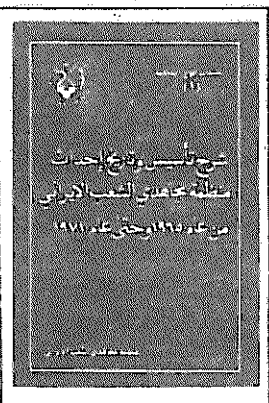
۲- ترجمه‌ی عربی جلد اول تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران (از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰) تحت عنوان:

"شرح تاسیس و تاریخ احداث منظمه مجاهدی الشعب الایرانی من عام ۱۹۶۵ و حتی عام ۱۹۷۱"

۳- "کیف نتعلم القرآن؟" ترجمه‌ی عربی "چگونه قرآن بیاموزیم" جلد اول از سری آموزشهای ایدئولوژیک سازمان.

۴- "ملحمة الصومود العظیم" ترجمه‌ی عربی "حماسه پایداری بزرگ" شرح زندگی و شهادت انقلابی مجاهد شهید فاطمه امینی. بقیه در صفحه ۱۹

انتشارات به زبانهای دیگر



گوهردشت

در فکر اتمام واحیاء زندان گوهردشت و ادامه‌ی پروژه‌ی شاه خائن هستند. زندانی که سلول‌های انفرادی آن با دیوارهای قطور و ضد صوت زندانی را به طور کامل از جهان خارج جدا می‌کند که حتی کوچک‌ترین صدایی به گوش‌هایش نرسد و به اصطلاح پس از شکنجه‌های سخت زیر فشار مستمر شکنجه‌ی سکوت مطلق قرار بگیرد. و حتی گویا دادستان انقلاب تهران (آقای لاجوردی) نیز از آنجا بازدید کرده‌اند! ولی وقتی رژیم گذشته با تمام وسایل سرکوبگرش از این همه زندان طرفی نیست، بهتر نیست آقای دادستان انقلاب مرکز و امثال او تا دیر نشده به گذشته نگاه کنند و پند بگیرند و فکر احیاء گوهردشت را کنار بگذارند!؟

راستی که رژیم منفرود پهلوی چیزی جز خرابی و بدبختی برای این مردم به ارمان نیاورد و من جمله تا آنجا که توانست از پول این خلق ستم کشیده زندان‌ها ساخت و آن‌ها را با انواع وسائل شکنجه‌ی روحی و جسمی مجهز نمود. در اواخر عمر سراسر خیانتش برای هر چه گسترده‌تر کردن سرکوب زندان وسیعی را با استفاده از کلیه‌ی تجارب ضد انقلابی حکومت‌های دیکتاتور وابسته به آمریکا در گوهردشت گرج بنا کرد که بحمدالله اجل خداوندی و خشم ملت مهلتش نداد و آرزوی داشتن زندانی در گوهردشت را با خود به گور برد.

اخیرا زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که گویا برای خلاصی از مزاحمت‌های زندانیان سیاسی

بقیه از صفحه ۸

گزارشی از حمله مسلحانه به انجمن کارکنان مسلمان

صورت جلسه تنظیمی توسط مسئول ستاد امنیت منطقه ۶

۲ - وانت مزدا سفید رنگ به رانندگی حسن هوشی سادات (بازاری) همانطور که گفته شد، محل اصلی توطئه متاسفانه مسجد انصارالحسین بوده که پیشماز آن فردی است به نام آقای حمیدی که مسلح بوده و گویا جریان حمله هم با صلاحدید و مشورت ایشان بوده است.

مجید قهرمانان رئیس بسیج مسجد انصارالحسین رهبری حمله را بعهدده داشته که در جریان حمله دستگیر می شود. از گولدی همراه وی ۲ عدد ماسک ضدگاز یک عدد نارنجک جنگی و تعدادی اسلحه سرد بدست آمده است. ضمناً همین فرد عامل پرتاب نارنجکهای اشکآور بوده است. مهاجمین هنگام حمله هریک پارچه‌ای سفیدی به سینه زده بودند تا بدین وسیله یکدیگر را بشناسند.

اسامی تعدادی از مهاجمین

۱ - محسن مقربی

۲ - جعفر غضنفری (دو نفر فوق از افراد کمیته بوده که با لباس شخصی مستقیماً در حمله شرکت داشتند).

۳ - مجید قهرمانان فرزند حسن ، شغل بیکار ، مسئول بسیج مسجد انصارالحسین .

۴ - محمود فتحعلی فرزند نصرت شغل بیکار

۵ - علی استنکافی فرزند اکبر شغل پیراهن فروش در بازار

۶ - جمشید جهانپدیده شغل محصل عضو بسیج مسجد انصارالحسین .

۴ نفر فوق همسراه با نارنجک جنگی ، نارنجک اشک آور ، ماسکهای ضدگاز ، قمه ، دشنه و داس و ... دستگیر و تحویل مسئول ستاد امنیت منطقه ۶ شدند.

۷ - فرهاد عطیقه فرزند ابوالفتح عضو گروه مقاومت! مسجد انصارالحسین .

۸ - احمد اسلاملو

۹ - مهدی نصراللهی تاریکی شب دستگیر کرده اند.

۱۰ - حسن هوشی سادات (بازاری) راننده وانت مزدا حامل مهاجمین .

۱۱ - یاور حسن نژاد

۱۲ - احمد افشار محصل هنرستان صنعتی مکانیک

ضمناً متذکر می‌شویم که در این حمله علاوه بر اینکه تعداد ۲۰ نفر به وسیله سنگ و چماق و چاقو و داس مجروح و مصروپ شدند، تاکنون ۱۰ نفر نیز مفقود گردیدند.

توضیح اینکه مسئولین و مقامات مملکتی علیرغم اطلاع از جریان حمله مهاجمین مسلح و اعتراضات شدید مردم محل نسبت به عمل غیرقانونی آنها نه تنها هیچ اقدامی جهت جلوگیری از حملات وحشیانه‌ی آنها نکردند بلکه تعدادی از افراد محل و هواداران این انجمن را به طوری که بعداً با اطلاع شدیم با استفاده از تاریکی شب دستگیر کرده اند.

۱۳ - یاور حسن نژاد

۱۴ - احمد افشار محصل هنرستان صنعتی مکانیک

ضمناً متذکر می‌شویم که در این حمله علاوه بر اینکه تعداد ۲۰ نفر به وسیله سنگ و چماق و چاقو و داس مجروح و مصروپ شدند، تاکنون ۱۰ نفر نیز مفقود گردیدند.

توضیح اینکه مسئولین و مقامات مملکتی علیرغم اطلاع از جریان حمله مهاجمین مسلح و اعتراضات شدید مردم محل نسبت به عمل غیرقانونی آنها نه تنها هیچ اقدامی جهت جلوگیری از حملات وحشیانه‌ی آنها نکردند بلکه تعدادی از افراد محل و هواداران این انجمن را به طوری که بعداً با اطلاع شدیم با استفاده از تاریکی شب دستگیر کرده اند.

دادگاه محلات، مدافع خصوصی آیت!

اخیراً دادگاه محلات، پدر پیر عزت‌الله کفایتی را به زندان محکوم نموده است. یقیناً به خاطر دارید که عزت‌الله کفایتی همان کسی است که پرده از توطئه‌های آیت برداشت و آن نواز معروف را افشاء کرد. قضیه از این قرار است که پس از افشای آن نواز خود کفایتی و خانواده‌اش مورد تهدیدهای مکرر قرار گرفتند و از آنجا که دستشان به عزت‌الله نرسید هر روز مزاحمت و ناراحتی خانوادهاش بوجود می‌آوردند. و بالاخره طی یک برنامه‌ی ساختگی آنها را در یک شبکه‌ی خرابکاری کشف کرده و به زندان محکوم ساختند. جالب‌تر اینکه برای چاشنی مطلب پسرورنده شامل تریاک هم شده است.

بنظر می‌رسد که هیچ توضیحی برای جرم کفایتی که منجر به محکومیت او شده است لازم نباشد. آیا جرمی بالاتر از کشف توطئه‌ی آیت می‌تواند برایش تصور کرد؟! خلاصه بگذریم از اینکه دادگاه محلات سوراخ دعا را گم کرده و برای محکومیت کفایتی شرکت در شبکه‌ی خرابکاری را عنوان کرده است، و بگذریم از این امر که دستاویز خرابکاری

بزرگترین مرکز آموزشی و فرهنگی و علمی

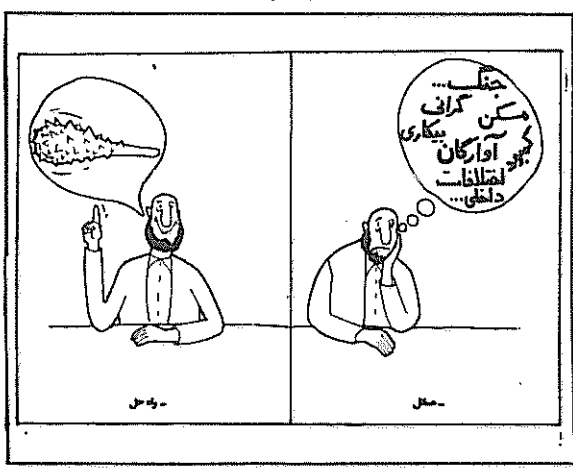
پژوهشگاه تخصصی

پژوهشگاه تخصصی

حرفه	حرفه	حرفه	حرفه	حرفه	حرفه

پژوهشگاه تخصصی

پژوهشگاه تخصصی



در همینجا ضمن یادآوری این مطلب که بقیه‌ی خانوادگی کفایتی مرتباً مورد تهدید و تضییق قرار دارند و هر روز به بهانه‌های مختلف از قبیل خرابکاری و جاسوسی و توطئه و امثالهم بازداشت شوند و یا بطور غیررسمی مورد ضرب و جرح جماعت‌داران اجیر شده قرار بگیرند، نظر ریاست جمهوری را نسبت به سرنوشت کفایتی و خانوادهاش جلب می‌نمائیم.

رویکردی تاریخی درک حرده دوررواتی از اسلام ۲

نگاه مختصری به

سیر تاریخی تحریف اسلام

طبقه با قشر معینی که در جو آن زندگی کرده و حاملان ناآگاه منافع و آرمان‌های آن طبقه هستند، دفاع می‌کنند و اسلام را نیز در همان جهت تفسیر می‌نمایند. (۵)

● برداشت از اسلام و دستاوردهای ایدئولوژیک تنها وقتی از اصالت برخوردار می‌شود که همگام با شرکت فعال در تغییر جامعه و پیش‌تاز در مبارزه‌های انقلابی - اجتماعی باشد.

بطور کلی در بسیاری موارد این دو نوع تحریف، غالباً در یک مجموعه‌ی واحد همگام می‌شوند و ما می‌توانیم عناصر هر دو جریان را در یک سیستم فکری یا نظرگاه خاص، مشاهده کنیم. بعنوان مثال می‌توان بد مساله‌ی "جبر و اختیار" و چگونگی بیدایش آن در تاریخ اسلام و بحث‌های بایان ناپذیری که حول آن پدید آمد، اشاره کرد.

بطوریکه می‌دانیم حکام دوران اموی و عباسی برای توجیه سیاست‌های ضد مردمی خود، اعتقاد به جبر و تقدیر گرای کور را (به مفهوم شرک‌آمیز و تسلیم طلبانه‌ی آن که ملازم با سب دادن اسارت‌بار به وضع موجود که نافی آزادی و اختیار انسانی است)، ابداع و ترویج نمودند. آنگاه همین مطلب که در قرآن و در زمان خود پیامبر ساله‌ای بوده، تحت عنوان "جبر و اختیار" موضوع بحثها و کتابهای فطور فلاسفه‌ی به اصطلاح مسلمان و دسته‌بندیهای فقه‌های (چون اشاعره و ...) گردید.

ریشه‌ها و علل متعدد تحریف اسلام و علت اصلی:

ریشه‌ها و دلایل تاریخی و اجتماعی تحریف اسلام در اعصار و قرون گذشته صرف نظر از نقش رژیمهای ضد مردمی (سواستفاده از مذهب و جلوگیری از آدامه‌ی چهره‌ی

پاورقی‌ها:

(۱) در این مورد در فصل توضیح بیشتر خواهیم داد. (۲) - همچنانکه گفته شد، بررسی، نقش هر یک از عوامل مزبور در تحریف اسلام،

بقیه از صفحه ۷

دستاوردهای پرارجی که در دوران‌های بعد، الهام‌بخش مبارزاتی بود که تحت عنوان اسلام صورت می‌گرفت. به طوری که امروز اصیل‌ترین و متکامل‌ترین حرکت‌های انقلابی اسلامی، در واقع آدامه‌ی تاریخی و وارث آن مبارزات می‌باشند.

همچنین دستاوردها و نتایج حاصله از مبارزات ضد استعماری صد ساله گذشته‌ی کشورهای اسلامی (مصر، لیبی، الجزایر و به ویژه ایران) به هیچوجه انکار کردنی نیست، لیکن حقیقت اینست که به خصوص پس از دوران صفویه، در تاریخ مبارزات مذهبی ما، کمتر جنبشی وجود داشته که بحق بتوان آن را تبلور تمام عیار اسلام خواند. بخصوص تقیصه و کمبود مهمی را که در مورد جنبشهای معاصر کشورهای اسلامی، هرگز نیابستی از نظر دور داشت، اینست که این جنبشها اساساً بر علیه دیکتاتوری و استعمارگران اشغالگر بوده و کمتر به مرحله‌ی انقلابات عمیقاً ضد امپریالیستی که بتواند استقلال واقعی برای آنها به ارمغان آورد رسیده‌اند، و به طریق اولی هرگز به مرحله‌ی ضد استعماری و در نتیجه حاکمیت کارگران و رحمتکشان (مستضعفین) که آرمان اجتماعی اسلام انقلابی است، قدم نهاده‌اند درست به همین دلیل این امکان را نیافته‌اند که خودشان قانونمند بپا و تئوریهای انقلابی را در زمینه‌ی مسائل اجتماعی را کشف نموده و یا با تأیید و به کارگیری دستاوردهای نوین و پیشرفته‌ی علم جامعه‌شناسی (که در برتو مبارزات انقلابی و ضد استعماری دهه‌های اخیر حاصل شده است)، درک خود را از اسلام ارتقاء بخشند (۸)، و این ایدئولوژی را بر روی محور انقلاب و ترفیقخواهی بالاتر از

و حقیقت اسلام را نه در میدان عمل و مبارزه‌ی اجتماعی، بلکه در اتاقهای در بسته و از لابلای متون و بحث‌های لفظی و مجرد آنهم بر بنیاد تفکرات ایدئالیستی جستجو می‌کرده‌اند! البته لازم است، خاطر نشان سازیم که با طرح واقعیات فوق الذکر، سابقه‌ی خونین و سنن تاریخی و مبارزاتی اسلام و به ویژه تشیع انقلابی که علیه حکومت‌های ظالمانه‌ی وقت بوده است (نظیر جنبشها و مبارزاتی که به رهبری امامان شیعه و یا قیامهایی چون شوعبیه و سربداران و ...) و مضمون ایدئولوژیک این حرکت‌های انقلابی را هرگز فراموش نکرده و به آن کم بها نمی‌دهیم بدون شک در اثر همین مقاومت‌ها و جنبشها بود که در مقاطعی، پرچم اسلام راستین را در دل مخوف‌ترین رژیمهای ضد مردمی سرفراز نگاه داشته و در حد خود گامهایی در زدودن لکه‌های تحریف از دامن دین و مکتب برداشتند. لیکن نباید از یاد برد که این جنبشها شعاع عملسان محدود بوده و استمرار نداشته‌اند (به خصوص از صفویه به بعد).

● چنین فاجعه‌ای (تحریف) اختصاص به اسلام و قرآن ندارد، بلکه هر مکتب و آیدهای ممکن است در معرض انواع تحریفات و سوء استفاده‌ها و برداشتهای ناروا قرار گیرد.

فهمی‌های گدستد تلقی می‌شود. زیرا همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم، برداشت از اسلام و دستاوردهای ایدئولوژیک تنها وقتی از اصالت برخوردار می‌شود که همگام با شرکت فعال در تغییر جامعه و پیش‌تاز در مبارزه‌ی انقلابی - اجتماعی باشد. حال آنکه اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در طول قرون گذشته به مطالعه و تحقیق پیرامون مذهب پرداخته‌اند، به طور کلی شیوه‌ی کارشان اساساً ذهنی و انتزاعی بوده (برخلاف قرآن که همواره در هر زمینه از شناخت، به شیوه عینی وارد بررسی مسائل می‌شود)

نیازمند تشریحات مفصل و جداگانه‌ای است که از عهده‌ی بحث حاضر خارج است. (۷) - مراجعه شود به تعریف "مبارزه‌ی مکتبی" در کتاب "تشریح و آموزش آطلاعه تعیین مواضع مجاهدین در قبال

مشروعاً ... بقیه از صفحه ۶

یکی دیگر از "ایدئو - لوگهای" ضد مشروطه، آیتند الله فی الارضین شیخ ابوالحسن نجفی مرندی، در رساله‌ی "صواعق سبعة" خود به "کشف" بزرگی نائل می‌شود: "امام دوازدهم، ابتدای شدت فتنه‌ی های آخرالزمان را در دعای افتتاح به عبارت "شده الفتن بنا" معین فرمودند که به حساب ایجاد مطابق است با "۱۲۲۴" یعنی سال اعلام مشروطیت، و آن عبارت، اشارت به همین فتنه‌های مشهوده‌ی آخرالزمان است، که یکی از آنها مشروطه می‌باشد. دیگر این که لغت "مشروطه" با لفظ "مشرك" به حساب ایجاد مساوی است - یعنی رقم هر کدام ۵۶۰ است!"

یکی دیگر از این حضرات

سایر مکاتب قرار دهند. طبیعی است که در اثر فقدان چنین فرهنگ انقلابی (که خود ناشی از عدم وجود یک پشتوانه‌ی عملی انقلابی است)، امکان کشف حقیقت اسلام برای جریانهای مبارز اسلامی بوجود نیامده است. حتی در اکثر موارد با نفی دستاوردهای به تجربه رسیده‌ی علمی و انقلابی معاصر اسلام ارائه شده از طرف آنها بکلی مخدوش گردیده و نتیجتاً پائین‌تر از سایر مکاتب انقلابی قرار گرفتند. در آینده این مطلب را بطور مفصل تشریح خواهیم کرد.

نکته‌ای را که در تحلیل ریشه‌های تاریخی ضعفها و کمبودهای تئوریک و تجربی و بطور کلی فقه‌سیاسی ایدئولوژیک جنبشها و جریانهای فکری معاصر، باید بدان توجه نماییم، این است که این فقر و کمبودها در واقع محصول بلافصل دوره‌ی رکود و خودکلی حاکمیت صفویه است. شاید بدترین و زیان‌بارترین نتایج این دوره‌ی رکود این باشد که جریانهای فکری اسلامی را با جدا کردن از بزرگترین و غنی‌ترین میراث فرهنگ تشیع انقلابی و سنن مبارزاتی سرگرمی چون شوعبیه و سربداران و ... مواجه با یک خلا ایدئولوژیک و سیاسی و تجربی نمود. وجود این خلا باعث می‌شده که از یکسو زنگار و عیار تحریفات ابعاد وسیعتری یابد و از سوی دیگر جریانهای اسلامی در مواجهه با دستاوردهای انقلابی معاصر دچار یک دکماتیسم راست شده و به برخورد منفی با آنها، خودشان به مواضع عقب‌تر و ارتجاعی‌تر پرتاب شوند، و در نتیجه تصاویر و برداشتهایشان از اسلام مخدوش‌تر گردد.

(ادامه دارد)

به نام سید علی سیستانی چنین فتوا داد: "المشروطه كفر و المباح و دمه هدر" (مشروطه كفر است و مشروطه طلب كفر، مالش مباح و خوشش هدر است!) یکی دیگر از دشمنان مشروطه، مجتهد معروف گیلان حاجی ملا محمد خمایی رشتی، از نزدیکان شیخ فضل الله نوری، بود که با حالت فقر و فلاکت از نجف برگشته و در اندک زمان از مال مردم صاحب صدها هزار تومان ثروت شده و نفوذ پیدا کرده بود. ... (خاطرات حاج سیاح - ص ۵۸۰). از "حضرتش" استفتاء می‌نمایند که "... به ما پیروان مذهب جعفری، خطاب مستطاب چنین صادر شده است که ما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی روايت بقیه در صفحه ۲۰

نجات الهی "شهید" اعتراض به بستن دانشگاهها

بستن دانشگاهها

پنجم دیماه، سالروز شهادت استاد مبارز گامران نجات‌اللهی، به دست دژخیمان پهلوی است و که به همراه عده‌ی زیادی از اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران، برای اعتراض به بسته بودن دانشگاهها توسط حکومت نظامی، در وزارت علوم و آموزش عالی تحصن کرده‌بودند، در این روز به ضرب گلوله‌ی مزدوری شهید شهادت رسید.

حکومت نظامی مزدور شاه ز روز ۱۵ آبان ۵۷، بدلیل ترس ز مبارزات دانشجویی، درهای دانشگاهها را بست، تا به خیال خود این کانون اعتراض را خاموش کند. روز ۲۹ آذر، دانشگاهیان متعدد و مبارز، تحصن در دبیرخانه‌ی دانشگاه تهران کردند و خواستار بازگشایی دانشگاهها شدند، و روز دوم دیماه متحصنین در چهارم دیماه پدربالغانی طی پیامی به پشتیبانی از متحصنین یادآور شدند که "وقتی در هیچ نقطه‌ای از این کشور، آزادی و امکان گفتگو نیست، دانشگاه به عنوان خانه‌ی استاد و دانشجو بایستی بر رویشان و همه مردم باز باشد، بایستی این سنگر آزادی در اختیار فرزندان راستین اسلام و ملت ایران باشد. همانطور که این ملت به پا خاسته را با زور و گلوله نمی‌توان خاموش کرد، دانشگاه را نیز نمی‌توان تعطیل و اشغال نمود.

فردای آج روز استاد قهرمان خلق، به ضرب گلوله به شهادت رسید. پدربالغانی به همراه تنی چند از مبارزین سیاسی برای آخرین دیدار با استاد به بیمارستان شافت. مراسم تشییع جنازه‌ی استاد با شرکت انبوهی از مردم انجام گرفت. رژیم باز هم مشایعت کنندگان را به گلوله بست و عده‌ای را شهید و مجروح ساخت.

درود بر تمام شهدای خلق

همانطور که اطلاع دارید دادگاه آقای احمدرضا کریمی در تاریخ ۵۹/۵/۱۹ وارد شور شد و هنوز که بشی از ۴ ماه از آن تاریخ می‌گذرد، حکم او صادر نشده است. مدت‌ها بود این سوال برای ما مطرح بود که چرا در دادگاه در مورد این عنصر خائن به انقلاب و بازجو و همکار پست ساواک این قدر طول کشیده چرا که گویا قانوناً قضات باید قبل از صادر کردن رای نهایی از اطاق شور خارج نشوند. ولی اخیراً ضمن گزارشهایی که از زندان اوین می‌رسد علت این شور طولانی مشخص شد. چرا که آقای احمدرضا کریمی همان شیوهای را که در زندان ساواک پیش گرفته بود مجدداً پیش گرفته است. ایشان با نام مستعار عباس در کنار زندانیان قرار می‌گیرد و ضمن جازدن خود به عنوان هوادار این گروه یا آن گروه به جاسوسی و خبرچینی می‌پردازد تا به این وسیله وفاداری خود را به اثبات برساند. این سوال باقی است که بالاخره این نمایش مضحک و شور طولانی کی به انتها خواهد رسید؟!؟

فراموش نشود که آقای احمدرضا کریمی در زمان شاه علاوه بر این که با یک خیانت

شهادت یکی از سربازان هوادار در جبهه‌های جنگ



در داخل دایره برادر شهید غلامعلی کیا در حال کمک به سایر برادران برای ساختن یک پل در کردکوی. فردی که در پائین عکس روبرو نشسته یکی از برادرانی است که در جریان حملات اوپاش در بندرگز، در خانه‌اش دستگیر و پس از محاکمه به یک سال زندان و ۲۵ ضربه شلاق محکوم شد و هم‌اکنون در زندان به شهر بسر می‌برد.

مجاهد شهید "غلامعلی کیا" در سال ۱۳۳۹ در کردکوی به دنیا آمد. روح جستجوگرش از کودکی، او را به دنبال درک درست و انقلابی از اسلام کشاند. بدین جهت از همان آغاز کار کتابخانه‌ی ابوالفضل در کردکوی، به کار در آن پرداخت. و در راه آگاهی بخشیدن به جوانان از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در همان هنگام با افکار شهید "دکتر علی شریعتی" آشنا شد و سپس با خواندن زندگی‌نامه و دفاعیات مجاهدین خلق، سرفصل تازه‌ای در زندگی‌اش گشوده شد. او پس از پیروزی قیام ۲۲ بهمن ماه برای ادامه‌ی تحصیل به مشهد رفت و در ارتباط با سازمان مجاهدین مرکز مشهد به کار پرداخت. پس از گرفتن دیپلم به گرگان رفت و در آنجا به فعالیت‌های سیاسی انقلابی خود در رابطه با سازمان ادامه داد، تا این که برای خدمت سربازی احضار شد. شهید قربانعلی درایم مرخصی که به کردکوی آمده

انقلابی مکتبی هم‌چنان علیه امپریالیسم و در راه آرمان‌های توحیدی خود خواهند جنگید. ما شهادت‌این مجاهد خلق را به خانواده‌ی وی و هم‌زمان انقلابیست تبریک و تسلیت گفته و آخرین پیام او را که حکایت

متن تایپ شده‌ی آخرین پیام به نام خدا

و به نام خلق قهرمان ایران و به نام شریعتی کبیروالطالقانی مجاهد و به نام شهدای غرب و جنوب کشور

برادران من امروز اعلام می‌دارم که راهم حسین (ع) و ابودر و حنیف نژاد و مهدی رضایی و مجاهدین خلق و آرمان‌های آنهاست. و هیچ‌گونه انحرافی از این اصول ندارم. اگر نتوانستم چون یک مجاهد خلق در صفوف آنها باشم، آن را به حساب سن و سالم بگذارید و انشاءالله که برادران دیگرم بتوانند چنین مسئولیت خطیر اسلام انقلابی را بپذیرند. من به ماموریت از ساری به تهران و سپس به دزفول می‌روم و انشاءالله که بتوانم دین خود را به جامعه و اسلام و خلق ادا کنم. خدا حافظ مرگ بر امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه برافراشته باد پرچم جامعه‌ی بی‌طبقه توحیدی قربانعلی کیا ۵۹/۲/۹

آخرین پیام
ایم صادر نام شاکت در راه ایران
و پیام شریعتی کبیر و طاعت و مجاهدین
برادران من امروز اعلام می‌دارم که راهم حسین (ع) و ابودر و حنیف نژاد و مهدی رضایی و مجاهدین خلق و آرمان‌های آنهاست. و هیچ‌گونه انحرافی از این اصول ندارم. اگر نتوانستم چون یک مجاهد خلق در صفوف آنها باشم، آن را به حساب سن و سالم بگذارید و انشاءالله که برادران دیگرم بتوانند چنین مسئولیت خطیر اسلام انقلابی را بپذیرند. من به ماموریت از ساری به تهران و سپس به دزفول می‌روم و انشاءالله که بتوانم دین خود را به جامعه و اسلام و خلق ادا کنم. خدا حافظ مرگ بر امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه برافراشته باد پرچم جامعه‌ی بی‌طبقه توحیدی قربانعلی کیا ۵۹/۲/۹

شور طولانی

گسترده تعداد زیادی از هم وطنان مبارز را به زندان کشید در داخل زندان نیز با همکاری ساواک به شکار مبارزین در خیابان‌های تهران پرداخت و درست با همین شیوه‌ی امروز-یش به خبرچینی در سلول‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم پرداخت من جمله مدت‌ها در سلول معلم شهید دکتر شریعتی دست به خبرچینی بر علیه او زد. و در ادامه‌ی همین خیانت‌ها بود که به اصطلاح دادگاه اخیرش را تبدیل به صحنه‌ی نمایش کرد و یک بار دیگر همان سناریوی ساواک علیه مجاهدین را به اجرا در آورد. با این تفاوت که این بار مربیانش به جای رسولی‌ها و منوچهری‌ها (اعضاء عالی‌رتبه‌ی ساواک) امثال لاجوردی بودند. آخر کسی فراموش نکرده که آقای احمدرضا کریمی در سال ۵۲ نیز در یک شوی تلویزیونی به کارگردانی ساواک همین گونه علیه مجاهدین لجن‌پراکنی کرده بود و اکنون جا دارد که آقای لاجوردی و شرکاء لختی هم به ذلت و ننگ‌استفاده از امثال احمدرضا کریمی - این پس‌مانده‌های تفاله ساواک - ببینند به خصوص که این استفاده عیناً تکرار همان استفاده‌های ساواک می‌باشد.

همانطور که اطلاع دارید دادگاه آقای احمدرضا کریمی در تاریخ ۵۹/۵/۱۹ وارد شور شد و هنوز که بشی از ۴ ماه از آن تاریخ می‌گذرد، حکم او صادر نشده است. مدت‌ها بود این سوال برای ما مطرح بود که چرا در دادگاه در مورد این عنصر خائن به انقلاب و بازجو و همکار پست ساواک این قدر طول کشیده چرا که گویا قانوناً قضات باید قبل از صادر کردن رای نهایی از اطاق شور خارج نشوند. ولی اخیراً ضمن گزارشهایی که از زندان اوین می‌رسد علت این شور طولانی مشخص شد. چرا که آقای احمدرضا کریمی همان شیوهای را که در زندان ساواک پیش گرفته بود مجدداً پیش گرفته است. ایشان با نام مستعار عباس در کنار زندانیان قرار می‌گیرد و ضمن جازدن خود به عنوان هوادار این گروه یا آن گروه به جاسوسی و خبرچینی می‌پردازد تا به این وسیله وفاداری خود را به اثبات برساند. این سوال باقی است که بالاخره این نمایش مضحک و شور طولانی کی به انتها خواهد رسید؟!؟

فراموش نشود که آقای احمدرضا کریمی در زمان شاه علاوه بر این که با یک خیانت

از اخلاص و شور و ایمان او به راهش دارد، به اطلاع خلق قهرمان می‌رسانیم:

بود، در ساختن یک پل که در مسیر سیل بود و با پول و کار هواداران ساخته شد، شرکت نمود و آنگاه که برای دفع تهاجم عراق و دفاع از میهن به جبهه رفت، به شهادت رسید. از شهید "غلامعلی کیا" چند نامه‌ی صادقانه و صمیمی که در جبهه نوشته و روشنگر اهداف و انگیزه‌های انقلابی او است، باقی مانده است. حال بگذار تا کوردلان انحصارطلب یکبار عدم حضور مجاهدین را در جبهه فریاد کنند و بار دیگر از وجود آنان در جبهه شگوه و شکایت کنند! و نهایتاً از آن‌ها به عنوان ستون پنجم و جاسوس یاد کنند، اما علی‌رغم این تبلیغات و تزییفات مجاهدین خلق با شوری

معرفی کتاب

۱۶ صفحه از صفحه‌ی ۱۶

۵- شماره‌ی ششم

مجاهد به زبان انگلیسی که حاوی مقالات و گزارش‌های منتخب نشریه‌ی مجاهد است. این نشریه هرچند وقت یک بار و برای معرفی دیدگاه‌ها و تحلیل‌های سازمان و هم‌چنین اراده‌ی آخرین رویداد‌های مهم منتشر می‌شود

What is to be Done?

نگاهی به اخبار و رویدادها

بقیه از صفحه ۲۴

گروگانها:

از اعدام تا آزادی!

هاشمی رفسنجانی: اگر موافقت نکردند (با شرایط مجلس) باید شورای عالی قضائی آماده شود برای محاکمه.

گام دوم

جمهوری (۸/۲۲) - به اظهار منابع مطلع، دولت آمریکا حد اقل دو شرط از چهار شرط تعیین شده (بوسلیلهی مجلس ایران) را نمی تواند برآورده سازد. این دو شرط عبارتند از بازگرداندن دارائی های شاه مخلوع و لغو کلیهی دعاوی شرکت های آمریکائی علیه ایران.

جمهوری (۸/۲۲) - بهشتی: مسألهی گروگان ها یک مسألهی سیاسی و اجتماعی است و بی آمد قضائی دارد. بنابراین نمایندگان مردم با توجه به شرایط سیاسی خاصان که همان طور که می بینید خیلی سریع دچار دگرگونی های گوناگون می شود باید تصمیم نهایی را بگیرند. آیا این تصمیم را زود یا دیر خواهند گرفت، بستگی به شرایط خاصی دارد که هر لحظه نو می شود.

رادیو آمریکا (۹/۱) - ادومند ماسکی: من تصور می کنم واکنش ایران در برابر پیشنهادات ما مثبت بوده است. مقامات ایران پیشنهادات ما را بدون سر و صدا و به طور خصوصی بررسی کرده اند و آن را مردود نشناخته اند؛ مقامات ایران پیشنهاد ما را جدی تلقی کرده و ما آن را به فال نیک می گیریم.

گام سوم

جمهوری (۹/۶) - هاشمی رفسنجانی: ما اجرای پنجاه و دو گروگان آمریکائی از نظر ایران پایان یافته تلقی می شود.

کیهان (۹/۱۲) - در پاسخ آمریکا به پیشنهادات ایران اصرار شده است که آمریکا در موضعی نیست که ۴ شرط ایران را بدون قید و شرط قبول کند... مخصوصا در نامه آمریکا اشاره شده است که اگر ایران این پاسخ آمریکا را قبول نکند، چه بسا کنار آمدنش با دولت ریگان به درجات سخت تر باشد.

خارجی خود را در قبال ایالات متحده و سایر قدرت های بزرگ روشن کنیم... محاکمه گروگان ها باید به ما و مردم ما در این زمینه کمک کند. همان طور که روزی امام گفته است پس از آن شاید ما بتوانیم آنها را بیخشیم.

جمهوری اسلامی (۵۹/۱/۲۶) - هادی غفاری: در صورتی که اتهام جاسوسی اثبات شود، محارب با خدا به حساب می آید و باید اعدام شود. من از آنجایی که معتقدم باید از خودمان قاطعیت نشان دهیم از این جهت نباید از هیچ چیز ترسیم و با تشکیل یک دادگاه صد در صد اسلامی و انقلابی جاسوسان را محاکمه کنیم.

جمهوری اسلامی (۱/۲۶) - آیت: من معتقدم که گروگان ها حتما باید محاکمه شوند، مگر این که شاه تحویل داده شود و بسیاری از جنایات هایی را که آمریکا نسبت به ایران انجام داده جبران شود. کیهان (۲/۱) - بهشتی: ما خواستار آن بودیم که گروگانها را در ایران محاکمه کنیم و از این طریق سیاست ایالات متحده و ظلم هایی که این ابر قدرت با دیگر کشورها کرده است برای تمام مردم جهان آشکار شود.

اطلاعات (۶/۱۶) - موسوی خوئینی ها: ما باید گروگانها را محاکمه کنیم تا دنیا بداند آمریکا بجای دیپلمات، جاسوس به ایران فرستاده است.

گام اول عقب نشینی

کیهان (۸/۱۲) - اعلام پیشنهادات مجلس توسط موسوی خوئینی ها: ۱- عدم مداخله سیاسی و نظامی

۲- آزادی سرمایه های ملت ایران

۳- لغو تحریم اقتصادی و مالی

۴- بازپس دادن اموال راه معدوم...

جمهوری (۸/۱۲) - موسوی خوئینی ها: اگر آمریکا به پیشنهادات ما عمل نکند گروگانها محاکمه خواهند شد. آزادگان (۸/۱۴) -

آخرین آمار زندانیان مجاهد

۱۱	رودسر	۴۹	آبادان
۸	زنجان	۲	آستارا
۳	ساری	۲۲	آمل
۵	سزواری	۱۵	اردبیل
۱	سروستان	۱	اصطهبانات
۱	سعدآباد و شبستان	۱	اصفهان
۱	سلماس	۲	اندیمشک
۱	شاهرود	۱	اهر
۱۰	شوشتر	۲۱	اهواز
۲	شهریار	۱	ایران شهر
۱	شیراز	۴۴	بابل و بابلسر
۳۰	صومعه سرا	۸	بجنورد
۱۷	فسا	۱	برازجان
۱	فومن	۱	بروجرد
۱	قائم شهر	۹	بناب
۲۹	کرج	۳	بندرعباس
۱	کرمان	۲	بندرلنگه
۱	گرگان	۳	بوشهر
۶	گلپایگان	۵۴	بهشهر
۱	لاهیجان	۸	تبریز
۲۰	لنگرود	۱۵۱	تهران
۳	مسجد سلیمان	۲	چهرم
۲	مشهد	۲۷	چالوس و نوشهر
۳	نهایند	۴	خرمدره
۱	هشتتیر	۲۶	رشت
۷	جمع کل	۹	رضوانشهر
۶۴۱		۱	رفسنجان
		۲	رودبار

کیهان (۹/۱۲) - محافل دیپلماتیک می گویند پاسخ آمریکا این بار هم برای ایران رضایت بخش نخواهد بود زیرا ۴ شرط مجلس ملی ایران را بدون قید و شرط نپذیرفته است.

کیهان (۹/۱۲) - هاشمی رفسنجانی: در مورد گرفتن وسایل بدکی (در مقابل آزادی گروگانها) معلوم نیست هرچه که آنها (رژیم قبلی) خریده اند ما لازم داشته باشیم و آن مقدار که لازم داشته باشیم طبعاً باید بگیریم.

جمهوری (۹/۲۲) - بهزاد نبوی: پاسخ اخیر (آمریکا) جز در موارد بسیار جزئی روشن است. و مایه توانیم بر اساس آن پاسخ تهیه کنیم و طبیعی است که در این پاسخ ما روش های اجرائی در رابطه با حل مسأله را به دولت آمریکا پیشنهاد خواهیم کرد. کیهان (۹/۲۴) - عزیز یی گفته است که اگر آمریکا شرایط ایران را قبول نکند، چه بسا که گروگانها به طور جدا جدا آزاد شوند. گفته می شود که اشکال عمده ی کار در "دو مسأله ی فنی" در باره ی ۴ شرط ایران است.

وسرانجام...

خبرگزاری پارس (۹/۲۵) - آقای رجائی به اتفاق آقای بهزاد نبوی به حضور امام رسید. در این دیدار آقای رجائی پیرامون مسأله ی گروگانها با امام مذاکراتی به عمل آورد.

کیهان (۹/۲۶) - رجائی در پایان دیدار با امام گفت: در مورد سرنوشت جاسوسان آمریکا با امام مذاکره شد. امام هم اجازه فرمودند که در این مورد جوابی بدهیم و انشاءالله امیدواریم که به زودی مسأله ای به نام گروگانها نداشته باشیم... این مسأله برای ما به صورت یک مسأله ی مرده ای است. برای این که دیگر از دست و پاگیری وقت گذرانی بیرون آمده باشد، جواب هایی تهیه کرده ایم که به عنوان آخرین پاسخ به وسیله ی نماینده ی دولت الجزایر که برای همین منظور به ایران آمده است به دولت آمریکا اعلام خواهیم کرد. دیگر این آمریکا است که می تواند هر موقع یا هر روز برای عید یا تولد یا هر مسأله ای که می خواهد جاسوسان را از ایران ببرد. ما دیگر گریه می کنیم سیاسی باشد و محتاج زمان باشد در اینجا نداریم. فقط تضمین هایی است که از نظر مالی خواستاریم که باید به وسیله ی دولت الجزایر بدهد و جاسوسان را ببرد.

مشرور و عه... بقیه از صفحه ۱۸

اخبارنا. یکی از حوادث بزرگ که در عصر ما واقع شده و در موافقت کردن یا مخالفت نمودن با آن تکلیف ما مسلمانان رجوع به شمسلسله ی جلیله ی مجتهدین می باشد، داستان مشروطیت است. این وضع مستحدث، که از مخترعات مردم اروپا بوده... آیا با دین مبین اسلام سازگار است یا خیر؟ و قانون و مساوات و حریت که اساس عمده ی این وضع است، آیا با قوانین مقدسه ی شرع منطبق می شود یا نه؟... حضرت جواب می فرمایند که: "این حادثه، که در این عرصه واقع و تسمیه به اسم مشروطه شده، اعانالله و کافه المسلمین من شرها، قلع و قمع آن بر هر

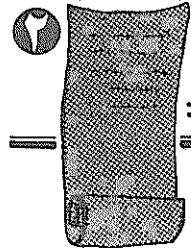
رادیو آمریکا (۹/۲۶) در خلال چند روز گذشته حرکت قابل درکی در بحران گروگانها بوجود آمده است... گفته می شود افزایش فعالیتها که در پایان اقامت ۱۳ روزه ی دیپلمات های الجزایری روی داد برای نخستین بار نشان می دهد که ایرانی ها برای شتاب بخشیدن به روند خسته کننده ی گفتگوها و سرانجام رهایی گروگانها به هر کاری دست زده اند.

کیهان (۹/۲۷) - آمریکا در حال آنکه سرکشد

مقتدری لازم است و ابداً سازگاری با قواعد اسلام و مسلمانی ندارد. قانون حریت و سویت (یعنی مساوات) با قوانین مقدسه ی شریعت مطهره منطبق نیست. کدام عضو از اعضا انسان در شرع انور به حریت موسوم است؟... سویت در طبقات افراد انسان چه وقت بوده و صاحب شرع، این سویت را کی مقرر فرموده؟ این مشروطه که ملحوظ افتاد، جز فتنه و فساد و ترویج باطل و توهین اسلام نیست. بر قاطبه ی اهل قبیله و اهل اسلام است که در اطفاء نائره ی این فتنه ی مشروطه، به جان و مال و کوشش نمایند و دین قویم اسلام را از شر این مشروطه آسوده دارند. (به نقل از کتاب گیلان در جنبش مشروطیت (ادامه دارد))

امیدی را دامن نزنند بی ضربه در انتظار دریافت پیام رسمی ایران است که ممکنست نشانگر انتطافی در تقاضای ایران برای رهایی گروگانها باشد... مرحله ی تازه ای هستیم... این حقیقت که در مورد مسأله ی گروگانها با امام خمینی مشورت کرده اند، نشانه ی این است که بیامی را که این دفعه ایران برای ما می فرستد پاسخی مخصوص، مشخص و مایه دار است و امیدواریم این طور باشد

بقیه از صفحه ۴
نامه مستند
یکی از دانشجویان پیرو خط امام:



ماجراهای پشت پرده گروگانگیری

اگر چه شخصاً (منبع) نسبت به امکان وجود آرامش و عدم درگیری بدبین است ، ولی به نهضت اسلامی به عنوان آخرین راه چاره که می تواند با آن بسازد ، معتقد است . او احتمالاً " نمونه بارز عده ای قابل توجهی از ماورین کمیته در سطح کارمند معمولی در تهران و احتمالاً " شهرهای دیگر است و مهارت های اداری و اجرایی او برای بقای انقلاب مهم به نظر می رسد .

تاس
بخش محرمانه : ۵۲ از تهران
۵۵۱۲۸

بدین ترتیب جاسوس -
خانه ای آمریکا که به حق عمده ترین مرکز توطئه ای طاغوت بزرگ ، آمریکا در ایران بود ، در اختیار ما قرار گرفت . من که کینه ای عمیق نسبت به امپریالیسم در قلب خود احساس می کردم ، و این شعار مردم از بد انقلاب در گوش من زنگ می زد که " بعد از شاه نوبت آمریکا است " ، با شور و اشتیاق و انرژی بسیار و با دلی پر امید به آینده ای چشم دوخته بودم که این حرکت ما می توانست به دنبال داشته باشد .

بر سر اسناد چه آمد؟

ساعت ۹ همان شب از سپاه برای بیرون بردن اسناد مراجعه کرده و با کامیون آنها را تخلیه کرده و بردند . اگر چه روز بعد با توصیه ای امام این اسناد را بازگرداندند ، ولی بعدها متوجه شدم که در همان مدتی که اسناد در اختیار آنها بود ، برخی مدارکی که به شکلی وابستگی بعضی دست اندرکاران جناحی از مقامات مملکت را که در ضمن گرداندندگان اصلی حرکت مانیز بودند نشان می داد ، گم شده بود . چرا که بعدها (به شرحی که بعداً باز خواهم گفت) مدارکی از سفارت از جایی دیگر سردر آوردند ! با این حساب تا اینجا بخشی از اسناد را آمریکا - ئی ها از بین برده بودند و بخش دیگر را ... ؟

بدین ترتیب جاسوس -
خانه ای آمریکا که به حق عمده ترین مرکز توطئه ای طاغوت بزرگ ، آمریکا در ایران بود ، در اختیار ما قرار گرفت . من که کینه ای عمیق نسبت به امپریالیسم در قلب خود احساس می کردم ، و این شعار مردم از بد انقلاب در گوش من زنگ می زد که " بعد از شاه نوبت آمریکا است " ، با شور و اشتیاق و انرژی بسیار و با دلی پر امید به آینده ای چشم دوخته بودم که این حرکت ما می توانست به دنبال داشته باشد .

مقاطع قرار گرفته بودم . کم کم به صورت آشکاری می دیدم آن چه از عمل ما در بیرون انعکاس می یافت ، با واقعیت مساله ، یعنی آن چیزی که من از نزدیک شاهد آن بودم ، خیلی تفاوت دارد . بعدها با مشاهده دست های پنهان و آشکار در کارها ، این تردید در من و عده ای دیگر بیشتر قوت می گرفت که آیا عمل ما واقعا یک حرکت اصیل ضد امپریال - لیستی است ، یا تا حدودی هم باز چمپهایی هستیم در دست کسانی که تنها در صدد بهره برداری از این جریان به نفع خواست ها ، امیال و نیت ضد اسلامی و ... خود هستند؟

استقبال مردم

به هر حال در چنین شرایطی بود که سیل تلگراف و پشتیبانی به سوی ماسراژیر شد . تلفن های سفارت لحظه ای قطع نمی شد . مردم از شهرهای دور و نزدیک ، از تبریز ، کردستان ، بلوچستان ، و ... تلفن می کردند و خاضعانه و با شور و شغف می گفتند " ارادت ما را بپذیرید " و اعلام می کردند که حاضرند همه چیز خود را در حمایت از ما نشان کنند . هر روز مردم در جلوی سفارت با چهره های خشمگین و با مشت های گره کرده ، آدمک های سبیه کارتر را آتش می زدند . شعارهایی که اکنون در ذهنم باقی مانده اینها هستند : " تحویل شاه خائن فریاد ملت ماست - پیکار با آمریکا کلید وحدت ماست " ، " این کارترو باید کشت - چه با تفنگ چه با مشت " ، " امپریالیسم وحشی دشمن نوع بشر - تفنگ مستضعفان راه نجات بشر " .

نکته ای که در آن زمان بیشتر به صورت معامی برای من بوجود آمده بود ، این بود که چرا اکنون به ناگهان همه حاضرند اختلافها و تضادها را فراموش کرده و با ما همکاری کنند ، حتی کسانی که تا دیروز هیچ گونه همکاری با ما نمی کردند و اختلافات زیادی بین ما وجود داشت ؟

هیچ انضباط و سازماندهی در کارهایمان برقرار نمی کردند ، بلکه بدون هیچ گونه احساس مسئولیتی با طرح شعارهای انحرافی و به بهانه ی به اصطلاح کنترل شعارها ، به تضادها دامن زده و به تفرقه افکنی می پرداختند . ولی جالب تر از همه موضع گیری حزب جمهوری اسلامی بود . قبلاً در مورد راهپیمایی که قرار بود در روز عید قربان در جلوی سفارت صورت گیرد و لغو آن از جانب ایشان ، سخن گفتم . ولی هنگامی که پس از اشغال سفارت این حزب به حمایت از ما برخاست ، برای من بسیار

تعجب انگیز بود و حس کردم که کاسه ای زیر نیم کاسه هست ، و به مرور هنگامی که در محل کارم به اسناد بیشتری دست می یافتم ، این حقیقت بر من آشکارتر می شد . اولین سندی که در این رابطه دیدم این بود که در اواخر رژیم گذشته ، از جمله افرادی که برای شورای سلطنت در نظر گرفته شده بودند در کنار تیهاسار قره باغی از ارتش ، آقای بهشتی نیز از میان روحانیون بود ! نمونه هایی از این قبیل زیاد بود . ولی سن تنها یک نمونه از اسناد مذکور را می آورم و وجدان مردم قهرمان ایران را به داوری می طلسم .

گلیته عین دستخط مترجم دانشجویان خط امام که ترجمه ی خلاصه ای است مربوط به اسناد آقای بهشتی
* یک نکته در حاشیه ای این سند : مترجم در بالای صفحه متذکر شده است که : (البته می دانیم که خطایش به دانشجویان خط امام بوده) " در صورت خیلی مهم بودن ترجمه ی کامل " .
ولی گویا از نظر دانشجویان خط امام این سند حاوی هیچ مسئله ی مهمی نبوده که ترجمه ی کامل آن را نتوانسته اند . تا آنجا که حتی لازم ندیده اند همین خلاصه را برای مردم ایران افشاء کنند .

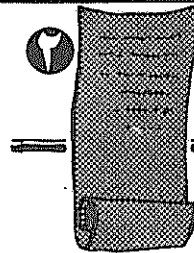
Handwritten document with multiple columns of text, including names like LAINGEN and RUEHA/S.W.P.

از : سفارت
به : RUEHA/S.W.P
گزارشگر : LAINGEN
موضوع : ملاقات با بهشتی
شماره : 554
تاریخ : 29 oct
مرجع : CN1
آدرس سند : 554 نوار ۹
ترجمه ی خلاصه ی مطالب مهم در صورت خیلی مهم بودن ،

نامه مستند

بقیة از صفحه ۲۱

یکی از دانشجویان پیرو خط امام:



ماجرای

پشت پرده گروگانگیری

در میان نیروهایی که به حمایت از ما برخاستند، عملکرد مجاهدین برای من بسیار جالب توجه بود و حتی نقطه عطفی در تفکرات و مواضع آینده من شد.

که حمایت لفظی آمریکا از انقلاب کافی نیست و بیشتر عمل لازم است تا حرف. ما با تأکید بر نظریات مبنی بر اینکه ایجاد نهادهای جدید دولتی بوسیله دولت موقت بتواند به منافع آمریکا و ایران خدمت کند آرزوهای نیکوی دولت و مردم آمریکا را ابلاغ نمودیم.

Frecht نظرات ایشان را در مورد روابط ایران و آمریکا و آنچه در این زمینه انجام شود جویا شد.

بسیار بهشتی بر روی سه مسأله تکیه کرد. اول شاه و گفت ایران نمی تواند هیچگونه حمایتی را از جانب هر کشوری که باشد نسبت به شاه تحمل کند.

ع- مسأله دوم روابط بازرگانی بود و این که این روابط در دوران انقلاب با حالت عادی فرق می کند و آمریکا باید با جلوگیری از بسته شدن حساب های ایران توسط دادگاه های آمریکا کمک کند.

۷- مسأله سوم این که آمریکا با سرعت کافی و به میزان مورد نظر ایران قطعات یدکی نظامی را تعمیر نکرده او اطلاعاتش در زمینه های نظامی کم بود.

۸- من به مسأله های شاه پرداختم و از Frecht خواستم تا نقطه نظرهای آمریکا را در مسائل ذکر شده توضیح دهد. من تأکید کردم که همان طور که به نخست وزیر و یزدی گفتم آمریکا شاه را به رسمیت نمی شناسد و فقط برای معالجه آمده و از هرگونه فعالیت سیاسی وی بر علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران جلوگیری خواهد شد.

۹- بهشتی هیچ اعتراضی به این مسأله نکرد و در مورد شایعات دخالت سیا در ایران، در کردستان و غیره سؤال کرد. من گفتم این شایعات بی اساس است و نه سیا و نه دولت آمریکا خود را در هیچ مسأله ای که تمامیت ارضی ایران، آن مطرح باشد...

این طور نبود که احتمال موافقت برای آن قائل باشد بلکه موفق نخواهد شد و هرگونه تلاشی از این نوع مشکلات جدی برای دولت آمریکا در ایران ایجاد خواهد کرد. رهبری انقلاب تصمیم گرفته تا در چارچوبی "دوستانه و مثبت" به آمریکا و غرب نزدیک شود. ولی آن ها عمیقاً بدبین هستند.

۱۳- با احترام به روابط نظامی مان با ایران فرصت ها را مقتدم شمردم تا به اندازه ای گروه ارتباطی نظامی مان اشاره کنم. همین مستشاری ARMISH/MAAY از نظر تعداد خیلی زیاد بودند اکنون به ۶ نفر تقلیل یافته که فقط به منظور حفظ تماس با طرف ایرانی برای تسهیل تهیه لوازم از آمریکا توسط دولت می باشد.

۱۴- Frecht یادآور شد که در دفترش در واشنگتن گاهی با افرادی از طبقه ای متوسط و حرفه ای برخورد نموده که این احساس را داشته اند که در فضای سیاسی ایران جایی برای آن ها نیست در حالی که قبلاً با شاه نیز مخالف بوده اند. او از بهشتی خواست تا نظر رهبری انقلاب را در مورد کسانی که به طور روزافزونی دلسرد و مخالف با جریان انقلاب می شوند توضیح دهد.

۱۵- بهشتی قبول کرد که اشتباهاتی شده که غیر قابل اجتناب بوده. رهبری می داند که نمی تواند دیواری به دور ایران بکشد و آن را از نفوذ خارج منفرد سازد یا ایران را از منابع تکنولوژی و بازرگانی که دارد و مورد نیاز آن است محروم سازد. رهبری انقلاب "مرزهای باز" می خواهد نه مرزهای بسته اکثریت به اقلیت یک میلیونی که حامی انقلاب نیستند اجازه ای اعمال نظر نمی دهد البته نظر رهبری آنست که این اقلیت نیز به کار گرفته شوند و او در این جهت تلاش می کند.

۱۶- تفسیر: اظهارات بهشتی بیشتر این طور به نظر می رسد که منافع آمریکا را به ما یادآوری می کند تا منافع ایران. اظهارات بهشتی به نظر می رسد برای یادآوری این نکته به ماست که کوشش برای تثبیت روابطمان بیشتر به نفع آمریکا است تا ایران. ایران انقلابی به تفاهم و حمایت آمریکا خوش آمد خواهد گفت. لیکن به هیچ وجه قصد ندارد بدان وابستگی پیدا کند.

به راستی شرم آور است، کسانی که دولت بازرگان را به خاطر ملاقات با برزیلینگی ساقط کردند، خود این چنین اسنادی رسوا دارند. آری مردم ما خبر ندارند که آقای بهشتی با کاردار سفارت آمریکا ملاقات کرده است. ملاقات که هیچ سخنانی گفته که موی برتن انسان راست می شود. همان گونه که در سند پیداست آقای بهشتی "خواستار کمک آمریکا" می شود و از این گله مند است که "چرا آمریکا با سرعت کافی و به میزان مورد نظر ایران، قطعات یدکی نظامی را تعمیر نکرده است!" هنگامی که مردم ما با چنگ و دندان می خواهند یانکی ها را از این سرزمین بیرون اندازند آقای بهشتی می پذیرند که "درباطه با آمریکا اشتباهاتی شده!" معلوم نیست ایشان به چه مجوزی از جانب رهبر انقلاب می گوید ایران خواستار "مرزهای باز" است نه "مرزهای بسته" و کیست که نداند منظور این ابرمرد پیرو خط امام از "مرزهای باز"، چیزی جز وابستگی تمام عیار به امپریالیزم نیست.

زیاد راه دور نرویم، فقط توجه کنید که برداشت کاردار سفارت آمریکا از سخنان ایشان چیست. وی در آخر سخنانش به عنوان نظریه و تفسیر خود برای مقامات بلند پایه واشنگتن می نویسد "به نظر می رسد اظهارات بهشتی برای یادآوری این نکته به ماست که کوشش برای تثبیت روابطمان بیشتر به نفع آمریکا است تا ایران!!"

بنا بر این شما خود قضاوت کنید که آیا من حق نداشتم که در آن لحظات که این ها را می دیدم، در به روی خود ببندم و ساعت ها بر سر نوشت مردم مستضعف این میهن بگرم؟ آخر چگونه می توانستم ببندیم که فردی که در راس قوه قضائیه قرار گرفته، عضو شورای انقلاب است، رئیس مجلس خبرگان و دبیر اول حزب جمهوری اسلامی است و به گفته خبرگزاری های خارجی "مرد قدرتمند ایران"، این چنین با امپریالیستها سروسر داشته باشد؟! وای بحال این مردم کسانی که مژورانه برای تصفیه حساب های شخصی، دولت بازرگان را به اتهام ملاقات با برزیلینگی سرنگون کردند، فکر نمی کردند که دستی بالای همه ی دست هاست؟ بالاخره خدائی هم هست که روزی پرونده ی خود آن ها را خواهد گشود. "یوم تبلی"

و خشتاک و مهیب است روزی که پرونده ها گشوده می شوند و اسرار افشاء می گردند. فقط یادآوری می کنم که هم اکنون نیز در میان اسناد افشاء شده از این قبیل اسناد فراوان است. با این تفصیل عجیب نبود که پس از پشتیبانی ما (دانشجویان پیرو خط امام) از حزب جمهوری اسلامی و در واقع بعد از باز شدن مشت سردمداران این حرکت، از تلفن ها و میزان حمایت ها بد طور چشم گیری گاسته شود. در این موقع تلفن هایی از این قبیل زیاد می شد که: "آیا شما هم حزبی شدید؟"، "پیوستن شما را به حزب رستاخیز تبریک می گوئیم" و... تا این که کار به آنجا کشید که مسئولین تلفن خانه ی سفارت، پس از بد و بیراه شنیدن های بسیار، مسئولیت پاسخ گفتن به تلفن ها را به "شورای هماهنگی" واگذار کردند و گفتند شما خود پاسخ تلفن ها را بدهید!

در چنین شرایطی انتقادی افتاد که برای کسانی که چشمی بینا و گوشه شنوا داشتند، بسیار آموزنده و در واقع بسیار تکان دهنده بود. جریان از این قرار بود که آقای "الف" در شرایطی که فشار از جانب برخی از رجال سیاسی بر ما افزایش پیدا کرده بود و میناچی بر علیه ما اعلام جرم کرده و رادیو تلویزیون افشاگری های ما را پخش نمی کرد، دوشب متوالی به سفارت آمد. شب اول با شورای هماهنگی صحبت کرد و رفت. ولی شب دوم پس از مراجعت از شورای انقلاب طی سخنانی در جمع دانشجویان گفت: "الحق شما با این کار خود از اعتصاب بات جلوگیری کرده و باعث شدید که قانون اساسی با رای زیاد تصویب شود و..."

این ضربه کافی بود که بسیاری از رویاهای مرا فروبریزد. آیا ما جاسوس های آمریکائی را به گروگان گرفته بودیم که قانون اساسی تصویب شود یا صدای مردم را خاموش سازیم؟ به خدا قسم حداقل من یک چنین انگیزه ای نداشتم. اینها همه ضرباتی بود که یکی پس از دیگری مرا هشیارتر می کرد. این سوالات با وضوح بیشتری در ذهن من مطرح می شد که آیا ما بازیچه ی سیاسی نشده بودیم؟ آیا ما را به عنوان وسیله ای برای از میدان بدر کردن رقبا به کار نگرفته بودند؟ آیا... اینها سوالاتی است که در قسمت های بعد به تشریح و هم چنین پاسخ گوئی به آنها طی جریاناتی که بعداً اتفاق افتاد خواهم پرداخت.

پیام

برادر مجاهد مسعود رجوی

بقیة از منحصی ۲

بازجویان و شکنجه‌گران شاه را تجربه کرده باشد بخوبی بر این حقیقت واقف است. و مگر نه این است که به تعبیر قرآن هم گار شیطان از راه بدر کردن و با تمام قوا تاختن و هجوم و حمله نمودن و وعده‌ی دروغ دادن و فریب علیه هر کسی است که در برابر شیطان کوتاه بیاید؟ "و استغفر من استطعت منهم بصوتک و اجلب علیهم

کنند که البته دیگر دیر شده بود! راستی آیا نمی‌شد که

بی جهت نیست که می بینیم هم زمان با تمهید مقدما ت آزادی گروگان ها نشریات مجاهدین را ممنوع می کنند . چرا که با ید زبان انقلابیون بسته شود قلم ها بشکنند تا پرده های نفرت با تسلیم طلبی و سازش به وسیله ی جراید و نشریات انقلابی بالا زده نشود

به آن همه مخالفتی که با بررسی مساله ی گروگان ها در مجلس شد واقعی نبوده و این بررسی را به بعد از انتخابات آمریکا موکول می کردند؟ آیا نمی شد آنهایی که مدعی اند جنگشان نه با عراق بلکه با آمریکا است این بررسی را تا بعد از جنگ به تعویق می انداختند؟! ... به هر حال گروگان ها با

بخلیک و راجلک و شاکه می فی الا موال و الا و لا و وعدهم و ما یدهم الشیطان الا غورا" (آیة ی ۶۴ بنی اسرائیل) پس چه شد آن دعاوی مکتبی و خداجویانه؟ پس کجا رفتند آنهاییکه در گذشته وقتی که استفاده های ارتجاعی و انحصارطلبانه از گروگان ها هنوز تکمیل نشده بود پیوسته دم از مکتب تبری از هر نوع مصلحت گرایی می زدند و امروز از مصلحت رها کردن گروگان ها دم می زنند؟ وانگهی مگر خون جوانان و شهدای ما آنقدر ارزشمند است که لااقل یک معذرت خواهی لفظی نیز از خلق و شهادت در شرایط مربوط به آزادی گروگان ها افزوده شود؟ آیا مردم و جوانان فقط به درد راه پیمائی های عدیده و روزه داری و قربانی شدن برای مطامع انحصارطلبانه می خورند تا عده ای به مقام و منصب برسند و بعد هم به مردم بگویند که استفاده های لازم را کردیم و دیگر نیازی به محاکمه ی جاسوسان نیست! بگذریم که به نظر نمی رسد حتی همان شرایط تعیین شده نیز پذیرفته شده باشد و هم چنین آمریکا با هزار جور دوز و کلک دیپلماتیک و قانونی حقوقی و امثالهم به اضافه ی مقادیری تهدید و تطمیع همان شرایط را نیز لوذ نکرده باشد.

این تفصیل و به این ترتیب آزاد می شوند و تازه خدا می داند که پشت پرده چه خبر است؟ و این جریانات به کجا خواهد انجامید؟ چرا که همه می دانیم و می دانند که مهمتر از گروگان ها برای آمریکا رابطاش با ایران است . برای آمریکا مهمتر این است که بهترترتیبی که شده دوباره وابستگی تام و تمام را به این مملکت تحمیل کند و انقلاب ایران و انقلاب بیون ایران را از میان بردارد ...

از سوی دیگر سیاست کوتاه آمدن و تسلیم در برابر فشارهای آمریکا نیز به همین جا ختم نمی شود و در ادامه ی خود هر چه بیشتر در جهت اهداف آمریکا سیر خواهد کرد و بدون شک با فشار هر

و رسا به جای مرگ بر آمریکا بشنوم و آنهم رو در روی عالیترین مقامات و جایگاه های کشور. وای گاش مساله به همین جا ختم نمی یافت و در قربانی نمودن اصیل ترین انقلابیون خلاصه می شد. اما هیبت که همچنانکه در ۲۷ بهمن سال ۵۷ (یک هفته پس از انقلاب) شخصا به حضرت آیت الله خمینی نوشتم، بیم تکرار تجریدی مصر و سومالی و امثالهم میرود، یعنی سازش خرنده و گام به گام. چرا که وقتی مبادله و معامله با جهانخواران را از موضع ضعف پذیرفتید، از آنجا که با یول های بلوکه شده هر چند هم که زیاد باشند سرانجام چارهای جز تجارت با خود آنها ندارید، آن وقت این تجارت نابرابر در اشکال

چه بیشتر بر نیروهای انقلابی ملازم خواهد بود. بی جهت نیست که می بینیم هم زمان با تمهید مقدما ت آزادی گروگان ها نشریات مجاهدین را ممنوع می کنند (آن هم در کمال وقاحت بدلیل وابستگی به ابرقدرت ها!). چرا که باید زبان انقلابیون بسته شود و قلم هایشان بشکنند تا پرده های نفرت با تسلیم طلبی و سازش بوسیلدی جراید و نشریات انقلابی بالا زده نشود ...

و برادر ما ساداتی پس از یکسال و نیم امارت در آستانه ی آزادی جاسوسهای آمریکا به اتهام جاسوسی برای شوروی! محاکمه و محکوم می شود، مجاهدین خلق تحت تعقیب قرار می گیرند و زندان های سیاسی از انقلابیون این میهن و بویژه از مجاهدین خلق پرمی شود و موج چماق داری

گوناگون به دخالت منتهی می شود. این است که مجاهدین خلق ایران بخصوص در قبال تجارت اسلحه که بعدا پای مستشار و کارشناس و بعد هم هزار و یک نوع وابستگی دیگر را دوباره باز می دهند. قاطعانه هشدار می دهند. علیهذا بایستی بدون هیچ پرده پوشی و با صراحت تمام به عنوان نماینده های از جانب نسلی که با خون و آتش خود درخت انقلاب را بارور ساخت قاطعانه به همدی افراد و مقاماتی که در هر منصب و لباس مجددا پای جهانخواران را تحت هر بهانه ای به این میهن باز کنند گوشزد کنم که اگر به دادگاه های اخروی الهی باور ندارند، میادا دادگاه های خروشان و بی امان خلق را فراموش کنند.

و حملات وحشیانه رسمی و غیر رسمی علیه مجاهدین خلق در سراسر کشور رو به فزونی می گذارد طوری که در کمتر از دو هفته سه تن از هواداران سازمان مادرشهرهای شمال به شهادت می رسند. و باز هم معلوم است که توام با پیشرفت سیاست کوتاه

آمدن و تسلیم طلبی در برابر آمریکا، فشار بر نیروهای انقلابی "قربة الی الشیطان"! متزاید خواهد شد و باید منتظر باشیم که در آینده ای نه چندان دور، شعار مرگ بر مجاهدین را (بدون لافاه) علنا

بخرنجی که اینک این مملکت گرفتارش شده و حداقل زیر اجازات اقتصادی اجتماعی آنهایی که اینچنین به آزاد کردن گروگان ها تن داد ما ند به تسلیم و سازش با امپریالیسم تن نخواهند داد. بگذریم که حتی در اینصورت هم خود راه نجاتی نخواهند یافت. اما بدیهی است که جامعه ی ما به علت پتانسیل انقلابی خود بطور عینی پذیرای چنین سازشی نیست و نخواهد بود. و در اینجا ما باز هم با وظیفه ی سنگین و مسئولیت تاریخی نیروهای انقلابی مواجه می شویم که اگر از این وظیفه و مسئولیت خطیر غفلت کنند و اجازه دهند که چنین فاجعهای صورت تحقق بیذیرد برای همیشه در پیشگاه تاریخ و نسل های آینده ی این

جالب تر و مضحک تر شرطی است که ما در خواست کرده ایم آمریکا توبه!! کرد مو قول عدم دخالت در امور ما را بدهد. آخر جایی که شیطان های وطنی و ساخت داخل خود مان وقتی به مقام و منصب می رسند هیچ خدائی را بند نیستند و انگار نه انگار که با مردم عهد و پیمان بسته اند، چطور می شود از "شیطان بزرگی" انتظار وفاداری به عهد و پیمان را داشت؟

میهن لعنت و نفرین خواهند شد. و لذا من باز هم صریحا متذکر می شوم که تا وقتی یک انقلابی و یک مجاهد خلق در میهن ما وجود دارد، آمریکا نباید و نخواهد توانست که به این کشور بازگردد. کلام آخر اینکه برغم تمامی دوگانگی ها و ریاکاری ها باید پیوسته این حقیقت قرآنی را در نظر داشت که مبارزه ی رهایی بخش خلق قهرمان ما در ورای همه ی کشاکش های روزمره همچنان شتابان و بی قرار به سوی امحاء همدی باطل های استبدادی و استعماری و استعماری که پدر طائفانی آن همه بر آنها تاکید داشت در حرکت و رو به پیروزی است. افشاء ماهیت ها و سیاست ها و شعر و شعارهای میان تپی خود یکی از مراحل سیر به جانب همان پیروزی نهائی است که تنها با برطرف شدن کف های روی جریان مبارزه ی اجتماعی و بقاء و شفافیت هر چه بیشتر همدی آنهایی که فی الواقع در خدمت خلق و سودمند به حال آند، تحقق می یابد. قاما الزید فیدهب جفا و اما ما یبقع الناس فیکت فی الارض. سلام بر خلق، سلام بر آزادی مرگ بر امپریالیزم آمریکا ننگ بر تسلیم طلبان و سازشکاران مسعود رجوی

باز هم صریحا متذکر می شوم که تا وقتی یک انقلابی و یک مجاهد خلق در میهن ما وجود دارد، آمریکا نباید و نخواهد توانست که به این کشور بازگردد.

می شوند اما این نحوه آزاد کردن گروگان ها، زنگ خطر را برای تمام انقلابیون و آزادیخواهان این کشور به صدا در می آورد، که دیگر چگونه می توان تردید کرد که با این همه مشکلات و مسائل

نگاهی به اخبار و رویدادها

گروگانها: از اعدام تا آزادی!

روند قضای آن طور که مقامات عالی رتبهی مملکتی این روزها اظهار می دارند ، نشان می دهد که داستان گروگانها به پایان خود بسیار نزدیک شده و جاسوسان امریکائی در آستانهی آزادی قرار دارند . و این در حالیست که امریکا حتی تاکنون یکبار قول اجرای همان شرایط چهارگانهی پیشنهادی مجلس را هم نداده است . و چنین به نظر می رسد که علی رغم همهی شعارهای تند ضد امریکائی حضرات و تقاضای محاکمه و اعدام جاسوسان - که آن روزها داشتند - این ایران است که شرایط امریکا را پذیرفته و شیب تند انعطاف و سازش با شیطان بزرگ را طی می کند .

مروری بر گذشته به خوبی بیانگر این واقعیت تلخ است: در چند ماهه اول ماجرا کمتر شخصیت و مقام رسمی و غیر رسمی ، وکیل و وزیر و رئیس بود که خواستار محاکمه و چه بسا اعدام جاسوسان شده باشد ، و شعارهای تند و تیز ضد امریکائی و بالطبع خالی از محتوا هم که در این میان کم نبود . ولی همان طور که بعدها روشن شد ، همه این مراتب و مراحل ضد امپریالیستی !! تنها حکم ستون بنای حاکمیت و ایسگرایان را پیدا کرد . حاکمیتی که می رفت تا با آگاهی توده های مردم و رشد نیروهای انقلابی واژگون گردد . اما بالاخره مصرف داخلی گروگانها هم مثل سایر کالاهای ارتجاع نامحدود نبوده و روزی به پایان رسید . این بود که هنگامی که از یک طرف دیدند که مردم به تدریج آگاه تر شده و دست حضرات رو می شود و از طرف دیگر تحمل محاصرهی اقتصادی و مشکلات ناشی از جنگ و کمبود لوازم یدکی و ... هم کار ساده ای نیست! آن روی سکه را آورده و بدین ترتیب اسرار نهان! بیش از پیش از پرده بیرون افتاد و نغمهی آزادی گروگانها - البته از موضع سازشکارانه - ساز شد . و بدین گونه یک بار دیگر این حقیقت اثبات می گردد: آنجا که پای منافع ارتجاع در بین باشد ، در ورای همهی شعارها و تبلیغات عوامفریبانه ، حاضر است به سرعت حتی ۱۸۰ درجه هم تغییر موضع داده و موانع را از جلوی راه بردارد ، هر چند که پای شیطان بزرگ در میان باشد .

براین اساس ، ۴۵ روز پیش (درست در بحبوحهی جریان جنگ و انتخابات امریکا) شرایط آزادی گروگانها در مجلس مورد تصویب قرار می گیرد و از این به بعد است که شاهد شتاب بسیار سریع حل مسأله می باشیم . در مجلس شرایط آزادی گروگانها " غیرقابل تغییر " توصیف می گردد که " باید امریکا همهی شرایط را کاملا بپذیرد و عملا هم اجرا کند تا جاسوسان آزاد شوند " . اما چند روز بعد آقای بهشتی در مصاحبه اش می گوید در صورتی که امریکا بعضی شرایط ایران را نپذیرد مسأله مجدداً به مجلس ارجاع خواهد شد . (یک گام عقب نشینی)

چندی بعد یکی دیگر از سران حکومتی اعلام می دارد که اگر چند شرط پذیرفته شوند ما هم عده ای از جاسوسان را آزاد می کنیم (یک گام دیگر) . و دست آخر نخست وزیر می گوید مسألهی گروگانها مسألهی مردمان است و ما جواب خود را داده ایم ، امریکا بیاید و جاسوسها را ببرد . و بعد هم اعلام می کند جوابی می دهیم که دیگر مسأله ای به نام گروگانها وجود نداشته باشد . و می بینیم که در عرض ۴۵ روز انعطاف و چرخش تا چه اندازه ملموس و مشهود است و آن هم چرخشی که تماماً در حالدهی از مذاکرات محرمانه و پشت پرده قرار دارد و خدا می داند که در پشت این پرده چه خبر است و چه مامله ای و چه بده بستان هائی! و البته شاید یکی از آنها آن طور که آقای رفسنجانی می گوید تحویل لوازم یدکی که در زمان شاه معدوم خریداری شده است باشد! و ...

جالب اینجاست که امریکا هم به این سادگی ها رضایت نمی دهد و ظاهراً شیرینی این مذاکرات به دهانش مزه کرده

"دافعه ارتجاع" و وظیفه ما

را برای توده های مردم تشریح نمایند:

چه باید کرد؟

۱- ایدئولوژی مجاهدین اسلام ، مبتنی بر جهان بینی توحیدی است . بنابر این نیابستی دافعهی ارتجاع باعث کم بها دادن به مبنای اعتقادی اسلام و نیز احکام و شعائر گردد .

۲- همانگونه که در اوایل مقاله آمد نظام جمهوری اسلامی (به مفهوم واقعی آن) فی نفسه مورد اعتقاد ماست ، لذا نیابستی در مبارزه با ارتجاع ، حسد و مرزهای ایدئولوژیک خودمان فراموش شود . مثلاً ما نباید آنچه را که ارتجاع به نام اسلام و جمهوری اسلامی ارائه می دهد

سوی وابستگی و سرسپردگی به سنت امپریالیسم خواهند کشاند گروههایی نیز تلاش می کنند تا همهی عملکردهای ارتجاع را یکجا به حساب اسلام و نظام جمهوری اسلامی واریز نمایند . لذا از کلیهی اعضا و هواداران می خواهیم تا مرزهای مجاهدین را با نیروهای دیگر و هم چنین مبنای اعتقادی و خطوط سیاسی مجاهدین را به درستی برای توده های مردم تشریح نمایند و طبیعی است که در درجهی اول با عمل خود الگویی زنده از اسلام انقلابی عرضه نمایند .

برای این منظور مطالعهی نقطه نظرهای بنیادی مجاهدین ضروری است . ولی به طور خلاصه در مقابل به عملکردهای ارتجاعی با نیابستی کلیهی اعضا و هواداران نکات زیر

سالگرد شهادت

آیت الله حسین غفاری

تنها به اسلام و امت خیانت می کنند ، بلکه خون ارزشمند روحانیون مبارز و مردمی چون سعیدی و غفاری را نیز پایمال و قدرت طلبی و هوا پرستی خودشان می سازند . ناشد که تا قبل از اینکه دیر شود ، بر نوشت شوم فاطمین غفاری ها و سعیدی ها ماهی عبرتشان گردد .

خاطره های شهادت این روحانی مبارز را ، با ایثار خالصانه ترین درویدا به شهدای راه آزادی و انقلاب ، گرامی می داریم .

اوایل دیماه ، سالگرد شهادت روحانی مبارز آیت الله غفاری در زندان شاه جلا داد است . غفاری جان را در مبارزه با اختناق و دیکتاتوری نهاد و مشتاقانه به ملاقات پروردگارش شتافت . چقدر جای تاسف است که میراث خواران انحصار طلب غفاری ها و دهها هزار شهید دیگر انقلاب ، اکنون دوباره ، با احیاء زندان و زندانی سیاسی ، در صدد حاکم کردن مجدد سکوت و اختناق بر این اجتماعند . اینان نه

است و دنبال چانه زدن های بیشتر و بالطبع امتیازات زیادتری است که البته تا به حال موفق هم بوده است! طبیعتاً نیازی به توضیح نیست که به موازات این جریانات ، فشار و تضییق وارده بر نیروهای انقلابی و به خصوص مجاهدین نیز روز به روز افزایش یافته است . و طبیعی است که این چشمک زدن ها ، چاشنی مناسب و اجتناب ناپذیری برای نزدیکی به امریکا ست .

در هر صورت ، همان طور که تا به حال به کرات گفته ایم مبارزه ی ضد امپریالیستی در شعر و شعار خلاصه و با انحصار طلبی و خفقان جمع نمی شود ، کما این که می بینیم که در ورای تمامی این ماجراها چگونه و با چه شگردانهی حضرات پادر آغازی گذاشته اند که اگر بتوانند و نیروهای انقلابی و آگاهی روز افزون توده های مردم اجازه انجامش را ندهند ، چیزی جز وضع کنونی رژیم سادات نخواهد بود .

چپ نمائی ها ...

بستگی بد تشکیل و تصمیم این دادگاه دارد . * جمهوری اسلامی * بامداد (۵۸/۹/۲۸) هاشمی رفسنجانی در جواب سوال در مورد محاکمه ی گروگانها : آنها : حال شکل محاکمه چطور باشد ما نباید تعیین کنیم ، بلکه آنهایی که گرفته اند باید تعیین کنند . البته با امام هم مشورت می کنند . مجازات هم

بقیه در صفحه ۵

از ملاکهای ...
می گوید که کمالاتی ...
برای ...
حکمی ایران را به ...
حالی ...
مبارزه ...
و اینها ...